

پرولترهای جهان متحد شوید!

# دنیا

۱۲

اسفند ۱۳۵۵

در این شماره:

- سیاست تسلیحاتی و نظامی رژیم ایران بسوی ورشکست (۲)
- چهره سیاه رژیم استبدادی راباسیلی سرخ نتوان کرد! (۹)
- "جنبش نوین کمونیستی ایران" بجه معناست؟ (۱۴)
- اکتبر در ابعاد زمان (بمناسبت آغاز شصتمین سالگرد انقلاب اکتبر) (۱۹)
- معضل مسکن و عوامل بنیادی موجد آن (۲۳)
- رژیم برای تامین برابری زن و مرد چه کرده است؟ (۲۹)
- پیرامون ایجاد "نظم و انضباط" و مبارزه با "کم کاری" در کارخانه ها (۳۶)
- جامعه روستایی ایران در آستانه اصلاحات ارضی (۴۲)
- جنجال "حقوق بشر" (!) (۵۲)
- درباره دستبافت و دروغ ها (۵۵)
- فهرستمند رجات یکساله "دنیا" (۵۷)

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال سوم (دوره سوم)

## سیاست تسلیحاتی و نظامی

### رژیم ایران بسوی ورشکست

شامضمن مصاحبات اخیرش بامدیران مجلات و جراید امریکایی و کویته و نمایندگان تلویزیون فرانسه ( طی ماههای دی و بهمن ۱۳۵۵ ) نکاتی درباره سیاست نظامی و تسلیحاتی ایران بیان داشته است که در آنها، بی آنکه خود خواسته باشد در قالب " تهدید " عملاً به ورشکستگی سرپای سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم در طول نزدیک به یک ربع قرن اخیر اعتراف کرده است . در مصاحبه بانمایند ه مجله امریکایی " همزنس ویک " تهدیدکنان میگوید :

" اگر ما مجبور شویم تولید نفت خود را کاهش دهیم و در نتیجه درآمد مایه مهبیند، در آن صورت مجبور خواهیم بود این سیاست را رها کنیم . . . و ناچاراً تا خان سیاست به طرفانه ای در منطقه خواهیم شد و در آن صورت هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد " ( " اطلاعات " ، ۲۵ دی ۱۳۵۵ ) .

در مصاحبه بانمایند ه " نیوز ویک " مجله دیگر امریکایی اعلام میکند :

" اگر ما از بازار رانده شویم و آن مقدار درآمد و رسال را از دست بدهیم ، این موضوع مسلماً در تمامی سیاست ما اثر خواهد کرد ، چه داخلی و چه خارجی " ( " اطلاعات " ، ۲۸ دیماه ۱۳۵۵ ) .

در پاسخ به سؤال نمایندگان تلویزیون فرانسه مبنی بر اینکه اگر رقیبان شما نفت را از آن بفرشند و درآمد شما کاهش یابد ، چه خواهید کرد ، گفت :

" حتی اگر لازم باشد هزینه های نظامی را هم کاهش خواهیم داد . متوجه هستید که این امر برای کشور من چه مفهومی دارد ؟ ولی اگر ناچار باشم تا بدین حد پیش بروم ، آنوقت سیاست خارجی خود را کاملاً مورد تجدید نظر قرار خواهیم داد " ( " اطلاعات " ، ۹ بهمن ۱۳۵۵ ) .

در مصاحبه بامدیر روزنامه کویته " السیاسه " نیز ، شاه تکرار کرد که در صورت کاهش درآمد نفت ، سیاست خارجی و نظامی خود را تغییر خواهد داد .

بطوریکه میبینیم این " تهدید ها " بسیار خوف " مینمایند ، بیوژه اگر در نظر بگیریم که هم اکنون اسپرالیسم صرف نظر از انواع بند های که پس از کودتای ضد ملی ۱۳۳۲ بردست و پای ایران بسته است ، ۲۶ هزار کارشناس امریکایی در ایران دارد . شاه که همیشه وابستگی رژیم ایران بسـه امپریالیسم و پیروی از استراتژی سیاسی و نظامی آنرا یکی از " بزرگترین فضیلت های " خود جلوه می دهد و بدان فخر میکند ، در سال پیش در پاسخ به خبرنگار روزنامه فرانسوی " لوموند " ، تصریح کرد که :

" ما هرگز نمیخواهیم خلاف اراده سیاسی امریکاعمل کنیم ". ( گوموند " ، ۱۹ فوریه سال ۱۹۷۵ ) .

و اینک سخن از " تهدید ها " ، همان آمده است . ما بدون کمترین ساده پنداری درباره " جدی " بودن این " تهدید ها " ، از آنجا که اعتقاد جدی داریم که در دوران کنونی ، در دوران پیکار گسترده خلقها برای احراز و تحکیم آزادی و استقلال خلقها ، برای تحقق چنین " تهدید های " ، امکانات واقعا علی موجود است ، میخواهیم در ادامه این مصاحبات چند سئوالی هم خودمان مطرح کنیم . ضمنا ما میدانیم که شاه در همانحال که به سئوالات نمایندگان مجلات و جراید امریکائی و فرانسوی و دیگر نمایندگان هم مسلک خود همیشه به طیب خاطر پاسخ میگوید ، سئوالات مارالتهت بی جواب خواهد گذاشت ، زیرا در دیوان او مارکسیست ها " صمد و والد م " و " واجب القتل " هستند .  
و اما سئوالات ما :

— رژیم ایران نزدیک به یک ربع قرن است که با جهان امپریالیستی ، با همان جهانی که اکنون ناگهان بایک عمل خود ۳۰ درصد از درآمد نفتی ایران رازده است ، هم پیمانی نظامی دارد و " مصالح دفاعی و امنیت " ایران را بعنوان یک " امر مقدر " در گرو این موضعگیری یکطرفه و به بهانه دیگر در گرو پیروی در دست از هذفهای جنگی اساسی استراتژی نظامی امپریالیسم جهانی جلوه داد .  
با چنین سابقه ای شاه چگونه حالا بیبا لهداه و چنین " آسان " اعلام میکند که : " اگر ما جمہور شیسم تولید نفت خود را کاهش دهیم . . . ناچار با اتخاذ سیاست بیطرفانه خواهیم شد " آیا این بدان معنی نیست که " مصالح دفاعی و امنیت " ایران در قلموس رژیم کلاسی است که بیش از " ۷-۸ میلیارد دلار نی ارز " و همین جهت هم چنین " آسان " میتوان با آن به سوداگری پرداخت ؟ !  
آیا شاه با این سخن بی آنکه خود خواسته باشد ، عملا اعتراف نمیکند که در " دوران ما " ( ایران " بقا سانی " میتواند گریبان خود را از جنگ " هم پیمانی " فلاکت بار با نیروهای امپریالیسم جهانی تجاوزگرو تاراجگر برهاند ؟ آخر اگر پیروی در دست از هذفهای جنگی استراتژی جهانی امپریالیسم در " دوران ما " ، برای " مصالح حیاتی " کشوری چون ایران یک " امر مقدر " بود ، آنوقت چطور میشد باین " آسانی " معامله را بهم زد ! !

نه ، بر هر کدک دبستانی روشن است که پیروی از چنین سیاست نابخردانه ای با نیاز حیاتی و مصالح ملی و میهنی مردم ایران کمترین الفتی ندارد .

— میدانیم که هزینههای نظامی سالها نایران در سال ، در قیاس با سالهای نخست پس از کودتای ضد ملی بیش از ۱۰۰ برابر و در قیاس با سال ۱۹۷۲ یعنی سال پیش از افزایش جهشی درآمد نفتی ایران در حدود ۶ برابر شده است .

چنین آهنگ سریع افزایش هزینههای نظامی و تسلیحاتی طی این مدت در هیچیک از کشورهای

\* نگاه می بهود جههای گذشته دولت ایران نشان میدهد که هر چند با افزایش درآمد نفت ایران هزینه های نظامی هم پیوسته فزونی یافته و در حدود نیمی از کل مجموع درآمد های نفتی را بلعیده است .  
در سال ۱۳۳۴ هزینههای نظامی و تسلیحاتی ایران ۴ میلیارد ریال یا بهنرخ آنروز در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بود و اکنون با احتساب هزینههای نظامی غیر مستقیم ( احداث و گسترش فرودگاههای نظامی ، گسترش نظامی بندرگاهها ، راههای دارای هدف های سوق الحیثی ، شبکههای مخابراتی و دستگاههای اطلاعاتی الکترونی نظامی و انواع اقدامات و اعتبارات سری دیگر که البته اعلام نمیشود ) ، جمع این هزینهها در سال به بیش از ۴ میلیارد دلار رسیده یعنی بیش از ۴۰۰ ( براساس سال ۱۳۳۴ ) شده است .

جهان مشاهده نشده و ایران در این زمینه در سراسر جهان اول بوده است .

پس از اقدام سال ۱۹۷۳ عربستان سعودی به بستن شیرهای نفت خود ، رژیم ایران کسبه ناگهان درآمد نفتی اش از حدود ۲ میلیارد دلار به بیش از ۲۰ میلیارد دلار رسید ، از محل این درآمد " بادآورد " ، در راه مسابقه تسلیحاتی چهاراسبه به پیش تاخت وطنی چند سال دهما میلیارد دلار از " اضافه " درآمدی را که " دستتصادف " نصیب ایران کرده بود ، دیوانه وار به خرید تسلیحات بی بند و بار زد و نقش ژاندارم و " بیکه بز " خلیج فارس را که از هنگام خروج نیروهای استعماری انگلیس بدان پرداخته بود ، بیش از پیش تشدید کرد . طی این سالها شاه باقیافه ای جدی تر از هر زمان افزایش مستمر و دهما میلیاردی این هزینه های تسلیحاتی را برای " حفظ ثبات منطقه " ، از نان شب لازم تر جلوه میداد .

بسیار خوب ، با چنین سابقه ای شاه چگونه حالا یکدفعه چنین " آسان " اعلام میکند : " اگر لازم باشد ، هزینه های نظامی راهم کاهش خواهیم داد " ؟ پیدا است که امر " حفظ ثبات منطقه " نیز در قاموس رژیم کالابین است که فقط به همین " ۷-۸ میلیارد دلار ری ارز " و از آن پس " باسانی " میتوان از آن دست کشید و آنوقت . . . آنوقت : " هرکسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد ؟ " راستی ، اگر رژیم ایران " ناچار " ! " به " اتخاذ سیاست بیطرفانه " شود و " اگر لازم باشد ؟ ! " " هزینه های نظامی خود را کاهش دهد " ، چه اتفاقی خواهد افتاد ؟ روشن است که هیچ اتفاقی بجز کاهش قابل ملاحظه تشنج در منطقه و تقویت " ثبات منطقه " نخواهد افتاد ! !

شاه در تمویض جای علت و معلول بد طولی دارد . او برخلاف واقعیات عیان پیوسته جهد دارد چنین بنمایاند که گویا سرعت سراسر آرمسابقه تسلیحاتی رژیم ایران معلول افزایش تسلیحات کشورهای دیگر منطقه و ناشی از وجود " خطر تجاوز " از سوی آنهاست که چشم طمع به ثروت های ملی ایران دوخته اند . و حال آنکه مطلب درست عکس اینست : تبدیل ایران به بزرگترین زرادخانه جنگی خاور میانه و هم پیمانی آن با محافل توسعه طلب و تجار و زکرامهر بالمستی برای تأمین تاراج ثروت های ملی کشورهای منطقه است که کشورهای معینی را در این منطقه نگران ساخته و آنها را نیز به افزایش تسلیحات خویش واداشته است . شاه برای توجیه دعوی خود اشباح " خطر تجاوز " را هرچندی یکبار از سوی به جولان و امیدارد : دریر زمانی " خطر تجاوز از شمال " مطرح بود . تا سرانجام در برابر واقعیت های سرسخت بناچار اعتراف کرد که " سرحدات ایران و شوروی ، مرزهای صلح و دوستی است " و آنگاه خطر " تجاوز مصر " و سپس " تجاوز عراق " دستاویز ادامه مسابقه تسلیحات قرار گرفت و با آنکه عصر هیچیک از این اشباح خطر را چند صباحی بیش دوام نبود ، حدیث " اشباح " به پایان نرسید . از آن پس نیز مسابقه بی پایان تسلیحات ادامه یافت . برای توجیه آن نوبت به " خطر طغیان " و ازین آن لشکر کشی به ظفار رسید . و حالا شاه ضمن مصاحبه با نمایندگان تلویزیون فرانسه در توجیه سیاست خطرناک تسلیحاتی خود شبح " خطر تجاوز کوبا " را در جنوب خلیج فارس به جولان در آورده است . او در حالی که وجود ۲۶ هزار ، با احتیاط بگفته خودش ، ۲۲ هزار کارشناس امریکایی را در ایران امری بکلی طبیعی و ناشی از " نیاز حیاتی " و " مصالح دفاعی " ایران و " ثبات منطقه " وانمود میکند ، بدون آنستد دغدغه وجدان بانگ برمیآورد که آری : " ما جنوبی را میبینیم که از وجود کوبایی ها و افراد دیگر از کشورهای کمونیست که من آنها را نمیپسیرم ، انباشته است . . . کوبایی ها . . . سیاست توسعه طلبانه و تنها جسی بسیار آشکار دارند ، در حالیکه در مورد ما باید گفت . . . هیچگونه هدف توسعه طلبانه ، نه ارضی و نه بصورت دیگرنداریم " ( " اطلاعات " ، ۹ بهمن ۱۳۵۵ ) .

زهی باین " کیوتصلح " ! زهی باین سفسطه جویی و واژگونه نمایی ! مشکل بتوان تصور کرد که

این سفسطه‌ها بتواند سطح‌حزین‌وزود باورترین افراد را هم گمرا کند . حالا برای توجیه سیاست ضد ملی طرفگیری امپریالیستی ، شبح "خطر تجاوزکوبا" زماورا<sup>۱۰</sup> قیانوسها بهمپهنه خلیج فارس کشیده می‌شود . بهتر است پاسخ اتهام خند آروشا ه راد رباره " سیاست توسعه طلبانه وتهاجی بسپار آشکار" کوبایی هابه یانگ سفیرایالاتمتحده امریکاد رسازمان ملل متحد واگذاریم . حتی نماینده رسمی بسپارمعتبر امپریالیسم امریکاد رقبال واقعیات عیان مجبورشد دراویل فوریه سال ۱۹۷۷ بهمخبر روزنامه آلمانی "دی ولت" که نظر او را رمورد حضور کوبایی هاد رجھبوری دموکراتیک خلق آنگولا برسیده بود ، اعتراف کند که : کمونیست هاهرگز نقش تهدید کنند مند داشته اند وجنبن نقش رابرعکس همیشه فاشیمد ایفا کرده است . یانگ باصراحت تمام اظھار کرد که حضور کوبا در آنگولا نه تنها یک عمل توسعه طلبانه وتهاجی نبود ، بلکه برعکس فقط موجب ایجاد نظم و آرامش در آن سرزمین شده است .

واقعیات تسلیم گویای آنند که این "خطر تجاوزکوبا" وخطرهای موهوم دیگر " مصالح دفاعی" وضرورت "حفظ ثبات منطقه" وساخته‌های بی پایه ای ازاین دست نیست که رژیم ایران رابه طرف گیری ضد ملی ، به پیروی ازهدفهای اساسی استراتژی جهانی امپریالیسم تجاوزگروه صرف میلییارد هاد دلار از ثروت ملی ایران در این راه وامیدارد . رژیم ایران رواقعا هم خطر تهدید میکند ، ولی نه از آن سویی که شاه مینمایاند . عامل عینی وروز بروز نیرومند تری که رژیم حاضر راتهدید میکند و سرانجام نیز دیر یا زود طومار آنرا درهم خواهد پیچید ، خشم روز افزون مردم از سیاست ضد ملی و ضد مردمی رژیم ، از هم پیمانی آن بانبروهای توسعه طلب و تجاوزگرا امپریالیسم جهانی ، از سیاست تبهکارانه وتشنج افزای تسلیحات بی بند وباروحیف ومیل دها میلییارد دلار از ثروت های ملی در این راه مانع راجام و تبدیل رژیم ایران به جناق امپریالیسم برای سرکوب جنبشهای آزاد بیخشی ملی در منطقه خلیج فارس واخیرا مناطق دیگری فراتر از آنست .

چنانکه میدانیم امریکا تا چند سال پیش فقط ۱۶ درصد نفت وارداتی خود را از منابع خلیج فارس میبرد وانکنون میزان نفت وارداتی آن از این منطقه به ۳۰ درصد رسیده و این میزان سال بسال بسرعت رها افزایش است . بهمین جهت امپریالیسم امریکا برای تامین نفت از منابع خلیج فارس شبکه انبوهی از انواع پایگاههای سراسرا مجهز نظامی در طول راه نفقش ها احداث کرده است . این پایگاهها از یکسورانه نفت رازیر پوشش خود قرار میدهند واز سوی دیگر برای تهدید دائمی مناطق پهناور این بخش از جهان واعمال فشار بر سیاست داخلی وخارجی کشورهای آسیا وافریقا بکار میروند ورژیم شاه نقش دستیار قدر اول امپریالیسم امریکارا در این منطقه بمعهد و دارد تا هر جا امریکا نتواند مستقیما بمیدان آید جایگزین آن شود . انصار روز بر اقتصاد ودرایی شاه روز ۱۶ مرداد ۱۳۵۵ درصیافتی که بافتخار کیسینجر در کاخ وزارت امور خارجه ایران داده شد ، نقش رژیم ایران رادراین زمینه فاش کرد وگفت : " مدتها قبل از شاهنشاه آریامهر شنیدم که فرمودند وقتی که امریکا متوجه می‌شود که دیگر نمیتواند خود را در نقاط مختلف جهان درگیر کند ، در آن موقع است که باید متوجه دوستان مصمم وقد رتمند خود باشد وایران نمونه بارزی از این قدرتمصم وقابل اطمینان است ."

( "کیهان" ۱۶ مرداد ۱۳۵۵ ، ص ۱۹ ) .

پس باتوجه باین نقش ضد ملی وخیانتکارانه رژیم ایران ، دولت‌های مبین منطقه ومجموعه خلق های آن حق دارند که از سیاستهم پیمانی ایران با امپریالیسم تجاوزگرو ضد آزادی واستقلال ملی نگران وسیمناک باشند . نهنتها این خلقها دولت‌های منطقه ، بلکه حتی در خود امریکا نیز محافظان روز بروز بیشتری از هم پیمانی دامنه دار وخطرناک رژیم ایران با امپریالیسم وازارسال بی بند وبار سلحه

از کشورهای امپریالیستی با ایران ابراز نگرانی شدید میکنند . فقط طی سه سال اخیر ایران بیش از ۱۵ میلیارد دلار اسلحه خریده است . جرج کان یکی از دیپلمات های سابق ویکی از شخصیت های اجتماعی امریکا اخیراً ضمن مصاحبه ای که از اردیبهشت ماه امریکا پخش شد ، در پاسخ سؤال خبرنگار گرجی براینکه : آیا صلحست که امریکا همچنان به تحویل میلیارد ها اسلحه به کشورهای خارجی و آژانجمله به ایران ادامه دهد ، گفت :

" بنظر من این عمل ناخردی کامل است . . . در مورد ایران که این کار صاف و ساده و بدون است . من میگویم : فرض کنید که روسها میآیند و در طول دوسه سال اخیر چندین میلیارد اسلحه به مکزیک میآوردند و از این آن دهها هزار مستشار نظامی و نیمه نظامی میفرستادند تا کار با این سلاحها را با آنان بیاموزند . آنوقت تصورش را بکنید که چه غوغایی در امریکا بپا میخیزد ( مجله " زار و پژوم " ، چاپ مسکو ، شماره ۵ ، ۲۸ ژانویه سال ۱۹۷۷ ) . این گفته جرج کان با توجه به اعتراف انصاری بروشنی نشان میدهد که " صلح و امنیت و ثبات " منطقه را در طول یک ربع قرن اخیر چتر پروهای بخطر انداخته اند . جمع خرید اسلحه ایران و عربستان سعودی طی ۴ سال اخیر تقریباً به سی میلیارد دلار میرسد . مردم ایران و دیگر خلقهای منطقه بد رستی دریافته اند که رژیم ایران چماق امپریالیسم امریکا و جان نشین آن برای توسعه طلبی و تجاوز امپریالیستی با به گفته انصاری - " درگیری در نقاط مختلف " جهانست . هم پیمانی رژیم ایران با امپریالیسم برای تحقق چنین نقشههایی است . علت تشدید مسابقه خطرناک تسلیحاتی در منطقه خلیج فارس و کشید شدن کشورهای دیگر بدین مسابقه ، در درجه اول مشی نظامی ماجراجویانه و سیاست تشنج افزای رژیم ایران در دوران پس از کودتای ضد ملی است . و اینک بهر تقدیر محمد رضا شاه " فقط " در ارتباط با روش رژیم عربستان سعودی و امارات متحد عربی در زمینه پامین نگاه داشتن بهای نفت و افزایش استخراج آن و نهایتاً گاهش ۳۰ درصد از درآمد نفتی ایران ، هم پیمانان سنتی خود را به " رها کردن این سیاست " ، به " تجدید نظر کامل در سیاست خارجی " چندین ساله و به " کاهش هزینههای نظامی " ، " تهدید " کرده است . مقصدند ارم پیشگوی کنیم که آیا عربستان سعودی و امارات در آیند نیز روش کنونی خود را ادامه خواهند داد یا نه و آیا علیرغم ادامه این روش و ادامه گاهش درآمد نفتی ایران تا پایان سال ، شاه " تهدید های " خود را عملی خواهد کرد یا نه ( گرچه از چنین رژیمهایی با چنان سوابقی ، چنین انتظاری داشتن ، چشم بستن بروی واقعیات همانست ) .

ولی نکاتی که محمد رضا شاه در مصاحبات اخیر خود بیان داشته ، نشانگر آنستکه سیاست گذشته رژیم در زمینه صرف دهها میلیارد دلار برای تسلیحات غیر ضروری و خطرناک و مستگیری ضد ملی بسود نیروهای امپریالیستی تجاوزگر خصم آزادی و استقلال ملی خلقهای منطقه ، کار رژیم را هم اکنون به بن بست کشانده است و ادامه این سیاست بهن بست موجود را پیش از پیش تشدید خواهد کرد . وجود تضاد های عینی بنیادی میان مصالح ملی مردم ایران و جهان زورگو ، تجاوزگر و توسعه طلب امپریالیسم ، علیرغم نقشی که رژیم موجود برای جلوگیری از بروز شدیدی تر آن ایفا میکند ، هر روز از گوشه ای و از عرصه ای سرک میکشد و آمرانه حل خود را میطلبد . سیاست خارجی و نظامی ایران تاکنون یکی از عوامل عمدتاً تشدید کننده این تضادها بوده است .

ایران دریر زمان نیست که به تغییر اساسی در سیاست خارجی ، به دوری جستن از جنبه گیری یکطرفه ، پایان دادن به مسابقه تسلیحاتی تشنج افزا و دست کشیدن از ایفای نقش چماق امپریالیسم نیاز حیاتی دارد . روند عینی تضاد های بنیادی ایران با جهان امپریالیستی ، ایران را با سرعتی

روزافزون مستقل از اراد مگردانندگان رژیم ، برسر درواهی قرار میدهد . در جهان ماورد در ویران ما در بر توجو وجود جامعه کشورهای سوسیالیستی و دژ نیرومند آن اتحاد شوروی ، در بر تید سنورد های شگرف و اعتبار و اقتد ارسناسی و اقتصاد ی ونظامی این کشورها ، امکانات بسیار مساعدی برای حفظ و تقویت استقلال ملی خلقها و تامین منافع حیاتی و پیشرفت سریع اجتماعی و اقتصادی آنان پدید آمده است . تناسب نیروهای جهانی روز بروز چشتر بسود این کشورها و بزبان نیروهای امپریالیستی و دستیاران آنها تغییر می کند . در چنین اوضاع و احوال جهانی مساعدی برای مقاومت در برابر توسعه طلبی و زورگویی نیروهای امپریالیستی و انحسارات آنان بیش از هر زمان در تاریخ معاصر جهانی امکان واقعی وجود دارد . ولی شاه بی اعتباری این امکانات میگوید اگر ایران " سیاست بیطرفانه " اتخاذ کند ، " هر کسی میتواند حدس بزند که چه اتفاقی ممکنست روی دهد " . یعنی میخواهد چنین جلوه دهد که در چنین صورتی نظام عالم برهم خواهد خورد !

در ویران ماحق رژیم ایران نیز با توجه به امکانات معینی مساعدی که وجود دارد ، از هر جهت میتواند برای تغییر شیئی تباهی آورگذاشته خود ، در زمینه سیاست خارجی و نظامی و دست بردار اقدامات موش بزند و گامهای اساسی بردارد . رژیم ایران میتواند در چنین راهی گام نهد ، ولی به علت خصلت ضد ملی و ضد مردمی و علاقه به حفظ پیوند های خود با محافظ تشنج طلب امپریالیستی ، چنانکه عمل آن تاکنون نشان داده است ، نمیخواهد از امکانات مساعد در ویران مابهره گیرد . شاه بجای بهره گیری فعال از این امکانات ، در باره کاهش تولید و درآمد نفت آ و زنا له سر میدهد و حال آنکه در بزمانی پیش از این ایران میبایست جلوی افزایش زیانمند تولید این ماده فکرا نبهاوسی جانشین را بگیرد و این تولید را با نیازمندیهای واقعی رشد اقتصادی کشورها هنگ و متناسب سازد . ولی رژیم ایران بجای اقدام با این عمل خردمندانه ، میلیاردها دلار از درآمد های ایران را صرف خرید های نابخردانه اسلحه برای نقشه های ماجراجویانه و جاه طلبانه کرد و بخش بزرگی از آنرا نیز به موسسات انحصاری در حال ورشکستگی کشورهای امپریالیستی اعتبار داد و اسم آنها هم گذاشت : " سیاست مستقل ملی " !

طرفگیری در جنبه امپریالیستی و تشدید مسابقه تسلیحاتی ، صرف نظر از زیانهای فراوانی که برای برنامه های اقتصادی و پیشرفت کشور دارد ، از یکسو برای استقلال سیاسی و نظامی ایران نیز هیچگونه زمینه واقعی نمیگذارد ، زیرا ایران را پیش از پیش به زرادخانه دول امپریالیستی و به استراتژی جهانی امپریالیسم وابسته میکند و از سوی دیگر با ایجاد محیط تشنج دائمی در منطقه ، همانگونه که اکنون پس آمده های لشکر کشی به ژفا نشان میدهد ، ایران را بسوی درگیری ها و ماجراهای بسیار خطرناک و هلاکتبار سوق میدهد و در آخرین تحلیل برخلاف دعاوی شاه ، ایران بجای آنکه در زمینه دفاعی از " دوستان خود " " بی نیاز " گردد ، " مبدل به عروسکی میشود که باید دست حامیان خود میچرخد یا احیاناً مورد معامله سیاسی قرار میگیرد " ( از سخنرانی شاه در صبر ۱۳۴۹ ، در دانشکده فرماندهی و ستاد ) .

سوق سیاست تسلیحاتی و جنبه گیری امپریالیستی رژیم ایران بسوی ورشکستگی ، صحت کامل تحلیل های علمی حزب توده ایران را در باره زیانمندی این سیاست و صحت راهی را که برای تغییر بنیادی این سیاست ارائه داده است ، ثابت میکند .

معضلی که اکنون جامعه ایران در نتیجه سیاست ضد ملی تبهکارانه رژیم حاضر با آن روبروست ، معضلی است بنیادی و نیازمند به حل بنیادی .

لجاج رژیم ایران در ادامه سیاست ضد ملی مسابقه تسلیحاتی و جنبه گیری بسود نیروهای

تجاوزگرا میربالیستی ، نمتنها مردم ایران ، بلکه خلقهای کشورهای دیگر منطقه را نیز بهر از بهیش به پیکاری آشتی ناپذ بر علیه این رژیم ضد ملی بر میانگیزد .  
 ادامه این سیاست مخالف مصالح حیاتی مردم ایران و صخل ثبات و امنیت خاور میانه و مناطق مجاور آنست . دردوران کنونی میهن ما را میتوان و باید از چنگ هم پیمانی نظامی با امیربالیسم خصم آزادی و استقلال ملی ایران رهانید . حصول این مقصود نیز در گرو پیکار رهگیر خود مردم ایران است .

### رژیم شاه و سو' استفاده از معاملات اسلحه

چنانکه خبرگزاری " یونایتد پرس اینترنشنل " ( ۱۶ ژانویه ۱۹۷۷ ) از قول روزنامه " واشنگتن پست " اطلاع میدهد ، در سال ۱۹۷۴ سپهبد محمد خاتمی در امریکا با وزارت نیروی هواش این کشور معامله ای ب مبلغ ۱۶ میلیون دلار برای تعمیر و فرمان لجیستیک نیروهای هوائی ایران از دستی به اتوماتیک امضاء میکند . بلا فاصله پسر از این قرارداد ، دولت ایران با شرکتی بنام " هاسلتون برمودا " که همیچ علامتی بغیر از یک صندوق پست و یک حساب بانکی در سوئیس ندارد ، قرارداد ای به مبلغ ۷۷ میلیون دلار تحت عنوان کمک فنی به تکمیل سیستم سلاحی که از نیروی هوائی امریکا خریداری شده منعقد میکند که بهر از ۴ میلیون دلار آن بلا فاصله پرداخت میشود . این مسئله اکنون در امریکا مطرح است که شرکت موهوم " برمودا " وسیله ای برای معاملات کثیف و ارتشا بوده و نظاً بر این قبیل شعبه های زیبای کلاهگذاران در جریان فروش سالانه ۱۲ میلیارد دلار اسلحه از طرف امریکا به کشورهای مختلف جهان زیاد است .

رژیم خائن شاه هر روز به بهانه دروغین تازه ای ، و در واقع برای تقویت پایه های لرزان امیربالیسم و نجات وی از بحران ، ایران را به بزرگترین انبار اسلحه منطقه بدل کرده است . سیاست رژیم سیاست تشنج فزائی ، سیاست ضد صلح و آرامش است . وظیفه مقدس انسانی و ایرانی ما افشاء این سیاست ضد ملی و پیکار همه جانبه با آنست .



## چهره سیاه رژیم استبدادی را با سیلی سرخ نتوان کرد!

افشای جنایتکارانه‌های رژیم استبدادی محمد رضا شاه در صحنه بین المللی، بر ملا شدن فجایعی که در ایران بدست سازمان "امنیت" رخ میدهد، انتشار اخبار مستند کشتارهای بی درین و شکار انسانها و سر به نیست کردن آنها از طرف "ساواک"، مسلم شدن وجود شکنجه های در مناشانه در جریان باصلاح بازپرسی از متهمان سیاسی و در پیغوله های زندانها، هویدا شدن شماره روزافزون زندانیان سیاسی، انتشار گزارشهای نمایندگان سازمانهای بین المللی مانند سازمان بین المللی حقوقدانان، موکرات و سوسیال ارتباط جمعی خارجی در باره وجود ترور و اختناق و پیاپی شدن ابتدائی ترین حقوق انسانها در ایران و سرانجام آگاه شدن افکار عمومی جهان از سیاست وحشتناک داخلی ایران، محمد رضا شاه را بر آن داشته که مانند "پنوشه" جلاد شیلی بمانورهای تهوع آورو مفتضح برای شستن چهره سیاه و منفور خود دست بزند و کوششی هر چند بیهوده برای منحرف کردن افکار عمومی داخلی و خارجی بعمل آورد. اما این مانورها آنقدر رکود گانه، ابلهانه و ناشایسته است که نتواند ردی از رژیم در او نمینکند، بلکه بیش از پیش ماهیت ضد انسانی رژیم را بر ملا و آشکار میسازد. ما در اینجا چند نمونه از این "چاره اندیشیهای" مسخره را که در ماههای اخیر بکار بسته اند نشان میدیم:

تشکیل کمیته دفاع از حقوق بشر!

یکی از "شاهکارهای" رژیم تشکیل کمیته ای از سناتورها و نمایندگان مجلس زیر نام "کمیته دفاع از حقوق بشر" است. رئیس این کمیته سناتور عباد تربتی روز ۲۹ دیماه در سنای اعلام داشت که "با کمال افتخار و مباهات میخواهم اعلام کنم که از طرف مجلسین سناتور شورای ملی ایران روز گذشته کمیته دفاع از حقوق بشر تشکیل شده است". اگر بعنوان این کمیته نگاه کنیم چنین بنظر میآید که مطلب بر سر دفاع از حقوق است که در اعلامیه جهانی حقوق بشر سازمان ملل متحد بیان شده و چون مجلسین ایران آنرا تصویب و شاه هم آنرا امضاء کرده صورت قانونی پذیرفته است. اما وقتی بگفته های این آقا در سنای توجه کنیم بخوبی روشن میشود که مقصود از حقوق بشر نفی حقوقی است که در اعلامیه جهانی درج شده و نه انگیزه تشکیل این کمیته دفاع از چنین حقوقی است. عباد تربتی هنگام اعلام "مفتخرانه" تشکیل این کمیته با وجود تمام کوششی که برای پنهان کردن انگیزه این اقدام "مجلسین" بکار برد پس از چاپلوسیهای نفرت انگیز از شاه ضمن بیان هدفهای این کمیته گفت: "متأسفانه بعضی ها بخودشان حق این جسامت را داده بودند که راجع با موبریکه اطلاع ندارند، درباره ما اظهار نظر کنند. ما هم کمیته پارلمانی دفاع از حقوق بشر را تشکیل دادیم که درباره وضع بشر در سراسر جهان بررسی کند و ناگامیهای را که در دنیا واقع میشود با اطلاع جهانیان برساند". از این عبارت

بخوبی معلوم است که هدف از تشکیل این کمیته مقابله با اشخاص ، سازمانها و مسائل ارتباط جمعی است که در بار موضوع ایران اظهار نظر کرده اند و اینک نمایندگان ستا و مجلس ایران میخواهند مقابله بعمل کنند و بگویند حال که شاکوس رسوائی ما را بر سرها زارها زدید و محیط ترور و اختناق ایران را که در آن ابتدائی ترین حقوق بشر را پامال میشود ، بر ملا کردید ، ما هم بنویسید خود اینکار را در باره شما میکنیم . در واقع عماد تربیتی قادر نبوده و چگونگی نمیتوانسته است قادر باشد که اظهارات ایستادن " بعضی ها " را رد کند و بگوید حقوق انسانها در ایران حفظ میشود . اما در باره حقوق بشر که این کمیته باید از آن " دفاع کند " ترتی حتی به يك كلمه هم از حقوقی که مردم ایران چه طبق اعلامیه حقوق بشر و چه برابر همان قانون اساسی هفتاد و یک سال پیش با تمام نواقص دارند کوچکترین اشاره ای نمیکند ، بلکه حقوق بشر را به انسان دوستی و نوع پرستی که گویا " تاریخ درخشان ایران " مشحون " از آن است و کوروش کبیر و محمد رضا شاه درخشانترین چهره های این تاریخند ، تعبیر میکند و به " انقلاب شاه و ملت " و " لژیون خد متگزاران بشر " و غیره گریزمیند و از " انسان واقعی " که " در قلب وی پر توی از انوار عطفوت تابان بوده و فروغ تابنده ی آن جلوه گاه نوع پروریها شد " یاد میکند . از نظر این آقا ، محمد رضا شاه چنین انسانی است که " در بشر دوستی سر آمد جهانیان است ! !

از این گفته ها بخوبی معلوم است که این ستا و تور و همکارانش یعنی کسانی که وجود آنها در دو مجلس بعنوان نمایندگان مردم خود مظهر پامال کردن اساسی ترین حق ملیونها نغز ایرانی ، یعنی حق انتخاب آزاد نمایندگان خود است ، کاری بحقوق مشخص انسانها ندارد و وظیفه این کمیته دفاع از آنها نیست ، بلکه وظیفه آن اثبات " بشر دوستی " کسی است که تمام این حقوق را پامال کرد و دست در اینجا بپاره ای از این حقوق که در اعلامیه حقوق بشر در ۱۱ دسامبر ۱۹۴۸ ( ۱۹ آذر ۱۳۲۷ ) تصویب و در ایران قوت قانونی گرفته اشاره میکنیم و سپس " بانسان دوستی " شاه میرد ازیم . به مواد زیرین اعلامیه حقوق بشر توجه فرمائید :

ماده پنجم - احدی را نمیتوان تحت شکنجه یا مجازات یا رفتاری قرار داد که ظالمانه و یا بر خلاف انسانیت و شئون بشری یا موهن باشد .

ماده نهم - احدی نمیتواند خود سرانه توقیف ، حبس یا تبعید شود .

ماده ۱۱ - هر کس به بزهکاری متهم شده باشد بیگناهی محسوب خواهد شد تا وقتی که در جریان یک دعوی عمومی که در آن کلیه تضمین های لازم برای دفاع او تامین شده باشد و تقصیر او قانوناً محرز گردد .

ماده ۱۳ - هر کس حق دارد هر کشوری و از جمله کشور خود را ترک کند یا به کشور خود بازگردد .  
ماده ۱۹ - هر کس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آنست که از داشتن عقاید خود بیپروا ضطرایی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن با تمام وسائل ممکن و بدون ملاحظاتی ترمزی آزاد باشد .

ماده ۲۰ ( بند ۱ ) - هر کس حق دارد آزادانه مجامع و جمعیت های مسالمت آمیز تشکیل دهد .

ماده ۲۱ ( بند ۲ ) - هر کس حق دارد که در اداره عمومی کشور خود ، خواه مستقیماً و خواه بوساطت نمایندگانی که آزادانه انتخاب شده باشند شرکت جوید .

ماده ۲۱ ( بند ۳ ) - اساس و منشأ قدرت حکومت اراد مردم است . این اراده باید بوسیله انتخاباتی ابراز گردد که از روی صداقت و بیطرفی و آوری صورت پذیرد . انتخابات باید عمومی

وبار عایت مساوات باشد و پاری مخفی یا طریقه ای نظیر آن انجام گیرد که آزادی را در اتساع نماید .  
 ماده ۲۳ ( بند ۴ ) - هرکس حق دارد که برای دفاع از منافع خود با دیگران اتحادیه  
 تشکیل دهد و در اتحادیه ها نیز شرکت کند .

اینها پاره ای از حقوق مشخص افراد بشر است که بکلی در کشور ما بدستور شاه " انسان دوست " محو و یا مال شده و می شود . در قانون اساسی ایران هم که در هفتاد و یکسال پیش در نتیجه انقلاب مشروطیت تصویب شد و بدست رضاشاه و پسرش مله شده ، هنوز هم این ماده که میگوید قوای سه گانه ( مقننه ، قضائیه و اجرائیه ) از ملت ناشی میشود در روی کاغذ باقی مانده است ولی محمد رضاشاه هر سه قوه را در دست خویش متمرکز کرده و خود را بجای ملت گذاشته است . انصاف باید داد که بنا بر اقرارهای صریح و مکرر شاه که خود را مختار مطلق در تمام امور کشور و لشکری و مسئول همه چیز می شمرد ، دیگر محلی برای دفاع از حقوق بشر در ایران آنهم از طرف مجلس هائی که طبع اراده شاه و نه ملت بوجود آمده باقی نمی ماند . اما اینک که رژیم استبدادی شاه زیر فشار افکار عمومی جهان قرار گرفته و جنایتکاری و بی ادگری رژیم در مقیاس جهانی ورد زبانه شده ، بدستور شاه ، چاکران مجلس نشین هم به تشکیل کمیته ای که فقط عنوان آن " دفاع از حقوق بشر " و در واقع کمیته دفاع از ناپامال کنندگان حقوق بشر است ، پرداخته اند . اما این کمیته که یکی از هدفهایش پوشاندن اعمال کمیته ساواک " یا بهتر بگوئیم کمیته زجر ، شکنجه ، مرگ و درندگی گروه دیگری از چاکران آدمکش شاه است ، قادر نیست که اسناد معتبر موجود در جرایم خارجی و گزارشهای نمایندگان سازمانها و حقوقدانان بین المللی را رد کند . و ناچار بدنبال این هدف می رود که در باره موضوع بشر در سراسر جهان بررسی کند و تا کامیابائی را که در دنیا واقع میشود ، با اطلاع جهانیان برساند . و واقعا چه سنگ بزرگی که علامت نزدن است ! این چالپوسان درباری که با چشمان باز نمیخواهند پامال شدن حقوق مردم و خلق های ایران را در داخل کشوری به بند اینک میخواهند بوضع بشر در سراسر جهان رسیدگی کنند !  
 واقعا چه داستان خنده آور و رعین حال نفرت انگیزی !

آزادی ۶۶ زندانی " ضد امنیتی "

کارگردانان ساواک نیز در کنار صحنه کمیته بازی ، صحنه دیگری نیز بنام " آزادی ۶۶ زندانی ضد امنیتی " در ۱۴ بهمن ماه بوجود آوردند که روزنامه ها بعنوان " غفولوگانه " با حروف درشت در اطراف آن سروصدای زیادی برآوردند . گروهی از زندانیانی که بازور شکنجه و انواع فشار های روحی شخصیت آنها را در هم شکسته و با اصلاح ساواک " مفز شوشی کرده اند " از میان هزاران نفر زندانی سیاسی که حاضر نیستند آنچه ساواک میگوید برخلاف واقع در ادیو تلو بیویون تکرار کنند انتخاب کردند ، پوزش نامه ایرابن آمان به پیشگاه بزرگ استعماران فرستادند و " غفولوگانه " را شامل حالشان کردند . عکس این گروه را روزنامه ها با تفصیلات فراوان منتشر کردند و با خط درشت نوشتند که " آزاد شدگان وجود شکنجه را تکذیب کردند " . از این نگاه بصورت شماره بسیاری از این زندانیان که چند زن و چند روحانی نیز در بین آنها دیده میشود ، میتوان دریافت که در چارچوب وضع در ناکی هستند . زجر و درد رونی بسیاری از این آزاد شدگان هنگامی که آنها را در یکی از اتاقهای زندان قصر مقابل خبرنگاران داخلی و خبرنگارهای خارجی آوردند مراسمی که قبلا آماده کرده بودند ، اجرا کردند ، کمتر از شکنجه های تن فرسائی که در طول مدت گرفتاری دیده بودند ، نبود . روزنامه کیهان که تصویر این گروه را در بالای صفحه اول چاپ کرده ، زیر آن نوشته است :  
 " آنها تاکید کردند که در زندان شکنجه ندیده اند و با زوجی از آنان عادی انجام گرفته است " . و سپس

با خروف درشت بارد پیکرافه میکند که "آزاد شدگان وجود شکنجه را تکذیب کردند" . جالب توجه است که در سرتاسر اجرای مراسم و مصاحبه با خبرنگاران که در سه صفحه کیهان بتفصیل آمده ، اصلاً نه سئوالی درباره شکنجه و نه جوابی و یا اظهاری درباره وجود یا عدم آن منعکس است . معلوم میشود که یا سئوال و جوابها در این زمینه مطابق میل ساوا کیهان نبوده و چاپ نشده و یا آنکه اصلاً چنین اظهاری از طرف آزاد شدگان نشده بود ستورسا واک روزنامه کیهان چنین دروغ بزرگی را که یکی از هدف های اصلی این خیمه شب بازیهاست بچاپ زده است .

شاهنوشته کیهان را تکذیب میکند !

در اینجا بازی نیست که گزارشهای کسانی مانند آقای دوکرو ( Maître Ducreux ) وکیل برجسته دادگستری در پاریس ، آقای "لوش جی کاوالیری" ، قاضی عالی مرتبه ایتالیایی ، "بلوم کوپر" نماینده سازمان بین المللی عفو ، دکتر "هاپوواند شنایدر" وکیل دادگستری در هامبورگ و یا جرائدی مانند "لوموند" ، "اکنونومیست" لندن ، "بلنک فورچاپ آلمان و بسیاری از شخصیت ها و نشریات دیگر را تکرار کنیم . زیرا شخص شاه در مصاحبه های خود گاه روشن و گاه پوشیده بوجود شکنجه اقرار کرده است . منتها این روزها او که خود گرداننده اصلی این صحنه سازیهاست در عین حال کهنیتواند تمام اقرارهای خود را درگذشته انکار کند کوشش دارد "دیگر" شکنجه نمیشود . شاه در مصاحبه خود با "دیوید دیبیلی" خبرنگار "بی بی سی" که در اطلاعات اول دنیا منتشر گردیده در پاسخ این سئوال که "سازمانهای مانند عفوبین المللی که شما احتمالاً میشناسید گزارش نامطلوب دیگری درباره ایران انتشار داده اند . در این گزارش گفته شده است که علاوه بر ترور بیست هارمی که از لحاظ سیاسی با شما مخالفند در این کشور زندانی میشوند و اکنون حدود بیست ، سی تا چهل هزار تن زندانی هستند" ، میگوید اول آنکه باید بگویم تعداد زندانیان سیاسی بیشتر از سه هزار و سیصد تن نیست و اتفاقاً همگی مارکسیست هستند .

شاه در مصاحبه دیگر خود بوجود پنج هزار زندانی سیاسی اقرار کرده است . خبرنگار میپرسد : "آیا شما از روشهایی که ساواک برای گرفتن اعتراف استفاده میکند راضی هستید ؟" شاه میگوید : "این روشها هر روز بهتر میشود . شعار این رژیم بشکنجه دادن نکرده اند" - خبرنگار : "ما از این امر احساس غرور نمیکنیم" . شاه : "بسیار خوب ما هم سیستم خود را روز بروز بهتر میکنیم و با توجه به روش های تازه ی کشف دروغ اکنون بدست آوردن حقایق آسانتر شده است و ما مجبور نیستیم درباره آنچه ادعا میشود مدرك داشته باشیم . این درست ، این بسیار کمتر از گذشته است" ( ! ) خبرنگار میپرسد : "عفوبین المللی میگوید هنوز هم کسی که بخاطر جرائم سیاسی دستگیر میشود میان تاریخ دستگیری و تاریخ محاکمه شکنجه میشود" . شاه : "باور نمیکنم" ، خبرنگار : "تصور میکنید ادهای مربوط بشکنجه و سو رفتار با زندانیان کاملاً بی اساس بوده و بر اساس دروغهایی که مردم میسازند استوار است یا آنکه قبول دارید ممکن است نمونه هایی از شکنجه وجود داشته باشد ؟" شاه میگوید : "دیگر چنین کاری نمیشود" . جوابهای شاه اعتراف صریح بوجود شکنجه و در واقع تأیید کامل گزارشهایی است که هم اکنون در کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل متحد در کنار گزارشهای مربوط بوجود شکنجه در شبلی وجود دارد منتها شاه میخواهد ادعا کند که "روش ها هر روز بهتر میشود" و "بسیار کمتر از گذشته است" . خوب ، اگر درگذشته شکنجه وجود داشته پس چگونه میتوانند همین زندانیان آزاد شده که بسیاری از آنها چندین سال است محکوم و زندانی هستند بقول روزنامه کیهان "وجود شکنجه را تکذیب کنند" . و برخلاف گفته های شاه ادعا کنند که "در زندان شکنجه ندید ماند

و با زجوشی از آنان عادی انجام گرفته است . گویا ساواک و نویسندگان کیهان مصاحبه شاه را نخوانده اند !

د روزندان ها با زاست !

برای تکمیل این صحنه سازیمه مقامات زندان بقول روزنامه ها گفته اند که د روزندانها با زاست و برای دیدن وضع آنها مانعی وجود ندارد ! این دروغ شاخدار ارد مررد م ایران که هزاران نفر از فرزندان شان در شبکه و سیمی از زندانها زبرد ستاد مکشان ساواک د چارید ترین عذابها هستند تاثیر نندارد . برای خانواده های چندین هزار زندانی که با مید دیدار عزیزان خود از بهشت پنجره های آهنی جلوزندانها صف میکشند و ساعتها در انتظارند که شاید د روزندان بازگرد و آنها را زور قیا زجر دیده جگر گوشه های خود را لحظه ای به بینند و مطمئن شوند که آنها هنوز زند ه اند ، چگونه میتواند اینگونه ادعاها جز نرفت و از نزار هر چه بیشتر نسبت بر رژیم دروغ پر از استبداد ای جیزد یگری بهار آورد . معلوم است که این دروغها برای فریب افکار عمومی جهان است که کموبیش از اوضاع زندانهای ایران با خبر شده اند . طی چندین سال نمایندگان از سازمانهای بین المللی و وکلای برجسته ای از اروپا با ایران آمدند و کوشش کردند که با زندانیان سیاسی ملاقات کنند و وضع زندانها را به بینند و لسی رژیم با کمال بیشرمی نمنتها چنین امکانی را بداندانها در بلکه تمام راههای تحقیق را بر روی آنها بست و چند نفر را هم که پافشاری بیشتری کردند از ایران اخراج نمود . بلکه د روزندانهای ایران با زاست اما نه برای آگاهی از جنایاتی که در آنها رخ مید هد بلکه برای فرزندان مبارز ایران که بنوعی علیه رژیم خود کامه محمد رضا شاه ی بها خاسته اند . از این دستگاه شیطانی د ورنیت که این ادعای باطل خود را با ساختن صحنه دیگری تکمیل کند بدین نحوه گوشه یکی از زندانها را چون مهمانسرای بهاراید و گروهی از اموماران سازمان امنیت را بنام زندانی در آنجا جای د هد و سپس از سازمانهای بین المللی بخواهد که بیایند و به بینند که در ایران زندان یعنی مهمانرا ! از این رژیم پلیس د هر چه بخواهد بر میآید ! اما در این مورد نیز شاه با دستورهای صریحی که بزندانبانان داده و د جرائم منتشر شده بر این ادعا خط بطلان کشیده است . شاه بی پرد هندی پیش دستور داد که " زندان باید چیزی د رد و د جهنم باشد " واقعا هم گفته نمتها زندانهای ایران جهنم است بلکه تمام همین مارا به جهنمی تبدیل کرده اند .

د رکنار " کمیته دفاع از حقوق بشر " مجلسین و " عفو ۶۶ زندانی ضد امنیتی " و اظهارات شاه د رباره " بهتر شدن " روشهای " شکنجه ، خواهر " نامدار " شاه هم با انبانی از هدا یا و پولهای غارتی عازم سوئیس شده تا د کمیسیون حقوق بشر شرکت کند و از این صحنه سازیهای مسخره برای تبرئه براد رتا جدارش بهره برداری نماید . اما چه این کمیسیون رژیم ایران را بعلت نقض کامل حقوق بشر محکوم کند یا باد سیمه های گوناگون از طرح مسئله ایران جلوگیری بعمل آید ، این حقیقت را به هیچ حله ای نمیتوان پنهان کرد که شاه ایران بعنوان دیکتاتور فاشیست مآب شرق د رکنار " پینوشه " جلا د شیلی د امریکای لاتین همان شیوههایی را که فاشیستهای هیتلری د سرکوب و نابود کردن مخالفات هیتلر کار میبرد نداعمال میکنند و د رخسوت و د رندگی و سلطه حقوق مردم د دستگی از آنها ندارند .

با وجود این وظیفه تمام نیروهای ضد رژیم بر ملا کردن هر چه بیشتر واقعیت اوضاع زندگوار ایران و افشای این صحنه سازیهاد رقمیاسر ایران و جهان و نشان دادن هر چه بیشتر چهره زشت ، نفرت انگیز و وحشتناک رژیم استبدادی محمد رضا شاه است . د جهان امروز تجهیز افکار عمومی و روشنگری مردم جهان یکی از سلاحهای موثری است که نمیتوان و باید از آن برای ضربه زدن بر رژیم خود سری شاه استفاده نکرد .

## « جنبش نوین کمونیستی ایران »

### بچه معناست ؟

مدتی است گروه‌هایی که خود را "مارکسیست"، "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" می‌نامند - از ما کوشش‌های رنگارنگ ایرانی گرفته تا ترانسکیستهای آشکار و پنهان و نظایر این گروه‌ها - هنگامیکه از جنبش کمونیستی ایران در دوران کنونی سخن می‌گویند، یک "نوین" هم به آن می‌افزایند. آن‌ها خود را جزئی از این "جنبش نوین کمونیستی ایران" میدانند.

افزون‌خصلت "نوین" به جنبش کمونیستی ایران از جانب این گروه‌ها اصولاً برای آنستکه اولاً بین خود و جنبش کمونیستی ایران - که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست - خط فاصلی بکشند؛ ثانیاً و نمود سازند که آن‌ها جنبش کمونیستی ایران را به "مرحله‌عالی‌تری" رسانده‌اند.

اینکه، هم در تئوری و هم در عمل، مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" شکل گرفته، موقع آن فرارسیده است که به این پرسش‌ها پاسخ داده شود که: مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" چیست؟ آیا در "جنبش نوین کمونیستی ایران" واقعا چیز نئی بچشم می‌خورد، و اگر چیز نئی وجود دارد، این "نو" چیست؟ آیا "جنبش کمونیستی نوین ایران" واقعا "مرحله‌عالی‌تری" از "جنبش کمونیستی ایران" است؟ نتیجه فعالیت تئوریک و پراتیک "جنبش نوین کمونیستی ایران" تاکنون چه بوده است؟

شایان ذکر است که همیشه اصولاً از این بحث به این شکل صرف‌نظر کرد، بدین معنی که میشد گفت - و چنانکه خواهیم دید بدین راستی - که اگر بتوان (و نمیتوان) اصولاً جمع گروه‌ها و گروه‌ک‌هایی را که مدعی "مارکسیست"، "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" بودن هستند، "جنبش" دانست، تازه مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" بکلی غیر کمونیستی و حتی ضد کمونیستی است و لذا چنین "جنبش"ی اصولاً کمونیستی نیست تا بتوان مختصات عمومی آن را در چارچوب جنبش کمونیستی ایران مورد بررسی انتقادی قرار داد.

**ولی با اینهمه بنظر ما، صرف‌نظر از عناصر منحرف، مغرض و مشکوک که زیر نقاب "مارکسیست" "مارکسیست - لنینیست" و "کمونیست" خود را در گروه‌های متشکله در "جنبش نوین کمونیستی ایران" جا زده‌اند، تا بتوانند بهتر و موثرتر با کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم، با جنبش کمونیستی ایران و جنبش جهانی کمونیستی مبارزه کنند، جوانان سالم و صادق هم در این گروه‌ها - بویژه در ایران و در گروه‌های چریکی - وجود دارند که هم خود و هم گروه خود را "کمونیست" و "مارکسیست - لنینیست" میدانند و هم با وارد آمدن که فعالیت این گروه‌ها "جنبش نوین کمونیستی ایران" را بوجود آورده است. برای روشن ساختن این جوانان سالم و صادق که بنظر ما دچار آوری و پندار خطا هستند ما مختصات عمومی "جنبش نوین کمونیستی ایران" را مورد بررسی قرار می‌دهیم، تا آن‌ها ببینند که چگونه بنام کمونیسم در راهی گام بر میدارند که عملاً آب به آسباب ضد کمونیسم میریزد، تا**

آنها که امکان و آمادگی دارند ، براه راست ، براه جنبش کمونیستی ایران بازگردند .  
و اینک ببینیم که " جنبش نوین کمونیستی ایران " بجه معناست و مسخن دیگر مختصات عمومی آن چیست ؟

### سیاست ضد توده ای

" جنبش نوین کمونیستی ایران " ( یعنی مجموعه گروهها و گروهکهای که از آنها یاد کردیم ) ضد توده ای است . ولی آیا سیاست ضد توده ای " نوین " است و " کمونیستی " است ؟  
تکلیف مبارزه از راست بر ضد حزب توده ایران که روشن است : از همان آغاز تا سیس حزب توده ایران ، امپریالیسم و ارتجاع ایران بازوروز ، با شمشیر و قلم ، با وحشیگری و حیلهگری به جنگ حزب توده ایران آمدند و مسلماً تا زمانی که زنده اند و قدرتی دارند ، به این جنگ ادامه خواهند داد .

مبارزه با حزب توده ایران از " چپ " هم زمانی آغاز شد که بسیاری از پرچمداران " جنبش نوین کمونیستی ایران " هنوز در صحنه نبودند . یوسف افتخاری ها ، نوروامی ها ، پروین مگانیسین ها ، دکتر پیریم ها ، خلیل ملکی ها ، همه زمانی با سلاح " کمونیم " ، " مارکسیسم - لنینیسم " و " انقلابگری " ، در خارج و داخل حزب توده ایران ، بمیدان مبارزه با حزب توده ایران آمدند .  
و همگانها هم سرانجام از راست سرد آروردند و آشکار شد که آنها یا از همان آغاز عامل امپریالیسم و ارتجاع بوده اند و یا در " سیر تکاملی " مبارزه خود از " چپ " با حزب توده ایران ، به راست ، به عامل امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شده اند . و این همان سرنوشتی است که نیکخواه ها ، لاشائی ها ، پارسا نژاد ها و فولادی ها ، از پرچمداران " جنبش نوین کمونیستی ایران " ، بدان در چار شده اند .  
و چرا چنین است ؟ درست بدلیل اینکه حزب توده ایران ، حزب مارکسیستی - لنینیستی با بقه کارگزاران ، حزب میهن پرستان و انترناسیونالیست های ایران ، حزب مدافع استقلال و آزادی خلقهای ایران ، حزب مبارز راه رفاه و ترقی و عدالت در میهن ماست و دشمنی با آن خوانا خواهد مخالف را در مواضع نادرست اجتماعی قرار میدهد و او را با آنجا میکشاند که سرانجام آزار دگانه ارتجاع سرد رمیآورد .

آری ، سیاست ضد توده ای ، هم از راست و هم از " چپ " ، نه " نوین " است و نه " کمونیستی " است . این سیاستی است کهنه و ضد کمونیستی ، که تاریخ می و پنجاه ساله حزب توده ایران بارها و بارها آنرا به مشیت رسانیده است .

### سیاست ضد شوروی

" جنبش نوین کمونیستی ایران " ضد شوروی است . البته عناصر جداگانه ای بویژه در میان مبارزان چپ که در داخل کشور از این روش بهره ییز کرده اند ولی آنها متاسفانه منظره اساسی را بوجود نمی آورند . ولی آیا سیاست ضد شوروی " نوین " است و " کمونیستی " است ؟  
تکلیف سیاست ضد شوروی از راست که روشن است : از همان آغاز ایجاد نخستین دولت سوسیالیستی جهان ، امپریالیسم و ارتجاع جهانی به اتحاد شوروی اعلان جنگ داده اند و تمام نیروی اهریمنی خود را بکار گرفته اند تا در زمینه اقتصادی ، سیاسی ، ایدئولوژیک و نظامی ، با توسل به جنگ و ضد انقلاب ، تخریب و تحریک ، دروغ و فریب ، اتحاد شوروی را از پای در آورند و مسلماً تا زمانی که زنده اند و قدرتی دارند به این تلاش شوم خود ادامه خواهند داد .  
سیاست ضد شوروی از " چپ " هم زمانی آغاز شد که هیچیک از پرچمداران " جنبش نوین

کمونیستی ایران " در صحنه نبودند . آثارشیمت ها ، سوسیال رولوسیونرها و تروتسکیست ها همزمانی با نقاب " انقلابی " به جنگ مارکس ، انگلس ، لنین ، حزب لنین و میهن سوسیالیستی لنین آمدند و همه آنها هم سرانجام به اردوی ضد انقلاب پیوستند و به همکاران امپریالیسم و ارتجاع تبدیل شدند . و این همان سرنوشتی است که گروههای موسوم به " ماؤیست " بدان دچار شده اند .

و چرا چنین است ؟ درست بدلیل اینکه حزب کمونیست اتحاد شوروی پیشاهنگ جنبش جهانی کمونیستی است ، که اتحاد شوروی ، نخستین و بزرگترین کشور سوسیالیستی ، در راه ساختن کمونیسم است ، که اتحاد شوروی ، برهبری حزب لنین ، نیرومندترین پاسدار صلح و مطمئن ترین تکیه گاه خلقها در مبارزه بر ضد امپریالیسم و ارتجاع است ، که اتحاد شوروی خط مشی اصولی را در سیاست جهانی دنبال میکند . دشمنی با شوروی خواه ناخواه مخالف را در مواضع ضد اصولی قرار میدهد و او را بسراشیب می غلطاند .

آری ، سیاست ضد شوروی ، هم از راست و هم از " چپ " ، نه " نوین " است و نه " کمونیستی " است . این سیاستی است که نه ضد کمونیستی ، که تاریخ ۶۰ ساله نخستین کشور سوسیالیستی جهان بارها و بارها آنرا بثبوت رسانیده است .

### آشفته فکری

در جنبش نوین کمونیستی ایران " آشفته فکری حکمرواست . با اینکه جهان بینی وایدئولوژی " جنبش نوین کمونیستی ایران " ظاهراً سوسیالیسم علمی ، مارکسیسم - لنینیسم است ، ولی از اصطلاحات مارکسیستی ، که بجای و ابجاً ( غالباً نابعاً ) بکار برده میشود و تکه پاره های از حقایق عام مارکسیسم که بگذریم ، آنجا که پای تحلیل مشخص و انطباق مشخص بمیان میآید ، ما با طیفی از نظریات آتارشیستی ، تروتسکیستی و ناسیونالیستی ، با تئوریهای ماؤیستی ( که جمع این هر سه است ) با انواع سوسیالیسم آسیائی و آفریقائی و امریکائی لاتینی و با تئوریهای رادیکالیسم و فرمیسیم روبرو هستیم . این التقاط ناهمگون ، که بنام سوسیالیسم علمی و مارکسیسم - لنینیسم بخورد جوانان داد همیشه البته مانع آن نیست که هر جا حقایق مسلم و اصول خدشه ناپذیر مارکسیسم - لنینیسم بسود هدفها و تئوریهای روشهای " جنبش نوین کمونیستی ایران " نباشد ، این حقایق و اصول نادیده گرفته شود و با صاف و ساده تحریف گردد و نام اینکار خلافت فکری گذاشته شود .

این آشفته فکری ، در افراد و گروههای وابسته به " جنبش نوین کمونیستی ایران " علل گوناگون دارد : از بی اطلاعی از مارکسیسم - لنینیسم و فقدان مطالعه منظم و همه جانبه آن گرفته تا برخورد سطحی و دگماتیک به مارکسیسم - لنینیسم ، از کوشش برای آنکه بهر تقدیر چیزی غیر از آنچه جنبش کمونیستی ایران - که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست - و جنبش جهانی کمونیستی - که حزب کمونیست اتحاد شوروی در مرکز آن قرار دارد گفته شود گرفته تا تلاش آگاهانه و مفرضانه برای ایجاد آشفته فکری و تحریف در مارکسیسم - لنینیسم . ولی نتیجه همه اینها عملاً یکی است : جهان بینی وایدئولوژی " جنبش نوین کمونیستی ایران " در ربهترین شکل خود تحریف مارکسیسم - لنینیسم و انحراف از مارکسیسم - لنینیسم است و در بدترین شکل خود ضد مارکسیستی و ضد کمونیستی و همه اینها ، که در اساس خود " نو " نیست ، اگر در برخی موارد نادری " نو " هم باشد ، فقط شکل تازه محلی است از ضد کمونیسم .



چپ روی و سکتاریسم

" جنبش نوین کمونیستی ایران " د چارچپ روی و سکتاریسم است و این هردو با ماجراجویی همراه است . تظاهر کامل این چپ روی ، سکتاریسم و ماجراجویی در شعار " مبارزه مسلحانه " دیده میشود ، که بنا به گفته پرچمداران " جنبش نوین کمونیستی ایران " ، ویژگی عمده آنست ! شعار مبارزه مسلحانه ، البته با مفهوم لنینی آن ، در جنبش کمونیستی ایران تازه نیست و از جانب حزب توده ایران هم هرگز نفی نشده است . آنچه حزب توده ایران گفته است و میگوید اینست که : اولاً اشکال مبارزه متنوع است و ثانیاً از اشکال متنوع مبارزه ، متناسب با شرایط مشخص باید استفاده کرد و ثالثاً مبارزه مسلحانه فقط یکی از اشکال واحدترین شکل مبارزه است و رابعاً در شرایط مشخص کنونی شعار مبارزه مسلحانه غیر واقع بینانه و در نتیجه نادرست است .

ولی صرفنظر از اینکه گروههای مختلف وابسته به " جنبش نوین کمونیستی ایران " از مبارزه مسلحانه در کهای گوناگون و مجموعاً غیر لنینی دارند ، آنچه در این زمینه بویژه حائز اهمیت است ، برخورد بکلی ذهنی و غیر واقع بینانه همه آنها به این مسئله در شرایط مشخص کنونی ایران است که کار را از چپ روی و سکتاریسم گذرانده و به ماجراجویی کشانده است ، آنها هم ماجراجویی خطرناکی گفتا کنون به پای جان صد ها نفر تمام شده ، بدون اینکه کوچکترین نتیجه ای داشته باشد .

چپ روی و سکتاریسم در جنبش کمونیستی ایران هم به سابقه نیست و حزب توده ایران هم از آن بربوده است . ولی اگر حزب توده ایران آگاهانه ، با پیگیری و بطور مد اوم کوشیده است که از این بیماری نجات یابد ، و اکنون میتوان بگوید که آنرا پشت سر گذاشته است ، کسانی بنام " جنبش نوین کمونیستی ایران " تازه دارند همان کج رویها ، اشتباهات و انحرافات و حتی شدید تر و زاین بخش ترا آنرا مرتکب میشوند و مدعی هم هستند که " نو " آوردند و جنبش کمونیستی ایران رابه " مرحله ایتری " رسانده اند . در حالیکه چپ روی ، سکتاریسم و ماجراجویی در بهترین شکل خود نشانه جوانی ، بی تجربگی و ناآگاهی حزب و جنبش است و در بدترین شکل خود تظاهراتی است از انقلابیگری خرده بورژوازی ، یعنی همان عارضه ای که " جنبش نوین کمونیستی ایران " بدان د جارا است .

تحریف تاریخ

" جنبش نوین کمونیستی ایران " با ادعای " تجربه اندوزی از گذشته جنبش " به تلاش خاصی برای تحلیل و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران دست زده است . و نتیجه این تلاش تحریف تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران است . علت هم آنست که - صرفنظر از بازکردن شیوه غیر مارکسیستی تحلیل تاریخ - این " تحلیل و ارزیابی و تجربه اندوزی " بطور عمده بقصد نفی نقش دوران ساز حزب کمونیست ایران ، و بویژه وارث آن حزب توده ایران در گذشته ، نفی نقش انقلابی اتحاد شوروی در تحولات اجتماعی ایران ، توجیه سیاست کنونی ضد توده ای و ضد شوروی " جنبش نوین کمونیستی ایران " انجام میگیرد .

تحلیل و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران بمنظور تجربه اندوزی از مبارزات گذشته برای پیشرفت جنبش در حال و آینده ، کاری است لازم و ارزنده که قبلاً از همه حزب توده ایران کوشیده است بدان بپردازد . ولی منظره سازی از این تاریخ برای نفی جنبش کمونیستی ایران در گذشته و توجیه سیاست کنونی ضد توده ای و ضد شوروی ، نه " نوین " است و نه " کمونیستی " . این تلاشی است که سالهاست امپریالیسم و ارتجاع ایران و مرتدان و منحرفان رنگارنگ بکار میبرند تا طبقه کارگر و همه زحمتکشان و تمام نیروهای ملی و دموکراتیک ایران رانه فقط از دستاوردهای تاریخی خود ،

د ستاوردهائی که به بهای فداکاریها و جانبازیهای فراوان بدست آمده ، محروم سازند ، بلکه افق آینده را برای آنها تیره و تاریک جلوه دهند و سرانجام آنها را به تسلیم وادارند . لذا آنچه " جنبش نوین کمونیستی ایران " در زمینه تحلیل و ارزیابی تاریخ جنبش انقلابی و کمونیستی ایران انجام داده ، امید دهد ، فقط دشمن شادکن است .

### پراکندگی و دشمنی

" جنبش نوین کمونیستی ایران " یکپارچه نیست ، بالا تر از آن ، تکه پاره است . و این تکه پاره ها - از خصوصیات عمومی و مشترک آنها که بگذریم - نه فقط هیچگونه هماهنگی و پیوندی ، نه در رتئوری و نه در عمل ، با هم ندارند ، بلکه با چنان کینه و دشمنی باید یکدیگر مقابله میکنند که فقط با آن کینه و دشمنی که جمع آنها ، مشترکاً متحداً ، علیه حزب توده ایران و اتحاد شوروی ابراز میدارند ، قابل مقایسه است .

" جنبش نوین کمونیستی ایران " نه فقط خود تکه پاره است ، و این تکه پاره ها نه فقط با یکدیگر کینه و دشمنی میورزند ، بلکه آنها ایجاد کنند و تشدید کنند پراکندگی و دشمنی بین بخشی از مبارزان ضد رژیم بؤ و راعم و گردندگان به کمونیسم و مارکسیسم - لنینیسم بؤ و رخص اند . و اهمیت از یکسوی نتیجه سیاست فیر کمونیستی و ضد کمونیستی گروههای وابسته به " جنبش نوین کمونیستی ایران " است و از سوی دیگر تظاهراتی است از منشا " روشنفکری خرده بورژوازی آنها . " جنبش نوین کمونیستی ایران " مظهر و موجود آنچنان پراکندگی و دشمنی است که واقعا بیسابقه است ، ولی عمیقاً غیر کمونیستی است .

### جنبش کمونیستی ایران

مختصات عمومی " جنبش نوین کمونیستی ایران " نشان میدهد که این " جنبش " در بهترین شکل خود ، یک " جنبش " انحرافی است و در بدترین شکل خود ، یک " جنبش " ضد کمونیستی ، لذا وظیفه جنبش کمونیستی ایران - که حزب توده ایران مظهر واقعی آنست - این بوده و هست که الم افکار این " جنبش " را ، که بنا بر کمونیسم آب به آسیاب ضد کمونیسم میریزد ، منفرد سازد و افراد سالم و صادق ولی گمراهی را که به این دام افتاده اند ، نجات دهد .

حزب توده ایران ، حزب طبقه کارگر ایران ، و قادیار به مارکسیسم - لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ، تمام نیروی خود را بکار خواهد برد تا این وظیفه را به انجام برساند . حزب توده ایران به تکامل جنبش کمونیستی ایران در رتئوری و پراتیک معتقد است ولی بین این تکامل با کشیدن جریان بسوی انحرافات " چپ " و راست اختلاف فاحشی دارد . حزب توده ایران در آینده نیز مانند گذشته و بدون کمترین سکتاریسم ، حاضر به دیالوگ خلاق با هر کس یا گروهی است که صادقانه مخالف رژیم استبدادی شاه است و به پیروزی ایده آلهای طبقه کارگر علاقه دارد . ولی حزب توده ایران در آینده نیز مانند گذشته با تفرقه افکار مبارزه خواهد کرد و آنها را افشا خواهد نمود . مارتروید نداریم که مشی اصولی اتحاد شوروی و دیگر کشورهای سوسیالیستی ، حزب توده ایران و دیگر احزاب کمونیستی و کارگری برجریان انحرافی " چپ " و راست فائق خواهد آمد .

# اکتبر در ابعاد زمان

( بمناسبت آغاز ۶۰ - مین سالگرد انقلاب اکتبر )



در سال جاری میلادی شصت سال از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ میگذرد . با آنکه جراید بزرگ بورژوازی امریکا و اروپا در آن ایام ، سقوط نزدیک حاکمیت شوراهار اربارها و بارها خبر دادند پیش بینی کردند ، با اینحال این حکومت که مهمترین محصول انقلاب است هم اکنون در سال ۱۹۷۷ نیرومند تر از همیشه با برجاست و تا شیرش در تاریخ معاصر نسبت به گذشته همراه بیشتر بسط یافته و می باید . این مطلبی است بر همه روشن " آفتاب آمد دلیل آفتاب " .

در باره منقش انقلاب اکتبر ، مخالفان بسیار رنگارنگ این انقلاب ، هر یک سخنی میگویند : پاپ های واتیکان آنرا پیدایش درجال " آنتی کریست " و پیروزی شیطان و حکومت بی خدایان اعلام داشته اند . رایزنان وزارت خارجه امریکا آنرا پشاهه یک جریان ناهنجار ( آنورمال ) در رشد کشوری عقب مانده که میخواهد خود را هر چه زود تر به سطح جهانی برساند ، ولذا یک جریان گذرانوعسی " اشتیاق تاریخ " ارزبایی کرده اند ! سوسیال دموکراتها از " توتالیتاریسم " و مطلق شدن قدرت دولت بزبان " آزادی انسان " سخن میگویند . ترسکیست ها با تصدیق " حکومت کارگری " بودن آن آنرا دژ " بوروکراسی استالینی " مسخ شده اعلام میدارند . طرفداران " انقلاب کبیر فرهنگسی پرلتاری " آنرا " ابر قدرت سوسیال امپریالیستی " که خطرناکتر از امپریالیسم است میشمرند .

جنرال علیه این حکومت گوشخراش است . تمام دستاورد های دروین ساز و مذهب آنرا مسکوت میگذارند . تا چنانچه موجود ویا موهوم آنرا بزرگ میکنند و با حد اعلای تزدستی و جلاکی در قلمفرساشی برخ می کنند . " جنایات " متضادی را در همین حال بیان نسبت میدهند : هم سرمنشا " آشوب در همزوایای جهان است و هم به " جنبشها و انقلابها " کمک نمی کند ! هم خود در رفاه طلسمی " بورژوازی " غرق شده و هم دارای درازترین صف ها برای عادی ترین کالاهاست ! هم دچار بند ارتباط در باره صلح جهانیست و هم برای تدارک جنگ تجا وزی در تلاش است ! هم بمخالفان ، امکان بیان نظر خود را نمیدهد و هم دیکتاتوری پرولتا ربارا در حکومت هم اخلق مستحیل کرده است ! معلوم است افترازان خیلی عجولند ، حرارت و اشتیهای فراوانی دارند ، از کینه بی پایانی سرشارند ، نمیخواهند در هیچ عرصه ای از تهمت عقب بمانند . گوئین شناسان " حرفهای در مطبوعات غریبی هر روز ستون ها صبا میکنند : از آخرین اظهارات ساخاروف ، از اینکه هوا بهیامی سوپر سونیک مسافری شوروی نمیتواند کار کند ، از اینکه چه کسی چه کسی را میخواهد از رهبری دک کند ، از اینکه محصول غله شوروی امسال کم آمده و غیره و غیره . . . آیا واقعا این جنجال سرشار از بغض و نفرت نشان نمیدهد که انقلاب اکتبر ، این شاهکار اندیشه و عمل نلین و یاران بلشویک او ، امروز نیز مانند روز نخست ولوع ، مهمترین رویداد موثر تاریخ معاصر است ؟ آیا در واقع ، اگر اتحاد شوروی چنانکه نقادان " چپ " میگویند بسوی سرمایه داری رفته بود ، سرمایه داری با چنین نفرتی در باره اش سخن میگفت و با چنین حرارتی در باره اش توطئه میکرد ؟ آیا در واقع ، اگر اتحاد شوروی چنانکه نقادان راست

میگویند ، يك دستگاه تحميل ضد انسانی و خلاف طبیعت بشری بهش نبود ، میتوانست در فاشیسم راخورد سازد ، شصت سال سرها پایستند و محکمتر شود و بسط یابد و مدد م اثر خود را در تاریخ بیشتر کند و دشمنان و مخالفان خود را با يك تحدی و مهارز طلبی تاریخی عظیم روبرو نماید ؟ آیا نفس وجود او تا این حد مخالفان را به امتیاز دادنها و عقب نشینی هاد رجعت منافع عمومی و ادار میگرد ؟

درست است که تبادل فورماسیون های اقتصادی ، اجتماعی يك قانونمندی تاریخی است و درست است که تنها فرماسیون که میتواند جای نظام سرمایه داری را بگیرد ، آنچنان نظامی است که مالکیت اجتماعی و دموکراسی همه خلقی را جانشین مالکیت خصوصی سرمایه داران بر مسائل تولید و دموکراسی بورژوازی آنها بکند ، درست است که مارکس و انگلس و نینن برخی قوانین ساختمان جامعه نور را کشف کرده بودند ، ولی با اینهمه کلیه مسائل مربوط به ساختمان و اداره جامعه نسو ( که ناچار در سطح ارگانیک عالی تری از جامعه ماقبل قرار دارد ) روشن نبود و بهمین دلیل این راه ناپیموده را بهیچوجه حق نداریم آسان گیریم . بویژه اینکه اینکار میبایست در محاصره اقتصادی ، سیاسی و نظامی دشمنانی مقتدر و آزموه و متجاوز و واحد اعلی عداور و گارانجام پذیرد . آنهائی که این شرایط مشخص و این عوامل تاریخی رانی بینند و باندی عامیانه ، از زوایای خاص : مصرفی ، رفاهی ، اخلاق یا هوامیسم تجربیدی و دموکراسی " خالص و مطلق " و بدون درک بفرنجی عظیم کار ، به نظام نوین برخورد میکنند ، ناچار ، حتی در صورت داشتن " حسن نیت " میتوانند دچار ازبایی های کج و غیر عادلانه شوند . میگویند جهنم را از حسن نیت فروش کرده اند . حسن نیت بخودی خود کافی نیست .

ولی کسی که تاریخ تکامل سوسیالیسم را در شوروی بطور مشخص بررسی کند و تکامل جامعه سوسیالیستی رانه با معیارهای من در آوردی و دلخواه ، بلکه با واقعیت ها و توقعات ممکن تاریخی انداز گیری نماید ، آنوقت تنها به يك نتیجه میرسد : دستاورد های سوسیالیسم در برخی عرصه ها عظیم و در برخی عرصه ها بزرگ و در مجموع بسیار امید بخش است . البته منقص ها و نارسائیها هم وجود دارد ولی قابل درک و تعلیل است و لا فصل زیادی حاکی از آنستکه بر این نقص ها و نارسائیها در طول مدت میتوان غلبه کرد و غلبه خواهد شد . همه چیز بما اجازه میدهد با اطمینان بگوئیم : امر مارکس ، انگلس و نینن سرانجام به پیروزی نهائی مطلوب خود در مقیاس بشری دست خواهد یافت و آرمان های عالی آنها جامعه عمل برتن خواهد پ و شید . به موجودات بدشگون که دائم از آینده تاریخ انسان سخن میگویند باید از زبان مولوی گفت : چون تو خفاشان بمن بینند خواب ، کایمن جهان گردد و یتیم از آفتاب .

برخی ها مسئله " انسان نو " را بهمان میکشند و انتظار آنها اینست که طی شصت سال پراشوب گذشته ، انقلاب ، انسانیهای طراز نوینی بوجود آورده باشد . در اینکه انقلاب در روحیات مردم اثرات ژرفی داشته تردید نیست . شاد رهیب جامعه سرمایه داری چنین محیط هم بستگی انسانی و آزادی و اقمی شخصیت و رهایی آنها از یوغ بردگی و دبستگی بآرمانهای شریف و آمادگی برای پیشبردن آنها و برخورد جدی و علمی به مسائل و اشخاص نمی یابید . تردید نیست که این نکات را نباید مطلق شده در نظر گرفت ولی چنین معدلی از صفات در مجموع کاملا واقعی است . ولی اگر صرف نظر از این نوع تحولات ، ما متوقع تحولات بنیادی روحی و وسیع تری هستیم که برای ما ترفرنز فرشته های قهرمان و خردمند ما و راه بشری ایجا کند ، توقع غیر تاریخی و غیر واقع گرایانه ایست !

عقب ماندگی اجتماعی ، محرومیت های ناشی از جنگ ها و محاصره اقتصادی و نظامی و سیاسی امپریالیسم ، اجبار حکومت شوروی به اتحاد تدابیر فوق العاده به قصد حفظ ثمرات انقلاب و دفاع

از آنها ، بناچار در سه تحول روانی انسان مهرونشان خود را گذاشته و گاه نقائص بوجود آورده است . کلاسیک های مارکسیستی همیشه در نظر داشته اند که تحول روحی تحولی است که همی دیرتر از تحول سیاسی و اقتصادی میسر کند ترود شواریتر از آنها تحقیق می باید . لذا آنکه اساسی درک سوسیالیسم واقعی است ، یعنی سوسیالیسمی است که موجود است ، نه سوسیالیسمی پنداری که همه در بارمان " ژرف اندیشانه " و " راجی " میکنند ولی معلوم نیست این سوسیالیسم در کجا وجود دارد . و راجی در باره سوسیالیسم اثری " با چهره انسانی " ، " سوسیالیسم در آزادی " ، صرف نظر از نیت مدافعان آن بطور عینی متوجه اخلاص در سوسیالیسمی است که بطور واقعی بوجود آمده و وجود آن منشاء تاثیرات عظیمی بوده و هست .

لحظه ای نزد خود بیاندیشید که از زمان انقلاب اکثر تا کنون چه تحولاتی در جهان رخ داده و تاثیرات کثیر در این تحولات تا چه حد است : آیا اگر شوروی و کشورهای دیگر سوسیالیسمی نبودند ، سیستم مستعمراتی امپریالیستی فرو می ریخت و امروز مثلا " جهان سوم " میتوانست اینجا و آنجا در مقابل امپریالیسم و نواستعمار ایستد ؟ آیا مثلا احزاب و سندیکا های کارگری میتوانستند در کشور های سرمایه داری به نفوذ امروزی برسند ؟ آیا امید رهائی از جنگ پلید حاکمیت پول پشتوانه ای مادی می یافت ؟ آیا امید بصلح چیزی جز مالخولیا می بود ؟ اگر انقلاب کبیر رخ نمیداد چنانکه ما نوشته درون هم در موقع خود بارها تصریح کرده ، پیروزی انقلاب چین در آن شرایط ممکن نمی شد ؟ و بشریت در پیچ و تاب دام هزار بند ابلیم سرمایه دست و پا نمیزد ؟ مردم شوروی با خون خود بهای خلاصی اروپا از بلیه فاشیسم را پرداختند و بشریت را از سیر قهرانی نجات بخشیدند . پس بهیچ وجه نیست که بهترین عقول جهان انقلاب اکثر را از همان آغاز ضام باش گفتند : آنان اول فرانسها ، توماس مان ها ، برنارد شاوا ، تئودور و درایزرها ، جک لندن ها ، رومن رولان ها ، پل لائون ها ، سوت یات سن ها ، جواهر لعل نهرو ها و بسیاری و بسیاری دیگر . در کشور ما انقلاب اکثر را مردم و عناصر ملی بمتابه جشن بزرگ خود تلقی کردند .

سیر حوادث نشان داد که در اندیشه بلشویکهای اولیه عوامل ثوتوپیک نیز وجود داشت :

در آغاز برای همه روشن نبود که روند ساختمان جامعه نوروندی است بسیار پر فراز و نشیب و غیر منج و تکامل جامعه انسانی از روابط آقائی نوکری به روابط همکاری و برادری تکاملی است کند . پیروزی نهائی نزدیکتر تلقی میشد . ولی سیر حوادث نیز نشان داد که اندیشه بلشویکها اندیشه واقعی و انقلابی برای کوفتن جاده تکامل انسانیت بود و فد ا کارهای جسمی و روحی در این راه در طول مدت دارای پاداشی است بنام پیروزی کامل خلق . امروز نیز مانند دیروز ، سیر در این راه ، سیر در راه واقعی انقلابی است .

یکی از مختصات " حقیقت " علمی و اجتماعی آنست که علیرغم هر توطئه ای ، هر قدر ما هرانه ، و علیرغم هر تمویقی که دشمنان حقیقت در راه کامیابیش ایجا د کنند ، سرانجام با تبحخ نورانی خود سینه شب تاریک دروغ را میشکافد : منقسطه ها بر ملا میشود ، کتا بهای " کلفت " باطل میگردد ، نطقهای پرحرارت فراموش میشود ، " قهرمانان " ضد حقیقت ، خواه دارای چهره آشکار یا نقاب ، سرانجام از اسب بد مستی هافرود می افتند ، ولی گاه تاریخ از مبارزان ، شکیب طولانی میطلبد .

نبرد و امید ، نبرد و ایمان ، نبرد و سرسختی ! چنین است توقع تاریخ ، زیرا نتنها در نبرد خلاق میتوان سر نوشت نوانسانی را ساخت . این کار دعا ، آرزو ، پاس ، گریه ، تسلیم ، کرختی ، عجلسه ، ندامت ، هژ هژری مذهبی و سطحی بودن ، پرتوقمی ، رنگ گردن ، احساسات بازی ، خود خواهی پر مدعائی نیست . اینکار منطبق علمی آهنین و سنجیه آهنین انقلابی و حرکت پیکار جویانه و فد ا کارانه

منظم تا پایان خط است ، زیرا دعوی ما دعوی بزرگی است : دعوی ایجاد نظامی که قدرت را از سول و خرافه و بردگی بستاند و بدست کار و علم و برابری بسیار دهد و دشمنان مختلف این راه هنوز انبوه و نیرومند اند و بشریت در هبها هزار سال در مناسباتی نوع دیگر بسر برده است . دوستان عدالت اجتماعی اگر بهینا و روشن ضمیرند میدانند که رهرو را مخلق بودن یعنی چه ، بقول حافظ :

روندگان طریقت به سلا میگردند

رفیق عشق چغهم دارد از نشیب و فراز

۱ . طبری

### روزنامه « تایمز » لندن کارزار تبلیغاتی ضد شوروی را افشاء میکند

روزنامه " تایمز " در شماره چهارشنبه ۲۶ ژانویه ۱۹۷۲ ادعاهای عده از محافل نظامی ، سیاستمداران و روزنامه نگاران غرب را که مدعیند اتحاد شوروی یک تهدید نظامی برای جهان غرب است ، رد میکند و مینویسد : " خطر واقعی برای صلح جهانی مسابقه تسلیحاتی است " . " تایمز " در مقابل اظهارات ضد شوروی ژنرال هایک ، فرمانده عالی نیروهای ناتو در اروپا و لرد چلفونت روزنامه نگار انگلیسی مینویسد : اگرهایک و چلفونت ادعا میکنند که خطر جنگ وجود دارد ، حق دارند ، ولی آنها آدرس را عوضی نشان میدهند . هرگز که با اتحاد شوروی آشنایی دارد ، تأیید میکند که روسها در صد و تدارک یک جنگ برق آسا علیه غرب نیستند . منبع واقعی خطر و آنها هم نه بصورت یک اقدام محدود ، بلکه بصورت یک منازعه نظامی را ادامه مسابقه تسلیحاتی تشکیل میدهد . اقداماتی که از طرف هایک و چلفونت و سایر کسانی که از اعمال سیاست دشمن حمایت میکنند ، باعث تخفیف مسابقه تسلیحاتی نمیشود ، بلکه آنرا حادتر میکند . " تایمز " ادامه میدهد : " میهمانان خارجی صاحب نظر از جمله سیاستمداران مشهور جهانی که در دوران اخیر با برژنف ملاقات کرده اند ، باین عقیده رسیده اند که برژنف کوشش میکند صلح جهانی را تا من کند برژنف به عواقب دشتیاریک جنگ هسته ای برای بشریت کاملاً باور دارد . این واقعتاً را ، وقت و نیروی که او برای بسرا انجام رساندن موفقیت آمیز کنفرانس امنیت و همکاری اروپا بکاربرد ، تأیید میکند .

## معضل مسکن و عوامل بنیادی موجود آن

**معضل مسکن در "مرکز"** معضل مسکن پدیده ایست که سالها در مانگیرتوده عظیم زحمتکشان ایران بود و یکی از عوامل عمده نارضائی آنان را تشکیل میدهد. منتها، هرچند یکبار، به علت یا علل معینسی این معضل به صورت حادثی در میآید و چنان دامنه ای بخود میگیرد که رژیم ناجار میشود با مهابوی بیشتری با ارائه طرح های "ضربتی"، "کوتاه مدت" و "دراز مدت" و یا تغییرات اداری و سازمانی و تصویب قوانین و مقررات جدید معضل مسکن را در "مرکز" توجه خود قرار دهد.

چند سال پیش که معضل مسکن در نتیجه افزایش سریع اجاره بها باعث بدبختی مطلق شد، دولت برای "تثبیت" اجاره بها قانونی در ۲۷ و ۲۹ و ۳۰ و ۳۱ به تصویب مجلس رساند که طبق آن اعلام شد تا پایان سال ۱۳۵۳ "هیچگونه دعوائی به خواسته افزایش اجاره بها ی مستغلات مسوم نمیشد و اد خواست هائی که در این فاصله تسلیم شود، رد خواهد شد". این قانون ۱۱ ماده ای سپس تا پایان سال ۱۳۵۴ تجدید شد و از آغاز سال ۱۳۵۵ لغو گردید.

با اینکه مالکان در تمام این مدت به صور مختلف توانسته بودند، اجاره مسکن را افزایش دهند، ولی از سال ۵۰ که با لغو قانون سال ۵۲ دستبوی آنان برای هرگونه اجحاف به مستاجرین قانونا بازمی شد، بیورش آشکاری علیه مستاجرین آغاز کردند. درآمد کوتاهی فقط در تهران ۲۲ هزار داد خواست برای تخلیه یا افزایش اجاره بها به دادگاهها ارائه شد. این رقم فقط مربوط به مواردی است که مالکان نتوانسته بودند، با استفاده از لغو قانون روابط مالک و مستاجر، درباره افزایش شدید مال الاجاره با مستاجرین خود به توافق برسند. بطوریکه مطبوعات ایران خبر دادند، درآمد بسیاری کوتاهی اجاره بها حتی در مواردی به ۱۰ برابر رسید. اجاره مسکن اکنون حتی تا ۶۰-۵۰ درصد درآمد زحمتکشان را می بلعد.

طبیعی است این وضع نمیتوانست با ر سنگین کرایه خانه را بردوش ناتوان زحمتکشان سنگین تر نکند و حتی قشرهای مرفه مستاجرین شهری را در فشار بیشتری قرار ندهد. معضل مسکن همراه با سایر مشکلات زندگی توده مردم چنان عیان بود که حتی شاه ناگزیر شد رسماً به این وضع ناهنجار اعتراف کند و بگوید که این مشکلات "منحصراً به مواد مصرفی نیست، یکی از مهم ترین این مشکلات کمبود مسکن است که اثر آن خیلی محسوس است و افراد زیادی از این لحاظ تحت فشار هستند. کرایه های منازل زیاد و ازداد بالا رفته است" و وعده داد که حل مسئله مسکن را مشخصاً دنبال خواهیم کرد.

و تمام اینها در شرایطی بود که شاه برنامه انقلابی خود را علیه "گرافروشی" اعلام کرده بود و موفقیت خود را در این کار با بوق و کرنا در مصاحبه های داخلی و خارجی به دنیا اعلام میکرد.

در جریان این اعترافات و وعده ها بود که بالاخره متن اصلاح شده "لایحه مالک و مستاجر"





تعدادی از این عمل در پیدایش معضل مسکن دارای نقش کم و بیش موثری هستند و ولی خود این عمل ناشی از ماهیت نظام اجتماعی و سرشت رژیم سیاسی موجود است.

در اینکه بورس بازی با زمین و گران روزافزون آن در افزایش بهای مسکن و اجاره تأثیر دارد، تردیدی نیست. طبق نوشته مطبوعات و اعتراف محافل رسمی بهای زمین طی ۱۰ سال اخیر ۳۰۰ برابر شده است. در داخل محدوده تهران بهای یک متر مربع زمین از ۳ هزار تومان کمتر نیست و در برخی نقاط پایتخت حتی به ۳۰ هزار تومان رسیده است. حتی در خارج از محدوده تهران قیمت زمین به ۲ هزار تومان بالغ شده است. بهای زمین در سال ۱۳۵۱ حدود ۴۸ درصد هزینه ساختمان را تشکیل میداد. اکنون این رقم بسی افزایش یافته است.

زمین‌هایی که وارد "بورس" میشود، زمین‌هایی هستند که با شکل مختلف وارد ویندهای گوناگون با مراجع دولتی به تصرف مشتی در دودلال درآمده است. از ۸۰ میلیون متر مربع اراضی غرب تهران که قرار است وارد محدوده تهران شود، حدود ۲۲ میلیون متر مربع به ۳ هزار مالک تعلق دارد. این زمین‌های بایر چگونه به تصرف این افراد درآمده است؟ جزا زراه حقه بازی و زد و بند های اداری؟ دولت با این همه موقوفه خواران که خود معترف است میلیونها متر مربع اراضی موقوفه را بلعیده اند، چه فکر؟ دولت زمانی اعلام کرد که اسامی این موقوفه خواران را وارد لیست سیاه کرده و در جریان منتشر خواهد نمود. ولی اکنون، دولت بجای انتشار اسامی این غارتگران، با انتشار اسامی رانندگان متخلف پرداخته است!

تهران اکنون میست در ۲۳ شهریور ۵۳۰۰۰ از قول محافظ آگاه وزارت مسکن و شهرسازی نوشت: "عدیه‌ی بی‌انجام مختلف از وزارت آبادانی و مسکن سابق، شهرداری‌ها، سازمان مسکن و وزارت کشاورزی و منابع طبیعی زمین دریافت داشته و بجای ساختمان به بورس بازی گشاده اند" این "محافل آگاه" با این‌عدیه کلاهبرداری کرده است؟

کمیابی و گران مصالح ساختمانی نیز واقعیتی است انکارناپذیر. بهای رسمی سیمان از ۸۵ ریال در ۵ سال پیش (برای هر کیسه ۵۰ کیلوگرم) اکنون به ۱۲۵ ریال رسیده است. ولی همین سیمان در بازار آزاد به ۶۵۰-۶۰۰ ریال فروخته میشود. بهای آجر فشاری در همین مدت از ۵۸۰ ریال (هزار عدد) به ۱۸۵۰-۱۶۰۰ ریال، گچ هر پاکتی از ۳۵ ریال به ۱۰۰ ریال، خاک رس مرمکمی از ۱۵۰ ریال به ۲۵۰ ریال رسیده است. بهای سایر مصالح ساختمانی نظیر آهن، آهک، ماسه، قیر و غیره نیز چند برابر شده است. در اینجا نیز در وهله اول خود دولت مقصراست. زیرا، اولاً، مقادیر هنگفتی از مصالح ساختمانی را در بناهای نظامی مصرف میکند، ثانیاً هماهنگی و تناسب لازم میان رشد رشته‌های مختلف تولیدی بوجود نمی‌آورد و ثالثاً، علیرغم تبلیغات خود در مبارزه با گرانفروشی دست صاحبان سرمایه را برای سود جویی آزاد میگذارد. و این نیز عجیب نیست، زیرا خود در باربان مقامات دولتی در کار تولید و توزیع این کالاها حالت مستقیم دارند (آخرین نمونه آن شرکتی است که چندی پیش بنام "شرکت سهامی خاص آجر جنوب" با سرمایه ۱۵۰ میلیون ریال تأسیس شد و شاهپور محمد رضا پهلوی یکی از سهامداران اصلی آن است).

دشواربهای ناشی از اعطای اعتبارات ساختمانی بوسیله بانکها نیز از عواملی است که معضل مسکن را تشدید میکند. تعدادی از این دشواربهای ناشی از سیاست خود دولت است. مثلاً از اواسط سال ۱۳۵۱ که دولت با کمبود مصالح ساختمانی روبرو بود، از آنجاکه بخش عمده این مصالح میبایست بمصارف نظامی رژیم برسد، برای جلوگیری از گسترش خانه سازی با وضع مقررات و صدور ستور العمل‌هایی و آگذاری اعتبارخانه سازی را محدود کرد. بعلاوه اعتباراتی که بانک‌ها برای خانه سازی

بها افراد ( نه شرکت های بزرگ ساختمانی ) واگذار میکنند ، دارای چنان شرایط سنگینی است که بناپوشته روزنامه ها تا پیش از ۲ درصد بهای ساختمان اضافه میکنند . اعتبارات بانکی بطور عمد به شرکت های بزرگ خانه سازی که به احداث شهرک ها و اجتماع های بزرگ مسکونی مشغولند ، پرداخت میشود . و افرادی که با هزار زحمت و محرومیت قطعه زمین کوچکی برای ساختن يك چهار دیواری خریداری کرده اند ، از دریافت وام و اعتبار بانکی با شرایط سهل محرومند . این واقعیت حتی در مورد شرکت های تعاونی مسکن نیز صادق است . تهران اکنون بصورت در شماره ۹ شهر پیور ۱۳۵۳ در این باره مینویسد : " متاسفانه سیری در آثار فعالیت شرکت های تعاونی مسکن نشان میدهد که این شرکت ها در ایران موفق نبوده اند " زیرا " نه زمین دارند و نه اعتبار " . بناپوشته روزنامه فقط " کارچاق کن " ها هستند که از اعتبارات بانکی استفاده میکنند .

مهاجرت روستائیان که در شرایط کنونی به تشدید معضل مسکن در شهرها میانجامد ، خود معلول سیاست ضد دهقانی رژیم است که توده های عظیم روستائیان را دستخوش فقر و ورشکستگی ساخته است . این مهاجرین اغلب در آلونک ها و کپرها و زاغه ها وارد داخل ساختمان های نیمه تمامی که در آن کار میکنند ، بسر میبرند . رژیم از سوئی بجای بهبود وضع ناهنجار کثرت و روستائیان فقیر و متحد کردن آنان در واحدهای بزرگ تولیدی ، کوشش خود را برای ایجاد واحدهای عظیم کشت و صنعت بدست سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی متمرکز میسازد و از این راه روستائیان را به مهاجرت بی نظم و حساب و امیدارد ( بهیچرفت اقتصادی ، مهاجرت روستائیان را در حدود ضرورت طبق برنامه ناگزیر میسازد ) و از سوی دیگر بجای تامین مسکن برای این مهاجرین آواره به مبارزه با آلونک نشینی ، یعنی خراب کردن لانه های که از خسته پاره و حصیر و حلبی و خشت و گسل ساخته شده میپردازد .

جالب آنکه زمانی که دولت مهاجرت روستائیان را یکی از علل اساسی معضل مسکن بحساب میآورد ، درباره هجوم کارشناسان و مستشاران نظامی و غیر نظامی خارجی به ایران که نقش مهمی در بالا رفتن کرایه مسکن دارد ، مهرسکوت بر لب میزند . باین آگهی که در شماره ۱۳ دیماه ۵۵ روزنامه کیهان درج شد توجه کنید : " یک ستگاه ویلا یا طبقه همکف مدرن تا مبلغ ۲۰۰ هزار ریال برای سکونت مدبرعامل يك کمپانی امریکائی مورد نیاز فوری است " ۲۰۰ هزار ریال کرایه مسکن در ماه ! برای این کارشناسان و مستشاران که با عتراف شاه عده ای از آنها حتی ماهی بیش از ۲۵ هزار دلار ( بیش از ۱۷۵ هزار تومان ) حقوق دریافت میکنند ، پرداخت ۲۰ هزار تومان کرایه خانه کاری دشوار نیست ولی همین وضع باعث میشود که عده ای از صاحبان مستغلات بجای احداث مساکن ارزاقیمت به ساختن خانه های لوکس و تجلی میپردازند و با با وجود کمبود مسکن ، در انتظار مشتری مناسب خانه های خود را خالی نگاه میدارند . چنانکه فقط در تهران ۲۰ هزار واحد مسکونی و بقولی به مراتب بیش از این خانه خالی وجود دارد .

در باره کمبود نیروی کار باید گفت ، که با مقصراصلی خود رژیم است . زیرا دولت تاکنون بیش از آنکه در فکر ساختن مدارس حرفه ای و تربیت کارمندان باشد ، درصد ایجاد ساختمان های نظامی و تربیت سریان زود هوجای آنکه نیروی کار را هر موجود را برای احداث مسکن و مدرسه و بیمارستان بکاربرد ، برای ایجاد پایگاه های استراتژیک و ساختمان های نظامی بکار برده است . و اما سخن از افزایش شدید دستمزد ها در رشته ساختمان ، در شرایط افزایش سرسام آور هزینه زندگی از یک سو و سهم ناچیز دستمزد ها در بهای ساختمان از سوی دیگر ، بیشتر به شوخی میماند تا یک حرف جدی .

عوامل بنیادی موجد معضل مسکن آنچه تا کنون گفتیم ، علی بود که خود رژیم به آن اعتراف دارد . ولی علاوه بر اینها علی بنیادی وجود دارد ، که رژیم یا بکلی درباره آنها سکوت مس کند و یا با اشاره ای مبهم از کنار آنها میگذرد .

تمام واقعاتی که در باره او گفته شده در باره او که با داعی رژیم علل اصلی معضل مسکن را بوجود میآورد ، چنانکه قبلا گفتیم ناشی از ماهیت نظام اجتماعی و سرشت رژیم سیاسی حاکم بر ایران است . یک رژیم و قاطعی و دموکراتیک ، بخصوص در شرایط ایران ، که امکانات وسیع مالی در اختیار دارد ، قادر است به بورس بازی با زمین ، کمپانی و گرانی مصالح ساختمانی ، دشواریهای اعتباری ، کمبود نیروی کار ماهر و غیره پایان دهد و با اجرای برنامه های دقیق و سنجیده میان رشته های مختلف تولید و فعالیت های اقتصادی و اجتماعی هماهنگی و تناسب لازم بوجود آورد و از تنگنا های که رژیم کنونی به آن مواجه است ، مصون بماند و بالا اقل آنها را در کوتاه ترین مدت برطرف سازد .

مخالف دولتی و مطبوعات وابسته که از مشکل مسکن سخن میگویند ، این مسئله اساسی را که اگر هزینه های نظامی و غیر تولیدی رژیم نبود ، دولت خود میتواند بدون تکیه به بخش خصوصی ( که دولت نقش عمده مراد رخانه سازی همیده آن گذارده ) طبق یک برنامه صحیح علمی در کوتاه ترین مدت معضل مسکن را مانند بسیاری از مضلات دیگر اجتماعی میهن ماحل کند ، مسکوت میگذارد .

دولت که طی سه سال ۵۴-۵۲ تا ۱۳۵۲ بیش از ۱۰۴۳ میلیارد ریال در راه هزینه های مستقیم نظامی به در داده ، در این مدت کمتر از ۱۰۲ میلیارد ریال برای تأمین مسکن مصرف کرده است . بودجه نظامی رژیم فقط در سال ۱۳۵۵ در حدود ۲۳۳ برابر بودجه پنجساله کشور برای تأمین مسکن بود .

رژیم ایران نه تنها با به در دادن درآمد های کشور در راه نظامیگری ، جذب هر چه بیشتر مصالح ساختمانی و نیروی کار برای ایجاد پایگاهها و ساختمان های نظامی امکانات دولت را برای توسعه اقتصادی و امور اجتماعی و از جمله تأمین مسکن محدود میسازد ، بلکه تخصیص اراضی وسیعی برای ایجاد فرودگاهها و بنادر و ساختمان های نظامی برای بورس بازی با زمین زمینه مساعد فراهم میکند و از این راه نیز در شوری حل معضل مسکن میافزاید . چنانکه در شهر که دولت در سوم اراضی را در اختیار پایگاهها و دریاچه ها و هوایی خود قرار داده با این عمل باعث بورس بازی شدیدی در اراضی این منطقه شده است ( تهران اکونومیست ، ۹ شهریور ۵۳ ، ص ۵۴ ) .

دولت بجای آنکه زمین های با بر داخل و خارج محدود های شهرها و زمین های موقوفه مناطق شهری را که ما موران عالیرتبه کشوری و لشکری با یک مشت غارتگر دیگر با هزار حقه و نیرنگ غصب کرده اند و با هزار دزد و زورک و دیگر روز بروز قیمت آنها میافزایند ، از جنگ آنان خارج کند و با درآمد هنگفتی که دارد به ساختن مسکن بهداشتی و مجهز ارزاق قیمت برای زحمتکشان بپردازد ، این غاصبانان را با ناهای مختلف ( واگذاری اعتبار ، معافیت های مالیاتی ، تأمین آب و برق و غیره ) برای ساختن شهرک و مجتمع های مسکونی تشویق میکند ، تا آنان پس از احداث این شهرک ها و مجتمع ها ، واحد های مسکونی را به پای گزاف باید بگران بفروشند و یا اجاره دهند . مثلا اکنون که دولت در نظر دارد ۸۰ میلیون اراضی غرب تهران را وارد محدوده شهری کند ، در نظر دارد که در این منطقه بدست صاحبان سرمایه در اراضی بیش از ۳۰ هزار متر مربع مجتمع های ساختمانی و در اراضی بیش از ۳۰۰ هزار متر مربع شهرک سازی کند .

شرکت های بزرگ ساختمانی هم از داخلی و خارجی و «ساز و بفروش» ها با استفاده از تسهیلاتی که رژیم برای آنان بوجود آورده و میآورد و با توسل به انواع حيله ها ، خانه سازی را یکی از پرسودترین

رشته‌های فعالیت خود تبدیل کرده اند . دولت ایران تاکنون با دانمارک ، فرانسه ، امریکا ، آلمان ایتالیا و عده ای دیگر از کشورهای سرمایه داری قرارداد هایی برای خانه سازی امضاء کرده است . حتی یک کمپانی انحصاری نظیر " جنرال الکتریک " برای ایجاد " شهر نمونه صنعتی " با ۴۰ هزار واحد مسکونی در جوار بندرماهشهر و شاهپور قرارداد ی با ایران منعقد کرده است . کارافتتاح نفوذ شرکت‌های خارجی در خانه سازی بجائی کشیده است که یک شرکت ساختمانی آلمان غربی بنام " گروانی تکس " سند واگذاری ۳۲ هزار متر مربع از اراضی خود را در فتح آباد جهت آپارتمان سازی برای اعضاء شرکت تعاونی مسکن کارکنان وزارت آموزش و پرورش بطور رایگان بدست وزیر آموزش و پرورش میسپارد ! باید پرسید که این شرکت خارجی چقدر زمین در تهران دارد تا ۳۲ هزار متر آنرا رایگان در اختیار ایران بگذارد و این شرکت چقدر از محل خانه سازی در ایران سود برده یا خواهد برد که چنین گشاده دستی از خود نشان میدهد ؟

شاه و خانواده اش که در تمام رشته‌های اقتصادی ، اعم از تولید و با حمل و نقل و بازرگانی و مالی و سایر رشته‌های خدمات دست اندرکارند ، در رشته مصالح ساختمانی و خانه سازی و شهرسازی نیز فعالیت وسیعی دارند ( شرکت سهامی سیمان فارس ، شرکت سهامی سیمان خوزستان ، شرکت سهامی آجر جنوب ، شرکت سهامی شهرآرا ، شرکت سهامی سامان ایران ، شرکت سهامی خاص عمران ملک شهر ، شرکت شهرسازی و ساختمان فرح آباد ، از نمونه‌های آنست ) . این شاه و دربارها حریصی که چنین جنگ برامور ساختمانی افکنده اند ، چگونه میتوانند در پایان دادن بهمعضل مسکن بسود زحمتکشان واقعا ذنبغ باشند ؟

این خانه سازان حرفه ای چنان در بند آزمندی و سود جوئی گرفتارند که بقول روزنامه‌ها واحد های مسکونی را به ۵-۳ برابر قیمت تمام شده آن میفروشند . عده ای حتی خانه‌های چند طبقه را خراب میکنند و سپس ساختمان های بلند ترمی سازند و آنها را به بهای دلخواه بفروش میرسانند و یا بها جار میدهند . شرکت های ساختمانی و شهرسازی زمانی هم که به ساختن خانه‌های " ارزاقیمت " میپردازند ، این خانه‌ها را بدون در نظر گرفتن اصول فنی ، معماری ، معماری ، با مصالح نامطمئن و بدون وسائل و تجهیزات لازم میسازند . روزنامه " ایران نوین " در شماره اول مهر ۱۳۵۰ درباره این قبیل خانه‌ها نوشت : " خانه‌هایی که موسسات تجارتي درست میکنند ، مجهز نیست و وسائل بهداشتی رعایت نمیشود " . کیهان نیز در شماره ۶ مهر ۱۳۵۰ درباره شهرک هائی که ساخته میشود یاد آور شد که " این شهرک‌ها دارای هیچگونه وسایل نیستند " .

خلاصه کنیم : سیاست نظامیگری ، که امکان دولت را در سرمایه‌گذاریهای ضروری امور اقتصادی و اجتماعی و از جمله خانه سازی محدود میسازد ، سیاست اقتصادی و اجتماعی نادرست که به عدم هماهنگی میان تمام فعالیت های اقتصادی و اجتماعی منجر میشود ، تکیه بر سرمایه داران بزرگ داخلی و خارجی ( با اصطلاح بخش خصوصی ) که جز رفکر منافع خود نیستند ، برای حل معضل مسکن - در یک کلام سیاست ضد ملی و ضد خلقی رژیم " آزما هیت نظام اجتماعی رژیم سیاسی موجود سرچشمه میگیرد - آن عوامل بنیادی هستند که معضل مسکن را مانند تمام معضل های دیگر اجتماعی بوجود آورده اند . و لذا حل نهائی این معضل ها بدون تغییر بنیادی در وضع کنونی میسر نخواهد بود .

توضیح : چنانکه خوانندگان عزیز توجه دارند ، ما در این نوشته معضل مسکن را فقط در شهر ها مطرح کردیم و بررسی مسئله مسکن در روستا ها که دارای ویژگیهای خود است مورد نظر نبوده است .

## رژیم برای تأمین برابری زن و مرد

### چه کرده است؟

اعلام سال ۱۹۷۵ به‌عنوان سال جهانی زن از سوی سازمان ملل متحد، تشکیل کنفرانس مکزیکو (ژوئن - ژوئیه ۱۹۷۵) وکنگره جهانی سال زن در برلن پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان ( اکتبر ۱۹۷۵) و تصویب اسناد مهم این دو مجمع معتبر جهانی، دولتها، شخصیت‌ها، سازمانهای ملی و بین‌المللی و افکار عمومی جهان را در برابری و وظیفه‌خطیر قرار داد تا مساعی خود را برای رفع تبعیض از زنان و تأمین حقوق برابری آنان بکار برند و هدف‌های سال جهانی زن را که: برابری پیشرفت و صلح است تحقق بخشند، سازمان ملل متحد، دهه ( ۱۹۷۵-۱۹۸۵) را دهه "برنامه عمل جهانی" برای مبارزه علیه نابرابری، جلب هم‌فکران بحیثیات اجتماعی و حفظ صلح اعلام کرده و بدینسان همه دولتها و از جمله دولت ایران باید طی این دهه سازمان ملل متحد را در جریان اقدامات خود در مورد رفع تبعیض از زنان قرار دهند.

از آنجا که خصلت ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم شاه مانع از تأمین نسبی حقوق سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان حتی در چارچوب همین نظامهای موجود سرمایه داری است، اقداماتی که در این دوران از سوی رژیم زیر عنوان تأمین حقوق زنان انجام گرفته، همه ناکافی، سطحی، تبلیغاتی و گاه آشکارا در جهت نقض حقوق زنان و قوانین ملی و بین‌المللی بوده است. به ارزیابی این اقدامات مبرر ازیم:

#### لغو ممنوعیت کاشت برای زنان

ماه ۹ قانون کار سال ۱۳۲۵ و ماده ۱۷ قانون کار سال ۱۳۳۷ کارشبانه را در برای زنان ممنوعیت داشت. حزب کمونیست ایران ۵۰ سال پیش یعنی در سال ۱۳۰۶ در دومین کنگره خود " منع کارشبانه برای نسوان و اطفال " را در برنامه خود گنجانده. برنامه و اسناد حزب ما نیز پیوسته خواستار ممنوعیت کاشت برای زنان بوده است. هر چند اجرای این اصل اینجا و آنجا از سوی کارفرمایان نقض میشد، ولی لااقل کارفرما قانوناً حق نداشت زنان را در زوئیت شبانه بکار وادارد. اما اخیراً دولت زیر عنوان برهیا هوی " قانون کار نفع زنان کارگر تغییر میکند" اعلام داشت که: " ممنوعیت کاشت برای زنان در طرح قانون جدید کار حذف شد و لذا با تصویب قانون، زنان میتوانند شبها نیز در مشاغل مختلف کار کنند" ( اطلاعات - ۲۸ اردیبهشت ۱۳۵۵). روشن است که لغو ممنوعیت کارشبانه برای زنان نه تنها به " نفع" زنان نیست، بلکه به زیان کامل آنهاست. زنان زحمتکش

که حتی روز روشن پناهگاهی برای جگرگوشگان خود نمی‌یابند و باید آنرا آواره کوچ و خیابان کنند و طعمه حوض آب و چرخ اتومبیل و آتش سوزی بپینند ، معلوم نیست در شب تاریک باید کودکان خود را به که بسپارند و چه کسی از آنان مراقبت کند ؟ فزون بر این ، مادری که تمام شب را نخواهد ، چگونه خواهد توانست پس از بازگشت بخانه ، خسته و عصبی از کار فرساینده شب ، کودکان بزرگتر خود را ، ناشتایی بخورد ، لباس بپوشاند و روانه مدرسه سازد و کودکان چه گناهی کرده اند که باید با چهره خسته و بی حوصله مادر رو برو شوند . لغومه ۱۷ قانون کار و تجویز استفاده از کارخانه زنانه بمکس آنچه رژیم شاه میخواهد جلوه دهد نفعنا گامی در جهت تسهیل کار زنان نیست ، بلکه سنگ تازه ای در پیش پای آنهاست . یک نعل واروست .

### کارنیمه وقت برای مادران کارمند

یکی دیگر از اقدامات رژیم شاه که با آوازه گیری فراوان و بالعاب دلسوزی برای مادران کارمند ، اعلام شد کارنیمه وقت برای کارمندان زن است . در حال حاضر بیش از ۱۲۰ هزار زن کارمند در سراسر کشور وجود دارد که یادادارات و موسسات دولتی و بیاد روزارت آموزش و پرورش بکار اشتغال دارند . اگر هر زن جوان بطور متوسط ۲ کودک کمتر از ۷ سال داشته باشد ، رقمی در حدود ۲۰۰ هزار کودک بدست میآید که دولت قانوناً موظف به ایجاد مهد کودک برای آنهاست . ولی بنوشته اطلاعات تا کنون فقط هشت مهد کودک در دستگاہهای دولتی د اثر شده است . هشت مهد کودک برای ۲۰۰ هزار نفر ! در نتیجه " اندیشمندان " رژیم چاره را در آن دیده اند که این معضل بزرگ را بحساب خود زنان کارمند حل کنند و در نتیجه قانون کارنیمه وقت را بتصویب رسانند ( بهمن ۱۳۵۵ ) . اما این قانون در جهت رفاه بیشتر زنان که نیست هیچ ، دشواریهای بیشتری را هم برای آنها موجب میشود . در کشورهای سوسیالیستی که بهشت برابری حقوق زن مردند ، مادران با آوردن کودک ، کمک هزینه دولتی دریافت میکنند و از انواع تسهیلات برخوردارند ، اما در کشور ما تولد کودک موجب میشود که مادر بخشی از درآمد ماهانه اش را نیز از دست بدهد . زیرا بر اساس قانون کارنیمه وقت زنان کارمند میتوانند از هنگام زایمان تا سه ساله شدن کودک بطور نیمه وقت کار کنند ولی نصف حقوق و مزایای فوق العاده مربوطه را دریافت دارند . این دوران جز " دوران خدمت آنها محسوب نخواهد شد ، مگر آنکه با وجود دریافت نصف حقوق ، باز نشستگی را به نسبت حقوق تمام وقت بپردازند زورگوشی از این بیشتر نمیشود . انتشار این قانون علیرغم سروصدای فراوان تبلیغاتی ، با عدم رضایت زنان مواجه شد . یک زن کارمند بنام خانم ایران دخت مردانی بهمخبر روزنامه کیهان گفت : " کسی که بچه دار میشود ، مخارجش بیشتر میشود . بنابراین نصف کردن حقوق او معنی ندارد " . کارمند دیگری بنام خانم نسرین ماکوشی گفته است : " ما روی حقوقی که میگیریم حساب میکنیم و برای پرداختن قرض هایمان چاره ای نداریم ، جز اینکه تمام وقت کار کنیم " . مخبر کیهان مینویسد : " قبل دولت اعلام کرده بود که برای رفع مشکل بچه داری برای خانمهای کارمند دولت ، مهد های کودک ایجاد خواهد کرد و بیشتر خانمهاییکه طرف صحبت قرار گرفتند هم روی این موضوع انگشت گذاشتند و نیمه وقت شدن را چندان مفید نمیدانستند ( کیهان - ۲ تیر ۱۳۵۵ ) . البته رژیمی که میپارند ، میپارند اسلحه میخورد ، برایش پولی باقی نمی ماند تا بزخم مردم زند .

### مرخصی قبل و بعد از زایمان

استفاده از مرخصی دوران قبل و پس از زایمان که امروز هم مورد قبول بسیاری از کشورهای جهان است ، در کشور ما به مسخره تبدیل شده است . با آنکه اوج مبارزات کارگری در سالهای

### زنان کارمند

بعد از شهریور ۱۳۲۰، دولت وقت را مجبور نمود، ۱۲ هفته مرخصی قبل و بعد از ایام رادقانون بگنجاند، ولی قانون کار سال ۱۳۲۷ که در سالهای پس از کودتا و سرکوب جنبش کارگری به تصویب رسید و در واقع گامی به پیش بود، این مدت را به ده هفته کاهش داد و مسئله پرداخت دستمزدها این دوران را مسکوت گذارد. چون قانون ضمانت اجرانداشت، کارفرمایان با استفاده از مقرهای گوناگون و از جمله استخدام دختران و زنان مجرد، استخدام کارگران موقت و فصلی و غیره از اجرای همان قانون ناقص هم سر باز زدند. در مورد زنان کارمند نیز دولت اکنون دست به حیلۀ تازه ای زده است. اولاً مسئله استفاده از سه ماه حقوق مرخصی دوران قبل و بعد از ایام را حد اکثر تا دو فرزند برسمیت می شناسد و نه بیشتر. ثانیاً فقط زنان کارمند رسمی میتوانند از این قانون استفاده کنند. هزاران زن کارمند پیمانی که در موسسات مختلف دولتی، به عنوان ماشین نویس، دفتر دار، بایگان آموزگار و غیره بکار می شوند فقط حق استفاده از دو ماه مرخصی را خواهند داشت که ۲۴ روز آن بحسب مرخصی استعلاجی است و به ۳۶ روز بقیه حقوق و مزایای تعلق نمیگیرد. (اطلاعات - ۱۵ تیر ۱۳۵۵). در این قانون نامی هم از مادران شاغل در موسسات خصوصی در میان نیست و ظاهراً باید تاحظه آخر قبل از ایام و بلافاصله پس از تولد نوزاد سرکار باشند!

### کارکودکان

زیر فشار مبارزاتی که در جریان تدارک سال جهانی زن وطنی سالها قبل از آن انجام شد، سر انجام رژیم شاه، کارکودکان کمتر از ۱۵ سال را ممنوع اعلام کرد. اما این فقط یک حیلۀ تبلیغاتی بود، زیرا هم اکنون در سراسر موسسات و دستگاههای تولیدی و غیرتولیدی، کودکان کمتر از ۱۵ سال بکار اشتغال دارند و برای جذب این گروه سنی بکار، زمینه های عینی فراوان وجود دارد. کمیته ملی مبارزه با بیسوادی سال گذشته اعلام داشت که ۳ میلیون کودک ۵ تا ۱۴ ساله در سراسر کشور وجود دارد که بعد رسه نمیروند. روشن است کودکانی که امکان آموزش نیابند، باید ناگزیر به بازار کار روی آورند. همین گروه کودکان هستند که در سرتاسر شهرها و روستاهای کشور، در بخشهای صنایع، کشاورزی و خدمات بکار اشتغال دارند و با توجه به سن و آداب حاکم بر مناسبات اجتماعی و آمارهای دولتی که نسبت ثبت نام دختران را نسبت به کل دانش آموزان در پنج ساله ۱۳۵۰ - ۱۳۵۵ رقم ۳۷٫۷ درصد یعنی کمی بیش از یک سوم میدانند، تردید باقی نمی ماند که اکثریت این گروه اطفال را دختران تشکیل میدهند. تحقیقاتی که درباره اقتصاد شهر اصفهان از سوی دانشگاه تهران انجام شده، این واقعیت را اثبات میکند. نویسنده یادآور شده است که: یکی از گروههای سنی فعال در میان زنان اصفهان گروه ۱۰ - ۱۴ ساله است. . . علت این امر اینست که کارگاههای قالی بافی و نظایران و همچنین کارخانه های مختلف هر کدام بدلیل ترجیح میدهند چنین کارگرانی را استخدام کنند (علی گلپاسی - اقتصاد شهر اصفهان - دانشگاه تهران - سال ۱۳۵۳). بدینسان تا زمانیکه برای خرید سالان کشور ما مدرسه و معلم کافی موجود نباشد و خانواده های زحمتکش از حد اقل رفاه برخوردار نشوند، زمینه های عینی کارکودکان وجود دارد، پیوسته که سرمایه داری در حال رشد ایران به بهره کشی از نیروی کارکودکان ذی علاقه است.

### اصلاح قانون ولایت قهری

قانون مدنی طفل صغیر را تحت ولایت پدر و در صورت پدری می دانست  
و مادر نه در حیات پدر و نه پس از مرگ او حق ولایت طفل را نداشت  
پس از مبارزات ده ساله زنان، سرانجام قانون حمایت

### و عیال آن

خانواده تعدیلی در قانون مدنی بوجود آورد. بدین ترتیب که طبق ماده ۱۵ این قانون، بعد از

مرگ پدر و یاد روزمان حیات او ( در صورت اثبات عدم قدرت و لیاقت ) حق ولایت کودک ، به پسرک ازجد پدری یا مادر تعلق میگیرد . با آنکه صلحان رژیم درباره این ماده هیاهوی زیاد کردند ولی حقیقت آنست که تغییر وارد بهیچوجه برای تامین حق مادران کافی نیست . زیرا در همین قانون تجدید نظر شده ، چهار تمعین بزرگی وجود دارد که توضیح کننده حق مادر است :

۱ - در زمان حیات پدر و اثبات قدرت و لیاقت او ، ولایت قهری باید راست و مادر حق ولایت

ندارد .  
۲ - طبق قانون حمایت خانواده ، پدر بدون تصویب دادگاه و بطور خود بخودی ولایت قهری دارد ، در صورتیکه در صورت فوت پدر و اثبات بی لیاقتی اوتازه دادگاه باید به ولایت مادر رای بدهد .

۳ - دادگاه حق دارد بین مادر و جد پدری یکی را انتخاب کند .

۴ - همه جاد پدری مورد توجه قانونگذار است و نه جد مادری و معلوم نیست چرا ؟ روشن است که این قانون تجدید نظر شده ، خود موید عدم برابری زن و مرد است . در حالیکه اگر قرار بود برابری در این زمینه رعایت شود ، میبایست پدر و مادر هر دو ولایت قهری فرزند خرد سال خود را داشته باشند و در صورت فوت پدر ، مادر حق داشته باشد به تنهایی ولی کودک خود شود .

### برابری زنان در اعدام !

یکی از اقدامات ننگین رژیم شاه در سالهای اخیر شناختن برابری زن و مرد در اعدام است ، امری که در کشور ما همسابقه بوده است . در دو سال اخیر تعداد بسیاری از زنان و دختران یارسان تیرباران شد و میاد پر خوردها با موران ساواک بقتل رسیده اند . این توحش رژیم فقط از خصلت فاشیستی اش منشاء میگیرد . رژیمی که از تامین آزادیهای سیاسی مردم وحشت دارد ، هر دهان معترض را از آتش گلوله پر میکند . رژیمی که از رفع تمعین از زنان عاجز است ، برابری آنان را در اعدام تاکید میکند .

خفقان سیاسی چنان زنان آزاده میهن ما را به ستون آورده است که در یکی از سمینارهای سال جهانی زن ، از خواستهای اساسی زنان که در قطعنامه سمینار بازنایافت ، " رعایت آزادیهای فردی و حقوق اساسی افراد " بود .

این بود مجموعه اقداماتی که رژیم در دوران پسر از برگزاری سال جهانی زن عوام فریبانه آنسرا تحقق برابری زن و مرد نامیده است . اما زنان ایران تا احراز برابری حقوق راه درازی در پیش دارند : به موارد تمعین اشاره میکنیم :

### عدم برابری در دستزد

مزد مساوی در برابر کار مساوی فقط بصورت یک ماده قانون خشک و بدون ضمانت اجرایی کاعذ وجود دارد . بیش از ۵۰۰ هزار زن در واحدهای تولیدی سنتی یعنی رشته های نساجی ، غذایی ، پوشاک ، بسته بندی و مشاغل جدید کار میکنند ، اما مزد آنها نصف تاد سوم مردان است . خانم پوران عطاریان خزانه دار سند یکی کارخانه پارس الکتریک به خبرنگار روزنامه رستاخیز گفته است : " زنان کارگر در کارخانه با مردان کار مساوی دارند ، در حالیکه کارفرما مزد مساوی بآنها نمیدهد و در



مقابل اعتراض آنها میگوید : مردان زن بچه دارند و مخارجشان بیشتر است . آیا این قانونی است ؟ کارگر ساده مرد در بد و استخدام در طبقات ۳ و ۴ و ۵ طبقه بندی مشاغل قرار میگیرد ، در حالی که دختران تازه استخدام در طبقه یک قرار گرفته و تا یکسال حداقل دستمزد را میگیرند " ( رستاخیز کارگران - ۱۷ آذر ۱۳۵۴ ) و تازه این یک نمونه است ، در سراسر کشور مزد روزانه دهها هزار کارگر زن قالبیاف از ۲۰ تا ۴۰ ریال بیشتر نیست و در قانون کار کشاورزی که صد ها هزار زن زحمتکش روستائی را باید دربرگیرد ، کلمه ای هم درباره برابری دستمزد زن و مرد وجود ندارد .

#### فقدان مهد کودک

بآنکه رژیم شاه در کنفرانس کارتهران که خود سازمانده آن است ، موظف شده با تفاق کارفرما یان برای ایجاد مهد کودک سرمایه گذاری کند ، ولی خبری بر او از روزنامه رستاخیز کارگران حزب درباری بخوانید تا به بنیاد بعلمت نبودن مهد کودک ، زنان زحمتکش و کودکان خردسالشان با چه خطرناکی در محیط کار روبرو هستند . رستاخیز مینویسد :

" اینکه زنان کارگر مشاغل در کارخانه گاهی مجاز هستند ، اطفال خود را نیز به محل کار بیاورند ، بطور مستقیم موجب حوادث میگردد . زیرا این خطر وجود دارد که بچه ها بین ماشینهای که کنار میکنند ، به بازی مشغول شوند و با مواد خطرناک تماس حاصل نمایند . این جریان در بعضی از کارخانه های روستائی که زنان با ماشین های نخ پیچ کار میکنند و ضمن کار از کودکان خود نگهداری مینمایند ، دید می شود . همین وضع در مورد کارگاه های طبقه بندی پشم که زنهای کودکان خردسال خود را همراه می آورند و اطفال بزرگتر آنها کمک میکنند نیز صادق است و کلیه این اطفال در معرض خطر و ابتلا به سیاه زخم واقع میشوند " ( رستاخیز کارگران - شماره ۲۲ مه ۱۳۵۵ ) .

اینکه زنان کارگر مجازند ، خردسالان خود را به محوطه کار بیاورند نه از سر لطف و دلسوزی کارفرما نسبت بانان ، بلکه برای طفره زدن کارفرما از ایجاد مهد کودک است . دولت که خود حاضر نیست در عرصه هایی که با منافع حیاتی مردم سروکار دارد پول خرج کند ، چشم بر روی استثمار بی رحمانه کارفرمایان از انبوه زنان کارگر بسته است . نتیجه آن میشود که خردسالان آنها یاد رخانه گرفتار حادثه شوند و یا در محوطه کار .

#### بیکاری بیسواد ی

۹۰٪ زنان روستائی و ۷۳٪ زنان در مجموعه کشور از خواندن و نوشتن بهره ای ندارند . نرخ بالای بیسوادی مانع جدی در مورد اشتغال زنان است . در گزارشی که پژوهشگران روزنامه کیهان انجام داده اند ، بر این نکته تاکید شده که : " پیشرفتهای زنان در دهه گذشته در زمینه اشتغال با محدودیت های سختی روبرو بوده است " . در سالهای اخیر که رژیم شاه پیش از هروقت به مبارز بیسوادی تظاهر میکند ، نه تنها از تعداد بیسوادان کم نشده ، بلکه افزایش هم یافته است . کار بجائی رسیده که معاون آموزش و پرورش هشداریش میدهد که اگر اقدام فوق العاده ای صورت نگیرد ، تا پایان برنامه پنجم ، درصد زنان بیسواد در مجموعه کشور از ۷۳ درصد به ۷۸ درصد خواهد رسید و تعداد زنان بیسواد روستائی بالغ بر ۹ میلیون نفر خواهد شد . ( کاظم ودیعی کیهان - ۳۰ مهر ۱۳۵۴ ) . پایان برنامه پنجم نزدیکست و هیچ اقدام فوق العاده ای از سوی رژیم صورت نگرفته است . نرخ بالای بیسوادی ، نه تنها سد محکم در برابر اشتغال زنان ، بلکه در برابر کسب مهارت آنها هم هست و به همین علت اکثریت زنان در مشاغل ساده و مهارت های ناچیز باقی مانده اند .

بهموارد دیگری اشاره میکنیم که دگرگونی قوانین و ایجاد ضمانت اجرائی برای آنها بسود برابری زن و مرد ضروری است و زنان ایران مصراخواستاران هستند :

— لغو کارشبانه برای زنان

— اصلاح قانون کار و بیمه های اجتماعی بسود رفع تبعیض از زنان و اجرای آن در همه کارگاهها و کارخانه ها ، صرف نظر از تعداد کارگران آنها ، صرف نظر از خانگی و غیر خانگی بودن کارگاهها زیرا اکثریت کارگران قالیباف زن هستند و اکثریت زنان قالیباف در کارگاههای باصطلاح خانگی اشتغال دارند و بیرحمانه استثمار میشوند .

— اصلاح قانون مدنی ، قانون حمایت خانواده ، قانون کیفر همگانی و هر قانون دیگری در هر موردی که با اصل برابری زن و مرد در تناقض است .

علاوه بر اصلاح قوانین و ایجاد ضوابط محکم برای اجرای آنها ، برای آنکه زنان بتوانند عملا از حقوق برابر بهره گیرند ، ایجاد و گسترش شبکه شیرخوارگاهها ، کودکانها ، درمانگاهها ، زایشگاهها و بیمارستانها ضروری است . برای جبران واپس ماندگی زنان باید امکانات بیشتر سوادآموزی تحصیل و کسب مهارت بآنان داده شود . در کشوری که فقط یک سی و چهارم مهندسان ، یک دهم پزشکان و یک ششم حقوقدانان آن زن هستند ، حتی در سطوح بالای تحصیلی نیز تلاش بسیار برای پیوندن فاصله واپس ماندگی ضروری است .



مبارزه برای حل مسائل اجتماعی مربوط بزنان ، به دو بترتیب در مبارزه در راه دگرگونیهای بنیادی اجتماعی در حیات خلقها و دولتها جدا نیست . با اینجهت مبارزه زنان ایران برای احراز برابری حقوق ، بخش از مبارزه آنها برای آزادی ، استقلال ملی و صلح است . در شرایط مشخص کنونی مانع عمده در راه مبارزه زنان برای تامین حقوق خود ، سلطه خونین دیکتاتوری شاه است . سلطنت مطلقه شاه ، امکان تشکل و مبارزه علنی را از زنان سلب نموده و سازمان داری اشرف را بمنظور انحراف مبارزه زنان از مجرای صحیح و سرگرم ساختن آنان با مسائل فرعی و جنبی بوجود آورده است . با اینجهت مبارزه زنان همدوش با مردان علیه رژیم دیکتاتوری شاه اهمیت ویژه ای کسب میکند . اما این بدانمعنا نیست که تا سرنگونی رژیم استبدادی شاه ، باید مبارزه برای خواستههای اقتصادی ، اجتماعی و سیاسی زنان را بدست فراموشی سپرد . زنان ضمن مبارزه دوش بدوش با برادران و شوهران خود برای شکستن سدّ اساسی و گشودن راه بسوی تامین آزادیهای سیاسی میتوانند و باید با استفاده از سازمانهای موجود : زنان ، کارگران ، دهقانان ، دانشجویان ، کارمندان و غیره بطریق رهبری ارتجاعی و ساواکی آنها ، مطالبات زنان کارگر ، دهقان و روشنفکر را مطرح کنند و زنان را گرد جذب ترین شمار هر لحظه ، تجهیز نمایند . در شرایطی که رژیم برای فریب افکار عمومی جهان ، دم از تامین حقوق برابر زنان میزند ولی در عمل بر نابرابری ابرام دارد ، در اوضاع حوالی که گرانی و کمبود مواد غذایی ، کمبود مسکن ، گرانی اجاره خانه ، کمبود مدرسه گرانی مایحتاج زندگی کم خانواده ها را شکسته است ، میلیاردها دلار درآمد مردم بدست شاه صرف خرید جنگ افزار میشود ، ولی مردم نان و پوشاک و مدرسه و پزشک ندارند ، انتخاب شعارها مناسب لحظه و گرد آوردن زنان به دوران ، علییرغم ترور حاکم ، کاملاً میسر است . نباید فراموش کرد که

مقاله نامه‌های سازمان ملل متحد در مورد تامین حقوق زن و کودک و رهنمود های مهم کنفرانس مکزیکوکنگره برلن د موکراتیک ، آن محمل های قانونی هستند که زنان میتوانند با استناد به آنها رژیم را مجبوره قبول بخشی از مطالبات خود سازند .

سند مهم کنگره برلن د موکراتیک که " پیام به زنان سراسر جهان " است ، طلب میکند که زنان تمام قاره ها ، زمام کار صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی ، پیشرفت اجتماعی و برابری را بدست خویش گیرند و در راستای تحقق آن بکوشند . زنان ایران با شایستگی سهم خود را در این راه ادا خواهند کرد .

نویسندگان و کارکنان مجله «دنیای»، هشتم  
 مارس ، روز بین المللی زنان را بهمه زنان ایران  
 صمیمانه شادباش میگویند و پیروزی آنانرا در  
 مبارزه علیه رژیم دیکتاتوری شاه و امپریالیسم  
 پشتیبان آن ، برای صلح و امنیت ، برابری  
 حقوق و پیشرفت اجتماعی آرزومندند .



## پیرامون ایجاد «نظم و انضباط»

### و مبارزه با «کم کاری» در کارخانه ها

میگویند در ایران " مرحله دوم انقلاب " آغاز شده است . مجله تهران اکنون میست در شماره یازدهم دیماه خود مینویسد : " مهمترین برنامه های مرحله دوم انقلاب مبارزه با کم کاری خواهد بود ". ظاهراً این " مرحله دوم انقلاب " با صدور فرمانهای هشت گانه شاه و تشکیل کمیسیون شاهنشاهی شروع گردیده است . فرمانها مربوط است به : جلوگیری از ضایعات در کشاورزی و صنایع ، رفع تنگناهای بنادر و حمل و نقل ، بررسی علل عدم اجرای قطعه نامه های کنفرانس های ارزشیابی انقلاب آموزشی ، تعیین علل ناتمام ماندن طرحهای برنامه های عمرانی ، رفع نقایص طرحهای برنامه های عمرانی ششم ، رفع نارسائی های تعاونی ها ، برطرف کردن نقایص بیمه ها و بررسی علل کمبود برق و خاموشی های متناوب !

در این فرمان ها ، برنامه ها و اهدافی نوین اجتماعی و اقتصادی دیده نمیشود تا بتوان صحبت از مرحله تازه در " انقلاب " شاه کرد . محتوی واقعی آنها بررسی علل شکست برنامه های شاه در گذشته و ترس از آینده نزدیک است .

با این حال باید نظر گرفتن تشدید اقدامات ضد کارگری شاه میتوان گفت مبارزات میان کارگران و سرمایه داران که سالهاست ادامه دارد ، اکنون رنگ تازه ای بخود گرفته است . تقرباً همزمان با تشکیل حزب فرمایشی رستاخیز ، رژیم در نظریات و روش خود نسبت بمسائل کارگری تغییرات جدی وارد کرد . از جمله تابع کردن مزد به باصلاح " بهر موری " ، اعلام اینکه وزارت کار نباید وزارت کارگر باشد ، کوشش برای تجدید نظر در قوانین کار بضرر کارگران و بسود کارفرمایان ، تشدید سرکوب و وحشیانه هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری و نظایر آن . سپس همراه با تغییرات اخیر کابینه و انتصاب یک مأمور سازمان امنیتی بمقام وزارت کار و تشکیل کمیسیون شاهنشاهی ، برآستان مرحله تازه ای از بهنگار طبقاتی علیه کارگران میهن ما ایران آغاز گردید .

شاه که صنایع نفتکشور را با استخراج غارتگرانه روپهایان میبرد ، جندی پیش بر مردم " مزد دزد " کفایت پروری تمام خواهد شد و باید آرزایا " کار " جانشین کرد . شاه چنین می پندارد که با سیاست های اقتصادی و صادرات صنعتی ایران باید میتواند بآن حدی برسد که پایان گرفتن منابع نفت را جبران کند . اما سالی که نکوست از بهارش پیداست . نابسامانی های اقتصادی و بآزرگانی و از جمله صنایع و صادرات کشور نه تنها از میان نرفته ، بلکه سال بسال بدتر هم میشود . آنها هم به غلغلی که ناشی از سیاست خود رژیم است .

ولی شاه هم مانند دیگر نمایندگان سرمایه داری بزرگ در جهان ، هیچ دیواری کوتاهتر از دیوار کارگران گزینیاورده و میکوشد بی آمد های ناگوار سیاست فاجعه آوراقتصاد و نظامی خود را در

سایه‌ها ی‌گدشته و حال بدوش کارگران بگذارد . شاه می‌خواهد و نمود کند که گویا تنهایی و کم‌کاری کارگران و اعتراضات حق طلبانه آنهاست که کشور را در آستانه ورشکستگی اقتصادی قرار داده و نه ندانم کاری و خیانت های شخص او . در این نوشته کوشش خواهد شد هدفهای پلید ضد کارگری شاه تا آنجا که ممکن است روشن گردد .

### چرا هجوم بکارگران تشدید شد ؟

سیاست حفظ اقتصادی و ویژه عواقب نظامیگری شاه دشواریهای فراوانی برای طبقات و قشرهای مختلف اجتماعی بوجود آورده است . گسترش روزافزون تورم و گرانی که منجر به کاهش قدرت خرید زحمتکشان میشود ، مسئله دردناک مسکن ، کمپایی ارزاق عمومی و همه‌اشکال دیگر همه مردم و از جمله کارگران را وارد بحران و واکنش میکند . شاه از عواقب اقتصادی و سیاسی دامنه گرفتن مبارزات کارگری در خارج و حش شده است . او از یکسو می‌خواهد بار دشواریهای اقتصادی را بر دوش کارگران و سایر زحمتکشان بگذارد و از سوی دیگر از رشد جنبش کارگری و پیوند با جنبش انقلابی ضد رژیم جلوگیری کند . در این حال این نکته نیز قابل ذکر است که سرمایه داران بزرگ نیز بدلائلی که در زیر پرده خواهیم شمرد از عواقب بحرانی که شاه در زندگی اقتصادی کشور بوجود آورده نگران هستند . بنابراین شاه خیال دارد با بازگذاشتن هر چه بیشتر دست آنها در بهره‌کشی از کارگران و سرکوب هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری بسود آنان لااقل رضایت‌کننده‌ای عده خود یعنی سرمایه داری بزرگ و وابسته ایرانی را تامین کند .

صاحبان صنایع ایران تا آنجا که امکان دارند ، خود نشان داده اند که سیاست اقتصادی رژیم شاه را سرچشمه مشکلات خود میدانند . اشاره بچند واقعه این ناراضی را نشان میدهد . در شهر صنعتی البرز ( قزوین ) ۱۰ کارخانه با مشکل کمبود برق روبرو شده اند و برق آنها با ازماعت تا ۹ بعد از ظهر بعلت کمبود نیروی رشبکه سراسری قطع میشود . این وضع ظرفیت تولیدی این کارخانه‌ها را از ۳۰ تا ۴۰ درصد کاهش داده است . البته این یک مشکل عمومی برای سراسر کشور و از جمله پایتخت است . با این ترتیب که همه کارخانه‌ها بعلت کمبود برق با مشکلات جدی روبرو هستند و ایجاد واحدهای جدید تولیدی نیز به همین علت با دشواری روبرو است . کمبود نیروی کارگر ما هر مانع بزرگ دیگری است که سیاست آموزشی رژیم بر سر راه و رشد اقتصادی کشور بوجود آورده است . صفحات تمام روزنامه‌ها سرشار از خبرهای گوناگون است که نتایج بی‌اعتنایی رژیم شاه را نسبت به توسعه آموزش عالی و حرفه‌ای بازگو میکند .

مسئله عمده دیگر مشکلاتی است که دستگاه اداری دولت با ضوابط و مقررات دست و پا گیرش بر سر راه توسعه فعالیت‌های اقتصادی بوجود می‌آورد . بطوریکه بقول مجله تهران اکونومیست ، سرمایه گذاران رغبتی به افزایش سرمایه و گسترش برنامه‌های خود نشان نمیدهند و به عذر وجود مشکلات فراوان اقدام به این آوردن میزان محصولات خود میکنند . همین مجله از قول مدیر یکی از کارخانه‌های کامیون سازی نوشته بود ، حقیقتاً ما به سیاست دولت و بازاریاران اطعیمان نداریم .

این مشکلات با اضافه خفه شدن بناد رزیر بار واردات ، نبودن وسائل حمل و نقل ، بی‌اعتنایی دولت به صادرات ، کمبود مصالح ساختمانی و غیره بقول تهران اکونومیست " محیط سرمایه گذاری را راکد و سرمایه داران را مرعوب کرده است " .

بدون تردید هجوم ضد کارگری شاه و بازگذاشتن دست سرمایه داران در استثمار و وحشیانه مختص در اینها ی‌گدشته نبوده و نمیتواند داروشی برای وضع اقتصاد بی‌بیمارگونه کشور باشد . مشکلات تکنونی اقتصاد در ایران جنان عمیق و پرمایه است که جز تحول اساسی در ارکان

رژیم راهحلی برای آن وجود ندارد .

### چشمگیرند و چه میخواید ؟

وزیرکار ، سرمایه داران و روزنامه‌های وابسته آنها از برقرار کردن "نظمو انضباط" و جلوگیری از "کم‌کاری" در کارخانه‌ها هم‌بزند ، بدون آنکه منظور خود را با روشنی بیان کنند . زیرا همه آنها از اشاره صریح به اعتصاب‌های کارگری هراس دارند و با بیجهت آرزای بر عنوان "کم‌کاری" و "کسی باز هم کار" و نبودن "نظمو انضباط" مطرح می‌نمایند .

آنچه که بطور مبهم مطرح میشود میتواند در سه جمله خلاصه گردد :

— جلوگیری از هرگونه اعتراض و اعتصاب کارگری به هر منظوری که باشد ؛

— باز کردن کامل دست‌کارفرما برای مجازات و به‌خصوص اخراج کارگران که بمعنای لغو ماده ۳۳ قانون کار است ؛

— وابسته کردن اجباری کارگران بکارخانه و جلوگیری از عرضه آزاد نیروی کار به بهانه مبارزه با کارگری‌های .

ضمناً از بالای گفته‌ها نوشته‌ها میتوان بدانه گسترده ترسیاست نوین ضد کارگری شاه پی برد . روزنامه که بهمان روز ۱۵ آذر نوشت : "در تعقیب برنامه‌های دولت بمنظور ریشه‌کن ساختن کم‌کاری و حل مسائل اشتغال در ایران ، وزارت کار و امور اجتماعی پنج طرح اساسی برای اجرای طرح طبقه بندی مشاغل ، ایجاد بیمه‌کار ، اجرای انضباط کار ، تجدید نظر در قانون کار و تهیه شناسنامه کاروا در راس برنامه‌های خود دارد . لا اقل سه طرح این پنج طرح آشکارمحتوی ضد کارگری دارد .

وزیر کار روز ۲۲ آبان چنین گفت : "در محیط کار باید نظم جانشین هر منطقی شود تا هرگونه انحراف از این برود . هر نوع هرج و مرج و بهر مقیاس و در هر سطح در ایران محکوم است" . کارگران خوب میفهمند وقتی یک سازمان انضباطی از نظم و مبارزه با هرج و مرج صحبت میکند ، منظورش چیست . تهران اکنون میست ( ۳۰ آذر ) می‌نویسد : "وقتی تولیدات کشور در جهت مصالح میهن توسعه

خواهد یافت که نظم حاکم بر محیط کار باشد و نظم نیز بوجود نیاید مگر رسامیه "عدالت اقتصادی و اجتماعی" . بنابراین افرادیکه این فرمول تولیدی را دچار اختلال میکنند نعتیاً نباید حمایت شوند بلکه باید باشند هر چه کمتر تحت پیگرد قانونی قرار گیرند . در حالیکه همه میدانیم روش ما در گذشته این بود ما ستمکاران آنها را با زهم همان واحد تحمیل کنیم و مدیر کارخانه را ناگزیر به قبول آنها با پرداخت مبالغ گزافی بنام باز خرید سابقه خدمت نعام و برای جبران خساراتش او را به محاکمات وزارت دادگستری خوانده دهیم ! و این روش غیر عادلانه موجب گردید این قبیل افراد جسارت بیشتری پیدا کنند تا آنجا که در راس سند یکاها و شوراهای قرار گیرند و در واقع روش خود را سرمشق سایر کارگران نمایند و کارگران خوب را که در اکثریت کامل هستند از روش حسنه خود منحرف سازند ."

در این نوشته نفرت بی اندازه سرمایه داران عقبمانده و سودجوی ایران نسبت به کارگرانیکه از حق خود دفاع میکنند و مخصوص نمایندگان واقعی آنان بروشنی بیان شده است . اما همین مجله که سالوسا نه کارگران را به اختلال در تولید متهم میکند ، بعضی اینکهای کارخانه داران غارتگر بمیان آید ناگهان موضع خود را اینطور عوض میکند : "بارها شنیده ایم و باز هم میشنومیم که افراد حسود با کسانیکه لیاقتند از اینکهای صاحب صنعت دارای منزل و تومبیل و وسائل زندگی بهتر است ناراحتند و ناوختیمت‌ها را با آنها میزنند . اکنون امید داریم بار دیگر افکار اغراقی و جنب و ناصحیحی که در رساله‌های اخیر نسبت به صاحبان صنایع معمول گردیده است جای خود را به محیط سالمی

ببخشد . محیط باصلاح " سالی " که در آن يك گروه معدود بسرگردگی شاه فارستکنند واز سبیری بترکند وکارگران گرسنگی بکشند ودم برنیاورند .  
وزیرجدید کار برای برقرارکردن چنین محیط " سالی " اجرای يك سلسله برنامه های شداد وغلظت راوعده داده است .

کهبان ( ۱۳ آذر ) دراینمورد نوشت : " براساس آئیننامه انضباطی کارگران که توسط کارشناسان وزارتکار و امور اجتماعی تهیه شده و برای تصویب تسلیم فنوچهرآزمون وزارکار و امور اجتماعی گردیده است چگونگی تخلفات درکارگاهها و مجازاتهای مربوط باین تخلفات تعیین شده است . درهرمورد که کارگری بمعنوان کارگرمختلف شناخته شود موضوع تخلف وی درکمیته ای حاضر نمایندگان کارگران و کارفرمایان کارگاهها مطرح میشود و براساس ضوابط مقرر در آئیننامه باین مجازاتها دربارہ کارگرا اجرا خواهد شد : توبیخ شفاهی ، توبیخ کتبی ، تعلیق ازکار بمدت ده روز ، عدم پرداخت بمدت شش روز و اخراج ازکار . موارد تخلف در این آئیننامه عبارتند از : عدم توجه بدستور مافوق ، بی احترامی بمافوق ، عدم رعایت نظا مات کارگاه ، عدم استفاده از وسایل حفاظتی و ایمنی ، ضایع کردن مواد اولیه ، کم کاری ، غیبت و آسیب رسانیدن بماشین آلات " .  
دید میشود که در این آئیننامه تمام بهانههای لازم برای سرکوب هر نوع اعتراض و اعتصابی در کارخانههای ایران پیش بینی شده است . حتی فنوچهرآزمون در يك جلسه مخفی با کارفرمایان نظر داده است که باید در همه واحدهای کارگری گارد های انتظامی نظیر دانشگاه گماشته شود تا هرگونه انگیزه اعتصاب در نطفه سرکوب گردد .

وزیرجدید کار برای تحقق این سیاست ضد کارگری سه طرح تهیه کرده است : یکی برای انضباط کار ، دیگری برای کمکاری و سومی برای آموزش . منظوری طرح اول بقول خود او ایجاد انضباط شدید و لازم در محیط کار رسیدگی بمسائلی چون جابجاشدن غیر ضروری نیروی کار ( یعنی باصلاح کارگر ربائی " و نیز جلوگیری از تاثیر زپان بخش تفاوت مزد نسبت بکارمساوی است . منظوری اینست که کارگران دیگر نتوانند بد نبال دستمزد بیشتر کار خود راترك کنند و پرداختن دستمزد " بیشتر " مانع قانونسی داشته باشد . در توضیح طرح دوم آزمون میگوید : " بهترین وظیفه ای که برای وزارت کار در نظر گرفته شده اقدام برای ازین بردن کمکاری است . باین ترتیب عوامی که در يك واحد تولیدی موجب بروز کمکاری میشود باد قوتو مال اندیشی کافی ازین برد نخواهد شد " . البته هیچکس نباید تصور کند که منظور وزیر کار تا من نیروی برق برای کارخانهها و یا برقرار کردن نظم عادلانه و مطلق است . مقامات دولتی و امنیتی مقولههای دیگری برای تفکر و عمل دارند که بامقولههای انسانیهای معمولی متفاوت است . و بالاخره طرح آموزش که از سالها پیش مطرح بود همچنانی همنرسیده است . باین تفاوت که وزیر کار جدید تکیه را بر آموزش باصلاح سیاسی گذاشته تا شاید کارگران با آشناشدن بانقلاب " انقلاب شاهانه " به اصول سهگانه حزب رستاخیزی شاه ایمان بیاورند .

باین وجود سرمایه داران از " آهسته کاری " وزیر کار ناراضی بوده ، خواهان برنامههای ضربتی هستند . آنان مدعیند که در حال حاضر نظمو انضباط در واحد های تولیدی بانده کافی بچشم نیمخور و با برنامههای ضربتی فوری باید به برقراری این نظم پرداخت . آنان همچنین میخواهند وزارت کار بلافاصله هیئت های بازرسی بملکها و کارخانهها بفرستد تا در وصل علل پائین بودن سطح " کارائی " را بررسی کنند و افرادی را که موجب این امر و مانع پیشرفت واحد های تولیدی میشوند بلافاصله برکنار سازند .

تهرانی اکنون نیست در شماره ۲۰ آنر خود مینویسد : " اگر دستمعالیه شود فقط عده قلیلی

در واحدهای تولیدی کشور سبب اصلی پائین آمدن کارآیی هستند. شکی نیست وقتی نیروی انسانی آموزش دیده آنها دیگر نخواهند توانست اخلاص کنند، ولی تا زمانی که آموزش ندیده اند باید از راههای اداری و قانونی اقدام کرد تا اقل محیط برای کار صحیح آماده شود. کارآیی تا حدود زیادی بالا رود. سرمایه داران اکنون میخواهند زیر عنوان "تلقویستمد بهریت" ترتیبی داده شود که بتوانند بدل خواه خود کارگران را جابجا کنند و با اصطلاح "ناهاب" را بدون ترس از قانون برکنار سازند. برنامه بهمکاره که بوسیله وزیر کار مطرح شده در دست این هدف را دنبال میکند. او میخواهد با تشکیل یک صندوق ویژه که بامرداشت ۳ درصد از دستمزد کارگران تامین خواهد شد موضوع ماده ۳۳ قانون کار در دفاع از کارگران اخراجی را منتفی سازد تا کارفرما هرگاه خواست بتواند کارگر را اخراج نماید و او را باین صندوق حواله دهد تا براهی کار دیگری بیایند.

شگفت انگیزترین خواست کارفرمایان مسئله جلوگیری از با اصطلاح کارگر پنهانی است. تهران اکنون میستد مینویسد: "اگر قرار باشد هر کارگری پس از چند سال کار واحد تولیدی خود را رها کند، باین علت که مقاطعه کاران و مساز و مفر و مشا از خانه سازی سود سرشاری میبرند آنها را چند برابر مزد طبیعی استخدام کنند این برنامه های ضربتی هم بجای نخواهد رسید". معلوم نیست این آقایانی که روز و شب از اقتصاد آزاد دم میزنند، هرچه اساسی با عرضه آزاد نیروی کار مخالفند و اگر کارگر در پی شرایط کار بهتر، دستمزد مناسب تر باشد، چرا این عمل را بنام "کارگر پنهانی" و "فرزدن" کارگران ماهر و فنی محکوم میکنند و خواهان اجرای تضيیقات اداری برای جلوگیری از این کار هستند. آیا این جزیره حساب کردن کارگران در یک اقتصاد با اصطلاح آزاد مفهوم دیگری دارد؟

### سخن کارگران

تمام کارگران و زحمتمندان ایران بروشنی می بینند که هجوم همه جانبه ای علیه منافع حقیقه و قانونی آنان آغاز شده و دشمنان برای پیشبرد هدفهای سودجویانه و تولید خود از هیچ تهدید و اقدامی امان ندارند. تهران اکنون میستد حتی کشورهای را که در آنها در نتیجه مبارزات طولانی کارگران توانسته اند حق اعتصاب بدست آورند، سرزنش میکند و مینویسد چگونه این کشورها میتوانند "تحت عنوان آزادی اعتصاب و امثال آن خنجر از پشت را بنام نشان آزادی" تلقی نمایند؟

باینهمه بسیاری از کارگران تا آنجا که امکان یافته اند از ابزار نظریات خود کوتاهی نکردند. مثلا در کنفرانس میزگرد اطلاعات کارگران خیلی خوب پرده ریا و تزویر را از چهره مسئولان دولتی در برابر اتهام "کمکاری" برداشتند. یکی از کارگران بد رستی گفت: مسئولانی که موقع نتوانسته اند کتاب های درسی را چاپ و توزیع کنند، مقاماتی که قدرت پیش بینی و برنامه ریزی را از دست داده و بجای آنها به اجام کارهای روزمره پرداخته اند همه شان کم کاری داشته اند و اینکه چرا قانون کار بی اثر است هشت سال است که ظاهراً در مرحله مطالعه و بحث قرار گرفته، اگر اینها کم کاری نیست پس چیست؟

این گفته های کارگران نیز درخور توجه است: "اگر صاحبان صنایع در جذب نیروی کار مشکل باز فروزشان بر قیامت پرداخته اند گناه کارگر چیست؟ کارگر هم مثل کارفرما تلاش میکند تا حاصل کارش را با نرخ مناسبتری عرضه کند". "اگر دستمزد کارگر در چند سال اخیر طبق قانون کار مطرح طبقه بندی مشاغل با "درصد" مناسبی افزایش یافته، افزایش قیمت ها که ضابطه مند شده است".

کارگران در این میزگرد دستجمعی با تفسیر ماده ۳۳ قانون کار و جابجایی کردن آن با بیسهمه کار مخالفان فکر کردند و استدلال منطقی و قاطعی ارائه نمودند. بر پایه ارزیابی صندوق های مشابه که فقط پول کارگر گرفته و کاری انجام نمیدادند یکی از کارگران چنین گفت: "وقتی قرار شود با کسر حقوق کارگر مخارج این صندوق را تامین کنند پس نقش صاحب کار در قبال سالهای زیادی



کنه‌روی کارگرا بکار گرفته است چه خواهد بود ؟ \*  
 کارگران همچنین گفتند حذف ماده ۳۳ دستگروهی از کارفرمایان را در اخراج به دلیل کارگر  
 و کارمند باز میگذارد . فردا عده ای کارگران با سابقه خود را خیلی آسان اخراج میکنند تا بجای آنها  
 کارگر جوان‌تر و ارزانتری را بکار گیرند .

بدون تردید ماده ۳۳ قانون کار بطوریکه جانبه و مسود کارگران تنظیم نشده و به مراجع حل  
 اختلاف که در آن نماینده کارفرما نیز شرکت دارد امکان داده است با سانی شکایت کارگر را وارد نماند  
 و آنرا رد کند . همچنانکه بقول کارگران تاکنون هزاران نظیر آن دیده شده است . در همین حال  
 قانون کار دست مراجع حل اختلاف را در تعیین میزان خسارت هم کاملاً باز گذاشته است .

کارگرد یگری پرسید : " در قانون کار ماده ۳۴ هم وجود دارد که موافق آن کارفرما میتواند علیه  
 یک کارگر شکایت کند و از او خسارت بخواهد . چرا کسی درباره حذف این ماده صحبت نمیکنند ؟ "

در گفتن میزگرد اطلاعات کارگران با حسابهای دقیق نشان دادند که طی سالهای اخیر  
 بهمهانه‌های مختلف از قبیل تأمین بیمه‌های اجتماعی - صندوق کارآموزی - صندوق تأمین آموزش  
 فرزندان کارگران و غیره میلیاردها تومان از دستزد کارگران کم کرده اند که معلوم نیست کجا رفته و چه  
 مصرفی رسیده است . از جمله قرار بود مالیاتی که از سهم کارگران در سود گرفته میشود به حساب  
 شرکت‌های تعاونی کارگران ریخته شود . کارگران گفتند اگر این پولها را شرکت‌های تعاونی برای حل  
 مشکل مسکن کارگران بکار گرفته بودند کلی از مشکلات مسکن تاکنون حل شده بود . ولی طبق معمول  
 رندان پولها را بالا کشیدند و یکی هم حساب پس ندادند چرا که مقامات دولتی در رژیم شاه در مقابل  
 قوانین مملکت احساس مسئولیت نمی نمایند .

البته بعلمت محدود بودن امکانات کارگران در وضعی نیستند که بتوانند تمام نقطه نظرهای  
 خود را در روزنامه‌ها منعکس کنند . ولی با فعالیت عملی خود نشان میدهند که آگاهی سیاسی و طبقاتی  
 شان روز بروز گسترده تر میشود و شیوه‌های لازم برای مقابله با هجوم ضد کارگری رژیم را پیدا میکنند .  
 طی سالهای اخیر شکل و مبارزه جمعی کارگران پیوسته و مسیحتر میشود و با وجودیکه نمایندگان اتحادیه  
 های کارگری موجود بعمل گوناگون اکثر آزارها را هم دردی نسبت به مبارزات اعتصابی خود داری میکنند و  
 چه بسا آنرا محکوم مینمایند ، خود کارگران بدون اطلاع و دخالت آنان دفاع از حقوق حقه خود را سازمان  
 میدهند و با شمس طبقاتی و موقع شناسی قابل ستایشی به مبارزات گوناگون عملی برای تحقق خواسته‌های  
 خویش دست مینزنند .

بیشک مبارزه ای که میان کارگران و زحمتکشان از یکطرف و شاه و سرمایه داران مرتجع و دستگارت  
 تضییعی دولت از طرف دیگر آغاز شده یک مبارزه آشتی ناپذیر طبقاتی است . و چون این مبارزه از واقعاً  
 اقتصادی و اجتماعی کنونی ناشی میشود و گرا به میلیونها کارگر و کارمند زحمتکش بزندگی بهتر انگیزه  
 اصلی آنرا تشکیل میدهد ، هیچ نیروی قادر نیست با تکیه بر فشار و ترور و جولی گسترش آنرا سد کند .  
 طبقه کارگران اکنون دیگر تبدیل به کنه‌روی چند میلیون نفری شده است که سنتهای درخشان  
 مبارزات کارگری در کشور ما با الهام می دهد . بخصوص پس از شهریور ۱۳۲۰ که زهره‌بری حزب توده  
 ایران مبارزات کارگری از نظر کمیت بسیار دامنه گرفت و از نظر کیفیت بعد ارج عالیه‌تری رسید ، نسل تازه‌ای  
 از کارگران آگاه بوجود آمد که تجریبا تخویش را در اختیار نسل‌های بعدی گذاشت و اجازه نداد پیوند  
 نسل‌ها در پی یک طبقاتی قطع گردد .

وقتی در سیاه‌ترین سالهای پس از کودتای ۲۸ مرداد رژیم شاه نتوانست از مبارزات تحقق طلبانه  
 کارگران جلوگیری کند ، اکنون که صفوف زحمتکشان ایران اعم از کارگر و کارمند گسترده تر شده و روز بروز  
 ( ادامه در صفحه ۵۴ )

## جامعه روستائی ایران

### در آستانه اصلاحات ارضی

شیوه تولید مسلط در روستای ایران تا همین ۱۰ سال قبل شیوه تولید ارباب - رعیتی بود . این شیوه تولید گرچه ویژگیهای خاص ایرانی داشت ، لیکن شاخص عمده آن شیوه تولید فئودالی بود .

چنانکه میدانیم شیوه تولید مبین وحدت نیروهای مولد و مناسبات تولیدی در مرحله معین از رشد اقتصادی - اجتماعی جامعه مفروض است . در شیوه تولید ارباب - رعیتی نیروهای مولد عبارت بود از ابزار و وسائل تولید ، زمین ، آب ، بذر ، دام کار ، ادوات ساده کشاورزی و عامل انسانی کشاورز حمتکش که رعیت نامیده میشد . مناسبات تولیدی در این شیوه شامل مالکیت وسیع ارباب بر زمین ( آب ) ، و در مواردی بر دام کار ، بذر و ادوات کشاورزی از یکطرف ، بهره‌کشی از کار رعیت بظا هر آزاد بنا به عرف مزارعه ، گرفتن بیگاری و عوارض گوناگون از طرف دیگر بود . هدف شیوه تولید ارباب - رعیتی عبارت بود از تولید اضافه محصول از فعالیت کشاورزی ( زراعت و دامداری ) در نازل ترین سطح بهره‌دهی بقصد تأمین معیشت رفاهی اربابها و وابستگان آنها . مالکیت اربابی در ایران همانند مالکیت فئودالی با مالکیت فردی دهقان بر زمین و نیز مالکیت بر ابزار و برخی وسائل تولید همراه بود . لیکن سهم مالکیت دهقان در مجموع مالکیت اراضی زراعتی بسیار اندک باقی مانده بود .

سابقه تسلط شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستای ایران به دوران قبل از اسلام میرسد و در آغاز عصر آن به نیمه دوم قرن بیستم کشیده شده بود . این شیوه تولید بطور عمده اساسی تا همین ۱۰ سال پیش بر روستا تسلط مطلق داشت . از آنجا که هفتاد درصد سکنه کشور را روستاییان تشکیل میدادند و در اغلب استانها این نسبت به ۸۰ تا ۹۰ درصد هم میرسید و قدرت حاکمه بطور عمده در دست ملاکین و عوامل آنان متمرکز باقی مانده بود ، طبیعی است که رژیم ارباب - رعیتی رژیم حاکم بر جامعه شمرده میشد . هر چند که شهرایران از قرن گذشته در راه بسط مناسبات تولید کالائی و پذیرش شیوه تولید سرمایه‌داری گام گذاشته و در این راه به طی مراحل تکاملی چندى هم نائل شده بود .

روستای ایران تا همین ۱۰ سال قبل مظاهرا کامل تسلط شیوه ارباب - رعیتی را در خود جمع داشت . قبل از همه مالکیتهای عمده ارضی بود که به قشر محدودی از فئودالها و ملاکین عمده شامل خوانین بنام روستائی ، ملاکین سرشناس شهری ، روسای ایلات و عشایر ، شاهزادگان سابق ،

متولیان موقوفات ، مقامات عالیرتبه لشکری و کشوری تعلق داشت . درین اینان ملاکان متوسط و خرد همی آمد و تا مباحثان و کد خدا بیان را شامل می شد . مجموعه اراضی که در تعلق اینان قرار داشت املاک ارباهی را تشکیل میداد . اراضی خالصه دولتی و سلطنتی نیز در ردیف همین نوع مالکیت قرار داشت و دولت و دربار نیز گذشته از آنکه مظهر اعمال قدرت دولتی فئودالها و ملاکین بودند و خود در راس هرم مالکیت عمده اراضی قرار داشتند در بهره برداری از اراضی زراعتی بشیوه مالکان رفتار میکردند .

این امر که قسمت اعظم اراضی زراعی کشور به مالکان عمده تعلق دارد سالها قبل از آنکه آمار ری در دست باشد زبانزد خاص و عام بود . نتایجی که از اولین سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ ، بدست آمد ، نه فقط این واقعیت را تایید کرد ، بلکه چیزی بیشتر از آنرا نشان داد . ما بعنوان نمونه به برخی نتایج حاصل از آن سرشماری که بهیچگونه مالکیت ارضی در چند شهرستان و استان است اشاره میکنیم . شهرستان تبریز و استان خوزستان از نظر پیشرفت سطح اقتصاد عمومی ، کرج نزدیکترین منطقه به تهران ، و شهرستانهای زنجان و سمنان و اراک بعنوان مراکز عقب افتاده تر انتخاب شده اند .

گزارش مشروح سرشماری عمومی کشور در سال ۱۳۳۵ در مورد تبریز حاکیست که در ۴۰۸ ده این شهرستان با سکنه ۲۴۸۵۰۷ نفر " در ۸۵ درصد هات قسمتی یا همه زمینها ارباهی ، یعنی متعلق بمالکین غیر کشاورز و تنها در ۳۰ درصد هات قسمتی یا همه زمینها متعلق بمالکین کشاورز بوده است " ( ۱ ) . آمار همین سرشماری در مورد شهرستان زنجان حکایت از آن دارد که در ۹۶۹۹ پاچیده این شهرستان با ۳۳۸ هزار و ستائست " در ۹۵٫۶ درصد هات مالکیت اراضی مربوط به مالکیت غیر کشاورز بوده است و تنها در ۱۹۸ ده سابقه مالکیت کشاورزان و خرد مالکین به چشم خورده است " ( ۲ ) ( تکیه از ماست م. ک. ) . همین آمار در مورد وضع هات اراک چنین حاکی است " در شهرستان اراک ۷۳۱ ده وجود دارد که اغلب آنها بیش از ۱۰۰ نفر جمعیت دارند ، ۶۵۰ قریه از هات اراک متعلق بمالکین شهری بوده و فقط در ۳۰ درصد از هات اراک قسمتی از اراضی متعلق به کشاورزان مقیم میباشد " ( ۳ ) .

آمار سرشماری در باره وضع مالکیت در شهرستان سمنان چنین اشعار میدارد : از تعداد ۹۵۱ قریه شهرستان سمنان " در ۸۴٫۵۰ پارچه آبادی مالکیت بمالکین شهری و غیر کشاورز است و ۵۸ قریه موقوفه است " ( ۴ ) . در مورد شهرستان کرج نتایج مستخرج از سرشماری ۱۳۳۵ وضع مالکیت ارضی را بدین شکل عرضه میدارد " بطور کلی ۸۹ درصد از زمینهای دهات حوزه سرشماری کرج ارباهی بوده و عبارت د بگرمتعلق بمالکین غیر مقیم میباشد " ( ۵ ) .

نتایج آمارگیری نمونه ای کشاورزی که در خرداد ۱۳۳۷ در خوزستان بعمل آمده نیز نتایج سرشماری ۱۳۳۵ را تایید میکند . نتایجی که از این آمارگیری بدست آمده حاکیست که از مجموع ۷۲۶ ۷۲۶ هکتار اراضی زراعتی آبی و دیم خوزستان ۸۱۱ ۵۷۵ هکتار اراضی کشت رعیتی ، ۹۷ ۶۶۳ هکتار اراضی کشتعلگی و ۲۵۲ ۶۴ هکتار اراضی کشت اجاره ای و رعیتی بود ماست ( ۶ ) .

- ۱ - وزارت کشور : " آمار عمومی و سرشماری عمومی ایران " گزارش حوزه سرشماری تبریز ، صفحه ۳ تا ۲  
 ۲ - مراجعه شود به نتایج همان آمار مندرج در روزنامه " اطلاعات " ۱ تیر ، ۲۷ خرداد ، ۱۷ تیر ۱۳۳۸ ( سوم آذر ۱۳۳۶ ) .

Б.См. "Статистические материалы о результатах пробной переписи сельского населения Ирана", Тегеран, Т. П. 1960 г. стр. 29

از ارقامی که ذکر کردیم مشاهده میشود که بیش از هفتاد درصد هات در شهرستانهای تبریز و اراک، ۹۵ تا ۹۶ درصد هات در شهرستانهای زنجان و سمنان و منحصراً به مالکین تعلق داشته و ۸۹ درصد زمینهای شهرستان کرج و بیش از ۸۰ درصد اراضی زیرکشت خوزستان را، با وجود اینکه در اینجا به فروش زمینهای خالصه اقدام شده بوده است، زمینهای اربابی تشکیل میداده اند. ارقام یاد شده سهم بسیار نازل مالکیت دهقانی و حتی خرد مالکی را در کشاورزی ایران در آستانه اصلاحات ارضی ارائه میدهد.

عمده مالکان در راس هرم مالکیتهای اربابی قرار داشتند. هر یک از اینان صاحب چند و حتی دهها ده بودند. شماره دهات اینان به اعداد سه و گاه چهار رقمی نزدیک بود. زنجان با ۹۶۹ پارچه ده متعلق به ذوالفقاریها بود. دهات واقع در مثلث اصفهان، شیراز، آبادان بطور عمده به بختیارها و قشقاها متعلق داشت. تعداد دهات متعلق به خانوادہ پهلوی که در سراسر کشور پراکنده بود فزون از ۲۰۰۰ شماره میشود. ارسنجانی و زیرمتوفای کشاورزی بهنگام اقدام اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۰ تعداد دهات متعلق به مالکان عمده را ۳۳ هزار ده و قریه اعلام داشت. این ادعا وجود داشت که پس از لغو تیول در انقلاب مشروطه و پیوسته در دوره دیکتاتوری ۲۰ ساله مساحت اراضی اربابی کاهش یافته است. مولف کتاب "مالک و زارع" که دارای اثر تحقیقی جامعی در تاریخ زمینداری در ایران است این ادعا را رد کرده و چنین نوشته است: "بطور کلی جریان وقایعی که در زمان مشروطیت در ۱۹۰۶ با لغو تیول داری و ادامه تغییراتی در دستگاه اداری شروع شده بود در واقع در جهت تغییر وضع عمده مالکان و تبدیل آنان از امرای محلی به مالکان عادی سرگرد است... با اینهمه اظهار این مطلب که مجموع مساحت املاک اربابی بطور محسوس کاسته شد مورد تردید است" (۱). نتایج سرشماری سال ۱۳۳۰ نشان داد که فقط چنین چیزی مورد تردید نیست، بلکه عکس آن مسلم و قطعی است.

این امر که در کتاب املاک اربابی متعلق به عمده مالکان "غائب" که در آمار سرشماری از آنها بعنوان مالکین شهری، غیر کشاورزی یا غیر مقیم نامبرده شده، همچنین املاکی متعلق به مالکین کشاورز یاد میشود (مثلاً در مورد تبریز آمار قید شده حاکمیت که در ۳۰ درصد هات قسمتی یا همه زمینها متعلق به مالکین کشاورز بوده) بهیچوجه به آن معنی نیست که لااقل این قسمت از دهات تماماً مرکب از مالکیت کوچک دهقانی بوده است. باید توجه داشت که در اینجا هم قسمت عمده اراضی رازمینهای اربابی متعلق به ملاکین متوسط و خرد تشکیل میداد. این گروه گرچه شخصاً بکار کشاورزی اشتغال داشتند لیکن اینکار را با بهره‌کشی از رعیت یا پرزگرا ناجا میسر میسازند. مالکیت کوچک در شهرستانهای پیشرفته تر بسیار اندک و در نقاط عقب ماند هترتاً در روستاها اساساً وجود نداشت. طبیعت شیوه تولید و رژیم ارباب - رعیتی چنان بود که نه فقط برای پذیرش مالکیت دهقانی آمادگی بخرج نمیداد، بلکه از بهدایش خرد مالکی نیز جلوگیری میکرد و بهر باره که چنین حالاتی بوجود میآمد آنرا عقیم میگرداشت و عمده مالکی را برقرار میساخت. تضاد فنی نیست که آمار برداران شهرستان زنجان ناگزیر شد بود در گزارش نتایج آمار برداری از وضع مالکیت ارضی در دهات زنجان قید کنند که "تعداد در ۱۹۸ ده سابقه مالکیت کشاورزان و خرد مالکی به چشم خورده است" (رجوع شود به صفحه ۲ همین نوشتار).

۱ - "مالک و زارع در ایران" تألیف دکتر ا. ک. س. لمبتون، ترجمه منوچهر امیری، تهران ۱۳۳۹ صفحه ۴۶۰.

رابطه مالک و زارع در کلبه زمینهای اربابی مبتنی بر اصل مزارعه بود که قدمت آن بدوران قبل از اسلام میرسد. طی دوره طولانی عمر رژیم ارباب - رعیتی، زمینداری متعصب با مقتضیات زمان تغییر شکل داده و مثلا ازاقطاع در دوره سلجوقی به تیول از دوره صفویه تا قاجاریه و مالکیت ارضی قابل خرید و فروش از او اخراجاریه بعد تبدیل شده بود. این امر دست بدست شدن مالکیت ارضی را در میان استثمارگران تسهیل نمود و اجازه میداد دست جدیدی از ملاکین ارضی جای دسته قبلی را بگیرند. بورژوازی تجاری ایران از همین راه به مالکیت ارضی دست یافت و مالکیت فئودالی با سرمایه داری از این راه پیوند خورد. لیکن آنچه به اصل مزارعه یعنی رابطه بین مالک و زارع بدقیقت گرفته شود استثمارکننده و استثمارشونده مربوط میشود این اصل همچنان بعنوان اصل مسلط در اقتصاد کشاورزی ایران تا همین ۱۵ سال قبل تقریباً بدون تغییر باقی مانده بود. ملاکین در استفاده از زمینهای اربابی از اشکال دیگر بهره‌رکنشی از نیروی زحمتکشان روستا استفاده میکردند. قسمتی از اراضی زراعتی با دریافت مال الاجاره مقطوع و یا استفاده از برزرگ و خوش نشین که حق زحمتشان به جنس و یا قسمتی بنقد داده میشد بهره برداری میشد. لیکن حالات اخیر نادر بود و در بسیاری نقاط حتی وجود نداشت.

و احدا اساسی زراعتی در شیوه تولید ارباب - رعیتی "جفت" بود که زارع صاحب نسق یا رعیت آنرا اداره میکرد. مساحت زمین مورد عمل "جفت" در نواحی مختلف فرق داشت ولی حد متوسطی شرطی آن بین ۴ تا ۸ هکتار زمین آب و یم زیر کشت و یا آیش نوسان داشت که از یک تا شش خروار بزرگتر آن کاشته میشد. این مساحت زمین در یک یا قطعات جداگانه که غالباً بر حسب قرعه کشی سالانه فصلی و احياناً در فواصل دوسه سال بین رعایا تجدید تقسیم میشد طبق قرارداد مزارعه که غالباً فقط شفاهی بود برای کشت و زرع در اختیار زارع صاحب نسق قرار میگرفت. زارع نیز هنگامیکه خود و خانواده اش قادر به تأمین کار مورد نیاز "جفت" نبودند بهره برداری از زمین را بسته به نوع محصول و محل کشت با استفاده از کارمیک تاسنفر دیگر انجام میداد که آنان نیز یا سهم میگرفتند و یا مزدشان بجنس و به نقد فصلی و یا روزانه پرداخت میشد.

در مورد اخیر مولف کتاب "مالک و زارع در ایران" تحقیق نسبتاً جامعی دارد که ذکر چند نکته آن به مورد است. مولف مینویسد: "در آن ربا یجان مساحت یک جفت زمین در جا های مختلف بنسبت معتنابهی فرق میکند. صاحب یک جفت زمین را "همپا" نامند که گذشته از او معمولاً دو تن دیگر وابسته بجفت اند". "یک جفت زمین را در خوزستان یک "خیش" نامند که معمولاً دو زارع با یک گاو و یک گاو آهن در آن کار میکنند"، "در ناحیه کرمان معمولاً یک "جفت زمین" سه تن زارع دارد که عبارتند از صاحب گاو و زارعی که از جمله وظایف او پذیرا فشاندن است و یک کارگرو این عده در او اسخسر در اختیار دارند". "در ناحیه طهران بین مالک و زارع غالباً شش ثلثی بعنوان "گاو بند" واسطه است. مقدار زمینی که "گاو بند" در خوار و زمین زراعت میکند مرکب است از چهار جفت زمین معروف به "بنه" که هر یک بوسیله چهار زارع و یک گاو کشت میشود و محصول غله چنین واحدی بطور متوسط به ۱۰۰ خروار میرسد" (مراجعه شود به کتاب بنام برده، صفحات ۶۴۰، ۶۴۳، ۶۴۴ و ۶۴۹).

محصول حاصل از بذری که در زمین مورد عمل "جفت" کاشته میشود بنا به قرارداد مزارعه و طبق عرف عوامل پنجگانه زمین، آب، بذر، گاو و کار، که گویا همه آنها سهم برابر در تولید داشتند، تقسیم میشد. از سه چهارم تا یک چهارم این محصول بنام بهره مالکانه که همان رانت فئودالی بود از جانب مالک ضبط میشد. سهم زارع صاحب نسق بسته به اینکه گذشته از اعمال کار معمول دیگر تولید (بذریا گاو کار) به او تعلق داشت به دریافت محصول باقیمانده محدود میگردد. این نوع تقسیم

تنباشامل اراضی زیرکشت غلات نمی شد . در دامداری و نگاهداری باغها و همچنین در کشت نباتات صنعتی ، که از اواخر قرن گذشته بنا به تقاضای بازاری خارجی و داخلی کشت آنها از پیاد مییافت ، با تفاوتهای کموبیش همین طرز تقسیم معمول بود .

توضیحاتی که از جانب دکتر محمد علی یزدان بخش که سالها رئیس اداره مالیات املاک مزروعی بوده در سال ۱۳۴۰ پیرامون تقسیم محصول در زراعتهای اربابی داده شده چنین گواهی میدهد . این توضیحات حاکیست که " در آن رهایجان از زراعت آبی بهره مالکانه یک سوم و از دیمی یک چهارم است . در کرمان سهم مالک از محصولات زراعتی دو سوم است . در مازنداران سهم مالک از پنبه و شلتوک که محصول عمده میباشد یک پنجم است . در گیلان . . . مالک از کل محصول در حدود یک چهارم و در بعضی نقاط یک سوم دریافت میدارد . در فارس . . . در آبادیه سهم اربابی یک پنجم و در بعضی جاها دو پنجم و حتی یک دوم هم رسوم است . در اصفهان سهم مالک در آبی یک سوم و در بعضی نقاط سه چهارم و در دیمی یک پنجم است " ( ۱ ) .

اربابها گذشته از بهره مالکانه از رعایا بیگاری و عوارض گوناگون که شامل جنس و نقد میگردد پیوسته میگرفتند . مالکان قریه مدک گروس از توابع شهرستان بیجار ، چنانکه کشاورزان در نامه شکوائیه خود در سال ۱۳۴۰ مینوشته اند " از هر خانواده ای چند گوسفند و مرغ و مقداری روغن و پنیر و کشک و سی عد در تخم مرغ و مالیه تنقدی و حتی بابت بهای کاه و ارزاق و باج عروسی ، عید نوروز و قوج برای عید قربان ضابطانه دریافت میگردد " ( ۲ ) . گذشته از این باج و خراج سنگین قرون وسطایی ، رعایا همچنین عمده در پرداخت رسومات گوناگون بودند . یک نوع از این رسومات شامل پرداخت مزد خدمتگزاران محلی نظیر کد خدا ، " پاکار " زبردست کد خدا ، دشتبان میگردد . نوع دیگر رسوماتی بود که به پیشهوران در نظیر آهنگر ، درودگر ، حمامی و سلمانی داده میشد . بالاخره نوع دیگری از رسومات به مقامات مذهبی " آخوند " ، " ملا " ، " سید " و نظایر آن تعلق میگرفت . با هر یک از این رسومات مقداری از محصول نازلی که برای زارع باقی مانده بود از دست او خارج میگردد .

رعایا مرکب از زارعان صاحب نسق ، برزگران و خوش نشینان در شیوه تولید ارباب - رعیتی وابسته بزمین تلقی نمیشدند و بظواهر افراد آزاد بودند . لیکن تعهدات اقتصادی و بدعت های اربابی که باعث میشد زارعان همیشه مفروض مالکان و ربا خواران باقی بمانند و امتیازنا چیزی که حق نسق به زارع میداد ( زارع نسق در حق ریشه کسب میکرد که دریافت زمین مزاحمت زارع را فراهم میآورد و بسیار تضمین میکرد ) از یک طرف ، بدعت های اربابی که هنگام ترک زمین مزاحمت زارع را فراهم میآورد و بسیار علل دیگر عملاً رعایا را وابسته بزمین ارباب نگاه میداشت . اختیاراتی که خوانین در دوران قرون وسطی داشتند بالغوتیول نه فقط از بین نرفته بود ، بلکه با تصویب قوانین مدنی ، ثبت املاک و قوانین نظیر جنبه قانونی یافته بود . مثلاً قانون مدنی ضمن آنکه اصل مزارعه را قانونی میساخت باقیماده ۲۰ ه که اشعار میداشت " در مزارعه جائز است شرط شود که یکی از طرف علاوه بر حصه از حاصل مال دیگری نیز بطرف مقابل بدهد " بدعت های قرون وسطایی را نیز قانونی اعلام میداشت ( تکیه مازاست ) . مجموعه شرایط روستای ایران حاکی از اسارت واقعی اقتصادی ، قضائی و سیاسی رعایا در برابر اربابان بود .

۱ - مجله " تهران اکونومیست " شماره ۳۶۸ ، ۱۵ خرداد ۱۳۳۹ ، صفحه ۱۶ .

۲ - روزنامه " کیهان " ۲۱ دیماه ۱۳۴۰ .

در شیوه تولید ارباب - رعیتی تکنیک کشت و زرع به منتهی درجه ابتدائی باقی ماند بود . امر شخم با خیش و بیل و گا و آهن صورت می گرفت . کار درو ، جمع آوری محصول ، نگاهداری باغسات و کار دامداری تمام دستی و ابتدائی بود . از مجموع ۷۳۷۲۶۶ هکتار اراضی زیر کشت آبی و دیم در خوزستان در سال ۱۳۳۲ تنها ۱۲۸۱ هکتار آن با تراکتور شخم شده بود ( ۱ ) .

فئودالها و ملاکین عمده به رونق تکنیک در کشاورزی بی اعتنا بودند . هزار فامیل با صاحب در سرتنج ۱۳ میلیون روستائی در ناز و نعمت کامل بسر میبردند و از رقابت اقتصادی مصون بودند ، بهمین جهت برای پرداختن به بهبود تکنیک و ارتقا<sup>۲</sup> سطح محصولدهی در روستا ضرورتی نمیدیدند . زارعان نیز ، گذشته از آنکه فاقد امکان لازم برای بهبود تکنیک بودند و آنچه از محصول برایشان باقی میماند کفاف زندگی " بخور و نمیر " راه نمیکرد ، از ارتقا<sup>۲</sup> سطح محصولدهی نه فقط منتفع نمیشدند ، بلکه شدت درجه استثمارشان افزود میگشت .

تولید کالائی در روستا در سطح بسیار نازل باقی مانده بود . در شیوه تولید ارباب - رعیتی اقتصاد طبیعی پرروستائی ایران تسلط داشت . علل این امر آن بود که اولاً مالکیت دهقانی گسه میتوانست تولید خرد ممالائی را بسط دهد و بسیاری را جیز و اندک باقی مانده بود . چنین مالکیتی معمولاً از حد و شهرها و نقاط روستائی نزدیک بمراکز جمعیت فراتر نمیرفت . ثانیاً زارعان صاحب نسق و دیگر اقشار را عیال کفالتین اصلی تولید کشاورزی بودند چیزی از محصول برایشان باقی نمیماند که مبادا عرضه کنند . بعلاوه حوائج زندگی اینان در قسمت اعظم خود در سطح اقتصاد طبیعی ، مبادله جنس به جنس تأمین میگردد . زارعان با پرداخت رسومات به پیشهوران ده ( آهنگر ، دروگر ، رنگرز ، حمامی و سلمانی و غیره ) حوائج خدماتی خود را بر آورده میساختند . آنها با مبادله روغن و ششم و تخم مرغ که به پیله ورمیدارند به چند سیرقند و چای ، ظروف مسی و احياناً چند مترچیت که از شهر بدو میرفت دسترس مییافتند . در موارد بسیاری این حوائج با استفاده از کار اعضاء خانوار خود زارع تأمین میشد .

البته قسمت قابل ملاحظه ای از محصولی که در روستا تولید میشد بشهر میرفت و فروخته میشد و وارد جریان مبادلات کالائی میگردد . لیکن واضح است که این محصول ، تولید کالائی به معنای واقعی کلمه نبود . آنچه از ده بشهر میرفت رانت فئودالی و یا بهره مالکانه بود که به پول تبدیل میشد . پولی که بدین شکل بدست فئودالها و ملاکین عمده میرسید به جریان تولید کشاورزی بازنمیگشت . این پول بطور عمده صرف تأمین معیشت رفاهی فئودالها و ملاکین عمده میگردد که به بویژه با گرایش آنان از قرن گذشته به شیوه زندگی غربی چه از راه مصرف بیشتر کالاهای وارداتی و چه تأمین هزینههای سنگین اقامت در خارج و پس انداز به بانکهای اروپائی انتقال مییافت . مخبر "اطلاعات" طی رپورتاژی از شهر "نیس" فرانسه ، بعنوان میعادگاه اعیان و اشراف جهان ، می نویسد : " برخی از رجال ایرانی ، از قدیم درین جا قصر دارند " ( ۲ ) .

از مختصات رژیم ارباب - رعیتی حاکم بر ایران ، بویژه در آنچه مربوط به سالهای اواخر قرن گذشته و قرن جاری است ، یکی همان بود که سال بسال بتعداد مالکان " غائب " افزود میگشت . این امر از آنجا پدید میآید که اولاً خود فئودالها و ملاکین عمده شهر نشینی و عزیمت بخارج را بر اقامت در محیط عقب مانده در ترحیح میدادند ، ثانیاً از راه خرید و فروش زمینهای زراعتی قسمت مهم

I. Sm. "Статистические материалы о результатах пробной переписи сельского населения Ирана", Тегеран, Т. П. 1960 г. стр. 45

مالکیت ارضی به سرمایه داران شهری انتقال مییافت که بدینوسیله نه فقط به استثمار فئودالیستی زارعان ، که در شرایط ایران نیمه مستعمره سهل الوصولتر بود ، راه مییافتند بلکه در قدرت حاکمه نیز یافتند و مالکین عمده شریک میشدند .

پیدایش وضع فوق موجب شده بود که رفته رفته اداره املاک وسیع متملق به مالکان " غایب " بدست عوامل واسطه سپرده شود . این عوامل ، که قشروسیعی از اجاره داران شهری و مپاشران و کدخدایان ده را در بر میگرفت ، تنها در آن زمین بود که هر چه ممکن است بیشتر در سترنج زارعان و زحمتمشان روستا را غارت کند تا بتواند پس از پرداخت سهم مالک حصه زیادتری برای خود نگاهدارد . این وضع گذشته از املاک مالکان " غائب " ، همچنین شامل خالصه های دولتی و موقوفات و املاک سلطنتی میگردد ، که چنانکه اطلاع داریم ، وضع زارعان آنها حتی بدتر از وضع زارعان املاک اربابی بود . در مجموع این وضع موجب شده بود که در دهات ایران بخرابی بیشتر برود و حال روز زراعیها به منتضی درجه فقر و فلاکت بگراید .

از جمله عوامل موثر در تشدید فقر و عقب ماندگی روستای ایران ، و نه فقط روستا بلکه همه جامعه شهری ، مواجه شدن ایران با ورود کالا و سرمایه خارجی از اوایل قرن گذشته ، نفوذ سرمایه های انحصاری و تسلط امپریالیسم از اوایل قرن بیستم است . تسلط امپریالیسم بر ایران در جهت رکود تولیدات پیشه وری - صنعتی در شهر ، و وام شیوه تولید ارباب - رعیتی و تشدید استثمار و فقر توده های زحمتکش روستا اثر گذاشت .

تا اواسط قرن گذشته رانت فئودالی مابهره مالکانه تنها در بازار داخلی تسعیر میشد . نفوذ کالا و سرمایه خارجی رفته رفته ایران را بازار سرمایه داری کشانید و زمین مساعدی برای تغییر جهت کشاورزی ایران در زمینه تولید مواد خام مورد نیاز بازار بین المللی سرمایه داری بوجود آورد . فئودالها و مالکین داخلی از این امر که میتوانند قسمتی از بهره مالکانه یا محصولا تنگسازوری را در بازار خارجی بفروشند استقبال بعمل آوردند و یکمک و اورد کنندگان کالا های خارجی به صد و هر چه بیشتر مواد خام کشاورزی بخارج پرداختند . قشر ملاک - کمراد وارد زمین جریانی پدید آمد و منافع اقتصاد فئودالی ها و مالکین عمده با سرمایه داری جهانی و امپریالیسم از جنین معبری پیوند خورد .

وضعی که بدینسان بوجود آمد و از اوایل قرن گذشته همچنان به دامنه تا شیران افزوده میشود برای فئودالها و مالکین عمده بسیار سودمند بود . اکنون نیاز اینان به مصرف کالا ی خارجی و پولی که برای تمتع از شیوه زندگی غربی چه در داخل و چه در خارج مورد نیاز بود رفته رفته در حجم و سهمتری تامین میگردد . لیکن این وضع به قیمت بسیار گران برای پیشرفت عمومی اقتصاد ایران و تشدید فقر و استثمار زحمتکشان روستا تمام شد .

خروج محصولات کشاورزی بصورت مواد خام بخارج وحدت تولید کشاورزی - صنعتی داخلی را بهم زد . قبل از آن این وحدت بموجب رشد قابل ملاحظه تولید پیشه وری صنعتی در شهرهای ایران شده بود . ادامه این وحدت میتواند بر رشد سریع نیروهای مولد به انجامد و سرعتر شهر را برای غلبه بر روستای فئودالی آماده سازد . از اواسط قرن گذشته تولید پیشه وری صنعتی در شهر ایران به انحطاط گرایید و هر کوششی برای ایجاد صنایع ماشینی عقیم ماند . این انحطاط بنوبه خود مانع از رشد نیروهای مولد در شهر شد و عملا به دوام شیوه تولید ارباب - رعیتی و بدراز کشانیدن عسکران انجامید . ظمی است که در این جریان زحمتکشان روستا در تشدید بخش از بهر استثمار انحصاری نداشتند ، زیرا اکنون علاوه بر استثمار و غارت فئودالی با استثمار و غارت مضاعف امپریالیستی که بوسیله فئودالها و مالکین عمده بر آنها تحمیل میشود ، مواجه بودند .



شیوه تولید ارباب - رعیتی با مختصات که برای آن برشمرده شد موجب شده بود درآمد حاصل از کشاورزی در اقتصاد ملی ایران در سطح نازل باقی بماند و زارعان به معنی واقعی کلمه در فقر مطلق بسربردند. مجموع درآمد ناخالص حاصل از فعالیت بهتر از ۱۳ میلیون سکنه روستایی در امر کشاورزی در آستانه اصلاحات ارضی رقی معادل ۸۰ میلیارد ریال یا یک میلیارد دلار بود ( بحساب امروزی ). از این مبلغ طبق گواهی مقامات وقت دولتی حدود یک ثلث یا بیشتر از ۲۵ میلیارد ریال بابت بهره مالکانه از جانب ملاکین تصاحب میشد و سهم زارعان " از این مقدار کمتر " بود ( ۱ ) .

مهم شاید آن نبود که محاسبه نشان میداد درآمد متوسط سرانه روزانه زارعان زیر رقم ۱۰ ریال قرار دارد. مهمتر آن بود که محاسباتی که بر مبنای برگهای معیزی املاک مزروعی از نقاط مختلف بعمل آمده بود، چنانکه دکتر محمد علی یزدان بخش خاطر نشان مینماید - نشان میداد که " درآمد سرانه کشاورزان از ۱۳۱۲ تا کنون ( منظور سال ۱۳۳۹ م. ک. ) ترقی نکرده است " ( ۲ ) . قبل از ۱۳۱۲ پایه قابل قبولی برای محاسبه وجود نداشت .

درآمد متوسط سرانه روزانه زیر ۱۰ ریال بیانگر سطح زندگی بسیار نازل و فقر بسیار شدید حاکم بر روستای ایران بود. در تشریح و توضیح این وضع باور نکردنی مطالب بسیار نوشته شده و هنوز هم جادارد نوشته شود. در اینجا فقط بذکر یک مورد از مشاهدات یکی از مهبانان خود ملاکین و چند رقم از نتایج سرشماری ۱۳۳۵ که وضع روستاها را از نظر بهداشت، سواد و مسکن معرفی میکند اکتفا میکنیم. یک فرد شهری که در تابستان ۱۳۳۸ مهبان یکی از اربابان مشهد بوده مشاهدات خود را در باره روستای متعلق به این ارباب چنین بیان داشته است: " در این دهکده بیش از ده هزار نفر ساکن بود. در او وضعیت نبود، آب خوردن نبود. برای نمونه یک لباس و یک جفت کفش در تن و پای هیچکدام نبود. همه مبتلا به سفلیس و تراخم بودند. مالک دهکده کوشش داشت که ما داخل قریه نشویم. یکروز که من از منزل اربابی بیرون آمدم جمعی از اطفال عور و گرسنه را دیدم که پشت دیوار منزل اربابی اجتماع داشتند. معلوم شد اینها در برابر سوواخی که از آشپزخانه مالک به بیرون راه دارد ایستاد ماند تا هنگام طبخ پلو و آب کتر کردن برنج دانه های برنج را که از صافی خارج میشود و با گنداب بیرون میروند بدست آورند و بخورند. این وضع دهقانان شرق ایران است " ( ۳ )

واقع اینست که تنها وضع دهقانان شرق ایران بدین منوال نبود. در حیطه تسلط رژیم - ارباب - رعیتی، روستای ایران در سراسر کشور همین وضع را داشت. نتایج آمار سرشماری ۱۳۳۵ نشان میداد که از ۳۶۵ قریه اطراف اردبیل " فقط درد و قریه تاسیسات بهداشتی وجود دارد ( ۴ ) . از تعداد ۹۵۱ قریه در شهرستان سنجق تنها ۵ قریه حمام عمومی داشت. از مردان روستایی ده ساله به بالای ساکن این قریه تنها ۷۲ درصد سواد داشتند و در بین زنان فقط ۲۳ درصد میتوانستند بخوانند و بنویسند ( ۵ ) . از تعداد ۶۳۷ ۷۳ واحد خانه روستایی شهرستان زنجان فقط ۱۱۹ خانها آجری، ۹۳۶ خانه مخلوطی از آجری و خشتی و بقیه خشتی و گلی بود ( ۶ ) . ساکنان ۵۰ ده اطراف شیراز مرکب از ۱۹۶۵ خانوار و نزدیک به هزار نفر تنها " ۱۳۶۰ مرغ و خروس، ۴۵۰

۱ - " تهران اکونومیست " شماره ۱۵، ۳۶۸، خرداد ۱۳۳۹، صفحه ۱۵.

۲ - همانجا، صفحه ۱۶.

۳ - " روزنامه فرمان " ۲۴ مرداد ۱۳۳۸.

۴ تا ۶ - از نتایج آمار سرشماری عمومی کشور مندرج در روزنامه " اطلاعات " ۳ خرداد، ۱۷ تیر، اول تیر ۱۳۳۸.

گوسفند و بز ، ۴۱ الاغ و ۲۵ گاو را اختیار داشتند ( ۱ ) .

اربابانه فقط زحمتکشان روستا را در فقر و بیسواد ی و محرومیت از بهداشت نگاه داشته بودند ، بلکه آنجا که منافعیشان اقتضا میکرد از هیچ جنایتی علیه آنان روگردان نبودند . خبرنگار " اطلاعات " در خرداد ۱۳۳۸ از بروجین چنین اطلاع میدهد : " هنگام ورود فرماندار به قریه " موگرومنی " عده ای از اهالی آن قریه در حالیکه " پلاس " بگردن خود آمیخته بودند و از نفوذ ناشر میگریستند . . . برای جلوگیری از اجحاف مالک قریه که با همسین نهر " ریک " سه روز اهالی را در مضیقه آب آشامیدنی قرار داده بود از فرماندار درخواست خواهی کردند " ( ۲ ) .

شیوه تولید ارباب - رعیتی حاکم بر ده ، روستای ایران را بدو قطب مخالف و متضاد تقسیم کرده بود . در یک قطب ارباب ، آنچه بدرستی هزار قاعیل نامیده میشد و عناصر وابسته به آن قرار داشت . در قطب دیگر توده اسیر و فقیر رعایای عاصی قرار داشتند . این یک وضع انفجاری بود . جرقه های مبارزات دهقانی در سراسر روستای ۱۳۲۹ - ۱۳۳۵ رفته رفته بالاتر می گرفت . گورزیسم ارباب - رعیتی در ده کنده شده بود . لیکن شهر و تغییرات آن نیز بعنوان عوامل زیربنائی در تحولی که ضروری و اجتناب ناپذیر شده بود نقش اساسی داشت .

رژیم ارباب - رعیتی بعنوان رژیم حاکم بر جامعه ایران تنهاده را در اسارتنداشت ، این رژیم از پیشرفت اقتصادی - اجتماعی همه جامعه و شهر ایران جلوگیری کرد . تولید کالائی و شیوه سرمایه داری در شهر ایران درین تحولات بسیار زقن گذشته تا نیمه قرن حاضر وارد مراحل تکاملی خود شده بود . توسعه بازار داخلی و وسط آن و پروستاها ، در سترسی به نیروی کار ارزان و تسریع در افزایش سکنه شهری بصورت نیازهای مبرم سرمایه داری رویه رشد درآمد بود . شیوه تولید ارباب - رعیتی مانع عمده در راه چنین رشدی بود . ادامه عمران شیوه باعث شده بود ترکیب سکنه شهری و روستائی ایران صرفنظر از آنکه سکنه تهران و چند شهر خوزستان با شرایط استثنائی رویه افزایش گذاشته بود عسلا ثابتماند . بررسیهای تغییر در وضع سکنه شهری و روستائی حاکیست که حتی با محاسبه سکنه این قبیل شهرها سهم سکنه شهری نسبت به کل جمعیت طی ۲۲ سال از ۱۲۶۳ تا ۱۳۳۵ ( ۱۹۵۶ ) ۱۸۸۴ ) تنها ۸ درصد افزایش یافته و از ۲۰ درصد به ۳۱ درصد رسیده است ( ۳ ) . برای مقایسه یاد آور میشویم که در دوره دهه اخیر بین سالهای ۱۳۳۵ و ۱۳۵۵ این افزایش فزون از ۱۵ درصد بوده است .

گذشته از رشد مناسب تکالائی - سرمایه داری در شهر ایران تامین منافع و سرمایه های انحصاری که بویژه از جنگ دوم جهانی با بنظر بیشتر از پیش بر زمینهای صنعتی و خدمات روی می آورد عامل دیگر بود که فشار بر شیوه تولید ارباب - رعیتی را تشدید میکرد .

نفوذ کالاهای خارجی و جلب با ایران بازار جهانی سرمایه داری ، چنانکه قبلا اشاره کردیم ، موجب ادامه شیوه تولید ارباب - رعیتی در روستا و قاعیل حاکمیت در دست نفوذ الها و ملاکین گردید . لیکن این نفوذ در شهر ، بویژه در آنجا که به ایجاد صنایع نفت و پیدایش مراکز صنعتی و خدمات منجر میشد ، رشد تولید کالائی و مناسبات سرمایه داری را تسریع مینمود . در زمینه اخیر نفوذ سرمایه های انحصاری به اقتصاد ایران از همان ابتدا با ادامه تسلط شیوه تولید ارباب - رعیتی تعارض پیدا میکرد .

۱ - مجله " روشنگر " ، ۱۷۳ ، ۸ ، آذر ۱۳۳۵ .

۲ - " اطلاعات " ، دوم خرداد ۱۳۳۸ .

۳ - مراجعه شود به " پیش بینی و گذشته نگری جمعیت شهری و روستائی ایران " مرکز آمار ایران ، اردیبهشت ۱۳۵۲ ، ص ۲۲ .

اگر تاثير و جانبه نغوذ کالای خارجی و سرمايه های انحصاری را بر اقتصاد ايران طی دوران های تاريخی تسلط استعمار، امپريالیسم و نواستعمار مورد توجه قرار دهيم مشاهده خواهد نمود که اين نغوذ در دوره استعمار و امپريالیسم تا جنگ دوم جهانی بطور عمده در جهت ابقای شیوه تولید ورژيم ارباب - رعیتی و کندی رشد مناسبات جدید تولیدی تاثيری بخشیده و در دوران کنونی نواستعمار بطور عمده در جهت تقویت مناسبات سرمایه داری وابسته و انتقال حاکمیت به آن اثر میگذارد. در این چهارچوب موضوع دیده میشود که تشدید تناقض میان فئودالها و ملاکین عمده ایران و امپريالیسم، در آستانه اصلاحات ارضی آنها، گذشته از تزلزل سیاسی بر تاثير پدیده های اقتصادی مبتنی بود.

گرایش بورژوازی عمده ایران پس از شکست جنبش ملی شدن نفت به همکاری با سرمایه های انحصاری در زمینه تولیدات صنعتی ( تولید کالاهای مصرفی و صنایع مونتاژ در مراحل اولیه و صنایع اساسی تر در مرحله کنونی ) که بازار داخلی بزرگتری احتیاج داشت و نیروی کار ارزان متحرک و غیر وابسته ای را طلب میکرد مستلزم جلب آزار دانه روستایه دایر تولید کالائی و سرمایه داری بود. ادامه تسلط رژیم ارباب - رعیتی مانع بر آورده شدن این نیازها میگردد. رژیمي که امپريالیسم خود به حفظ و ابقای آن کمک کرده بود، و در حمایت از آن از انقلاب مشروطه با نیت طرف از هیچ جنبشی علیه جنبشهای دموکراتیک و ملی فروگذار ننموده بود، اکنون با تامین نیازهای تسلط بیشتر سرمایه های انحصاری، بویژه سرمایه های امریکائی بر اقتصاد ایران در تناقض قرار میگرفت. فئودالیت - ایران حمایت امپريالیسم را از دست میدهد. او اکنون نه فقط حاکمیت، بلکه فقط به حفظ منافع و دست ساز شدن با نحوه جدید تسلط امپريالیسم - نواستعمار میتواند متوانست بماند بماند.

در جامعه ایران در آستانه اصلاحات ارضی آنها لا مابسطح ارتقا یافته ای از تکامل جامعه شهری روبرو بودیم. در اینجا بپیدايش طبقه کارگر رزوم دیده، قشر وسیع پیشه وران و روشنفکران شهری تناسب قوا بشكل بارزی بسود نیروهای بهم خورده بود که نه تنها در طرز رژیم ارباب - رعیتی و حل مسئله ارضی از راه انقلاب، بلکه در پیش گرفتن راه رشدی غیر از راه رشد سرمایه داری در نفع بودند. ادامه روشیوه تولید ارباب - رعیتی و بقای حاکمیت فئودالها و ملاکین در چنین شرایطی البته برای همه طبقات استعمارگرو نظام دولتی و درباری حافظ منافع آنان مظاهره آمیز بلکه بسیار هم مظاهره آمیز بود. اکنون دیگر زمانی رسیده بود که حفظ حاکمیت در دست طبقات استعمارگر بطور کلی، و همچنین ادامه تسلط امپريالیسم بر ایران، اقتضا میکرد منافع يك طبقه فدای منافع طبقه دیگر شود. امپريالیسم نیز بر این تغییر آنها صحنه میگذاشت و آنها را تأیید مینمود.

علل عینی رویداد اصلاحات ارضی آنها در دهه ۱۰ سال قبل از جنبش واقعه تهاشی ناشی میشد. لیکن اشتباه خواهد بود اگر تاثير مبارزه زحمتکشان روستا و نیروهای مترقی شهر ایران را بعنوان عوامل عمده در اجبار هیئت حاکمه به تسلیم در برابر جبر زمان از نظر در برداریم. اگر مبارزه نیروهای زحمتکش و ترقیخواه وجود نمیداشت تغییر خود بخودی مناسبات کهنه، حتی در چهارچوب اصلاحات ارضی آنها، هیچگاه صورت نمیگرفت.

---

## در راه بر انداختن رژیم استبدادی شاه متحد شویم!

---

## جنجال « حقوق بشر » (!)

به تناسب نزدیک شدن جلسه دومی که قرار است از همه دولت‌های اروپا و بلگراد تشکیل شود، کشورهای سرمایه‌داری اروپای غربی و آمریکا، باد ستاویز قرار دادن موادی از سند نهایی هلسنکی، بنظر خود "نقطه‌ضعفی" برای کشورهای سوسیالیستی در مورد اجرا و مراعات حقوق بشر یافته‌اند.

کار در این زمینه با آنجا رسید که جیمس کارت‌ریس جمهوری آمریکا و سایر یوس و نسن وزیر خارجه این کشور و سران کشورهای اروپای غربی هر يك بشکلی از ضرورت دفاع از حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی دم می‌زنند و بی پروا در مورد اخلی این کشورها مداخله میکنند.

این مطلب بیش از آنکه خشم انگیز باشد، خنده دار است: بهره‌کشان و آتشه، آنها بی‌کله علم و شرف و قریحه و روح بشر را به کالابدل میکنند، غارتگران منابع ثروت و نیروی کار جهان سوم، میر غضبان و پتنام، سوداگران اسلحه، حامیان پینوچت‌ها، محمد رضا شاه‌ها، سوهارتوها، پاك‌ها پُرادر پری‌ها، قاتلان لومومباها و آکینده‌ها، سزنگون کنندگان صدق‌ها، چکیده‌های اشرافیت و محافظه‌کاری، خرپولهای که برخی از آنها مثل آتوایش میتوانند تمام شهرمونخ را یکجا بخرند و بعضی از آنها مانند خانواده شُرگان بیش از چهل هزار اطاق در نقاط مختلف آمریکا را اختیار دارند و استان‌یان سمیت‌ها و فورسترها، پشتیمانان صهیونیسم، سپاه‌کشان حرفه‌ای، قاچاقچیان حشیش و هروئین، سازماندهان گنگستر بیسم و افیا، پرستندگان سود و جیب خود و لوبیزان زندگی میلیون‌ها زحمتکش، دارندگان تاریکترین پرونده‌ها در بایگانی تاریخ... بل این آقایان، حامی "حقوق بشر" شده‌اند (!) آنهم علیه‌کشورهایی که از انقلاب سوسیالیستی و سرکوب فاشیسم هیتلری، برپایه نهل به آرمانهای مقدس انسانی، برپایه لغو استعمار و استعمار، برپایه دفاع از صلح و امنیت، برپایه ایجاد شرایط زندگی آزاد و با فرهنگ برای همه، بوجود آمده‌اند و با فداکاری در این راه می‌زنند.

این "نقض حقوق بشر" که گویا در کشورهای سوسیالیستی روی میدهد و احساسات نازک و لطیف این "فرشتگان معصوم" را ناسور و جریحه دار کرده است، چیست؟ مثلا این است که جناب ساخاروف (که به برکت آنها "دارنده جایزه نوبل" شده) چون انفجار بمب در متروی مسکو را که نتیجه تبلیغات خود آنهاست بدون دلیل به دولت منسوب داشته و لذا دادستان کل شوروی در نهایت متانت بوی متذکر شده است که مجاز نیست چنین افترا آتی بدون سند و دلیل مطرح کند، سپس در ناپایم خورد و "حقوق بشر" نقض شده است. بنا به شرح به‌صورت اولانی که در تابستان سال جاری در مطبوعات آمریکا درج شد همین جناب آقای ساخاروف با همسرش هزارها کیلومتر در شوروی سفر کرد و از هر زندانی که خواست سرکشی نمود و سپس نتایج سفر خود را با تلفن به آمریکا اطلاع داد.

اودر خانه خود جلسه علنی از مخالفان رژیم تشکیل میدهد و گروه تلویزیون آمریکا از این جلسه عکسبرداری

میکنند . و اعلامیه های ضد سوسیالیستی برای درج به " لوموند " میفرستند . اوته برای آئینده و  
 ویا کورولان ، نه ، بلکه برای پیروخت و رژیم شیلی ابراز همبستگی و دلشوزی میکند و رسماً به  
 امپریالیستها پیغام میفرستد که در مسئله صلح فریب " قدر واقعی ما مفروض " میهن مرانخورسود  
 و عقب نشینی نکنید ! با اینهمه ، و با وجود خشم و نفرت مردم نسبت باین " هموطن " قلابی ، به این  
 دشمن خانگی ، ساخاروف در امنیت کامل صاف راه میروند و بکار ضد انقلاب خود مشغول است .  
 چنین تسامحی از کمتر و لستونظام نیرومندی نسبت به یک مفتن و مفتزی گستاخ شده است . با این  
 حال در اینجا " حقوق بشر " نقض شده ولی در تمام دوران سلطه چهل ساله فرانسیسکو فرانکو  
 دیکتاتور خون آشام اسپانیا یا سالار زاروکایتانودر پرتغال و امثال آنها از این مدافعان " حقوق بشر "   
 نشنیدیم که علیه آنها سرود اعی کرده باشند و جز حمایت آشکار و نهان نسبت بآنها چیزی ندیدیم  
 حق کار برای همه ، حق تحصیل برای همه ، تساوی نژاد ها و ملیت ها ، تساوی جنس زن و  
 مرد ، زندگی تامین شده برای هر فرد بشری از جهت تمام دنیا و معنوی ، اینها جز " حقوق بشر نیست !  
 ولی بهره کشی مجاز است ! استعمار و نواستعمار و گران فروختن کالا به کشورهای رشد یابنده و اورزان  
 خریدن منابع اولیه از آنها که حتی شاه ایران از آن سخن میگوید بلامانع است ! اینها ربطی به  
 حقوق بشر ندارند ؟ ! " حقوق بشر " آنست که مثلاً بوکوسکی نیمه دیوانه مجاز باشد یک انقلاب  
 با عظمت تاریخی را بر آتیه ستارود های درخشان مورد ست و لمن قرار دهد و یا سولژنیتسین  
 ارتجاعی ترین اندیشه های قرون وسطائی را بسود احیا " نظامات منسوخ ، هر طور که مایل باشد  
 پخش نماید ، شاهان ایران و عمان و عربستان سعودی موافق " حقوق بشر " حق دارند مجازاتهای  
 عهد عتیق را باشکوه های بنیظیر در حق انسانهای معصوم اعمال نمایند ، این مطالب اخیر جز  
 " حقوق بشر " نیست ، زیرا فرشته امپریالیستی در این اینجا آثاری از نقض حقوق بشر کشف فرموده  
 است ! چه حرف است ! مگر این موجودات مخلوق دست خود این مدافعان جگرسوخته " حقوق  
 بشر " نیستند ؟ این هوچی بازی " حقوق بشر " مانند داستان " بهار پراگ " تنها یک هدف را  
 دنبال میکند : پوک کردن جامعه نوساز و نوپای سوسیالیستی که در آن البته هنوز خاطرات و عادات  
 کهنه در قشرهای معینی از جامعه زنده است ، به طمع ایجاد تفرقه و آسود در آنها ، برهم زدن  
 نظام واقعاً بشری ، با مال کردن حقوق واقعی بشر افراد این جوامع .  
 اینکه تا چه اندازه ای این توطئه که مسلماً بورژوازی آنرا با حرارت و وسعیت از راه رادیکالها ،  
 مطبوعات ، تلویزیون ها ، اظهارات رسمی و فعلیتهای تخریبی سری عمال خود دنبال کرده و  
 میکند و خواهد کرد ، واقعاً میتواند نقش ارتجاعی موثری داشته باشد مطلبی است که در باره آن تنها  
 یک پیش بینی حتمی و منطقی است و آن اینکه سرانجام این کوشش سرمایه داری جهانی نیز مانند  
 کوششهای دیگرش تا آخر افشا " خواهد شد و باشکست فاحش روبرو خواهد گردید .  
 جوامع سوسیالیستی البته بی نقض و عیب نیستند و نمیتوانند هم باشند . بخش عمده اساسی  
 این نقائص نیز نتیجه فشار همه جانبه سرمایه بین المللی و یا شرعاً عقب ماندگی نسبی گذشته و یا  
 محصول دشواریهای طی یک راه بگلی نود تاریخ است . ولی این جوامع بدست خلق و برپایه  
 خاراغین حقیقت علی وعدالت اجتماعی بنا شده اند . تجربه تاریخ نشان میدهد که دروغ های  
 مزورانه و عوامفریبانه همراه با توطئه گریها و انپاشی ها ، البته میتواند اثرات کوتاه یاد را زودتی داشته  
 باشند . ولی تجربه تاریخ نشان نداده است که نظامات از جهت تکاملی نازلتری توانسته باشند  
 نظامات از جهت تکاملی عالی تر را به ضرب هو و جنجال از میان ببرند و سپس خود را مخد و جاوید سازند .  
 برعکس ، تاریخ بجلو میروند ، بسوی افق های تازه تر و تازه تر .

ماهجنجال گوشخراش " مدافعان " حقوق بشرکه نقرآترانه درکشورهای سرمایه داری ، بلکه درکشورهای سوسیالیستی می جویند با پوزخند تمسخر و ماتانت و شکیبه افراد مطمئن و خوش بینی بین میگردیم . این گرد و خاک نیز طی زمان ناچار فرومی نشیند . صلح و خلع سلاح و پیشرفت اجتماعا خواستهای صبرم زمان است . مستمگران و غارتگران شناخته شده با نقاب حامی حقوق بشر قادر نیستند از این سرمحتوم جلوگیری بعمل آورند . تمام اینها دستبازد نهایی مذبحخانه است .

۱ . ط .

هزار ها نفر در زندانهای شاه در سراسر کشور در بندند ، در شکنجه گاه های « کمیته » و « اوین » و « اطافهای تهشیت » مراکز ساواک و جوشیانه ترین شکلی عذاب می بینند و تحقیر میشوند . برای چه ؟ برای خواست عدالت اجتماعی ، دمکراسی و استقلال در کشور ما . وظیفه ما است که به این سربازان راه رهایی خلق بیندیشیم و از هر راه که میتوانیم بیاری آنان بشتابیم و بآنها همدردی و همبستگی نشان دهیم .

( ادامه مقاله : پیرامون ایجاد " نظم و انضباط " و " ۰۰۰ )

برنارضائی آنان افزود همیشه و بتدریج سطح آگاهی طبقاتی و سیاسی آنان بالا میرود برای شاه و دستیارانش پیروزی براین نیروی عظیم و سرکوب نهائی آن دشوارتر میگردد .  
ضمناً باید گفت که در ایران اینک قشرها و گروههای اجتماعی بیشتری ( هر یک به علل ویژه خود ) رژیم دیکتاتوری سلطنتی نمایند . سرمایه داری بزرگ وابسته با مبریا سیم را مانع عمده بر سر راه پیشرفت کشور میدانند ، یورش تازه شاه علیه کارگران کوچکترین امکانی برای پیروزی نخواهد داشت .  
عامل دیگری که در جهت تحکیم جنبش کارگری عمل میکند احیاء و گسترش سازمانهای حزب توده ایران و بخصوص نقش روشنگرانه این حزب در میان زحمتکشان و نیروی های ترقیخواه است .  
پیکاری که میان ارتجاع سیاه و نیروهای هوادار آزادی انجام میگیرد ، سرانجام بسود زحمتکشان و تامین دمکراسی پایان خواهد یافت .

## درباره دستهایت و دروغها

به دستهایت مینگرم

مرا

به یاد سنگهای عظیم می افکنند ،  
آوازه های غناك در تاریکی سلولها ،  
به یاد چارپایان باری ، سنگین و بیقواره ،  
و به یاد چهره نازده کودکی گرسنه .

اما دستهای تو

زبردست و جالاک چون زنبوران است .

زیبا چون طبیعت

آنها تمام نرم دست و ستان را

در زیر پوست خشن خود پنهان می کنند .

این جهان ، بر شاخهای گاو استوار نیست ،

تنها بر سرانگشتان تو ایستاده است .

آه مردم ، مردم من

چگونه آنها با دروغهایشان شمارا سیر میکنند .

وقتی که شما به گوشت و نان نیاز دارید

تا با آنها ممد و خالی خود را پر کنید

شعاعی میرید

بی آنکه در عمرتان يك شکم سیرغذا خورده باشید ،

برگرد میزی بارومیزی سپید ،

شعاعی میرید ، در جهانی که

بسان شاخه ای است که از سنگینی بار میوه

خم شده است .

مردم من ، آه مردم من ،

مرد آسیا ، افریقا ، خاور نزدیک ، خاور میانه و جزایر اقیانوس آرام

و مردم کشور خود من .

شما چون دستهایتان گنج و سالخورده اید

اما چون دستهایتان کنجکا وید

شگفت انگیز و جوان

مردم من ، آه مردم من !

برادران من در اروپا و آمریکا

\*\* (منظور من هفتاد درصد تمام جمعیت است ) .

فعال و بیدار

اما زود باور چون دستهای شما  
چون دستهای شما

زود فریب

زود تسلیم

مرد من ، آه مرد من ،

اگر فرستند همارو می گویند ،

اگر ماشین های روتاری دروغ میگویند ،

اگر کتابها دروغ میگویند

اگر اعلامیه های دیواری ، ستون نیازمند بها

دختران پروپا برهنه در صحنه ها

دعاها

لالائی ها

ورویا های شبانه دروغ میگویند ،

اگر نوازنده ویولون در میخانه

اگر ماه در شب یک روز توصیف

دروغ میگوید

اگر صدا

و کلمه نیز

اگر همه چیزهای جدا از دستهای تو ،

دروغ میگویند

به آن علت است که آنها می خواهند

دستهای تو ، همچون گل رس در چرخ کوزهگری ،

فرمانبرداری باشند

ناتوان و در مانده

چون سنگ لکه

آنان از ظغیان دستهای تویی ترسند .

و مرا باور کن ، در این جهان

که ما چون میهمانان در آن زیست می کنیم ،

این جهان مرگ ،

( اما آه ، چنین زیبا برای زیستن ) -

تمام این دروغها ساخته شده اند

برای دوام امپراتوریهای سوداگر ، برای دوام ستم



## فهرست مندرجات يك ساله «دنيا»

۱- درباره ایدئولوژی، سیاست، مثنی و مسائل سازمانی حزب توده ایران

صفحه	شماره مجله	عنوان
۱۰	۱	— امیرالیمم دشمن ترقی اجتماعی است
۱۰	۹	— انعکاس سی و پنجمین سالگرد حزب توده ایران در مجله "مسائل تاریخ حزب کمونیست اتحاد شوروی"
۱۰	۴	— انقلاب مشروطیت، خیانت سلسله پهلوی و ضرورت اتحاد نیروهای ضد استبداد محمد رضا شاه
۷	۶	— "اونیتا" درباره پیام حزب توده ایران برای ایجاد جبهه ضد استبداد شاه
۲	۶	— ایجاد جبهه ضد دیکتاتوری — مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است
۳۰	۱۰	— بارد یگدر درباره حزب ما و مسئله ملی در ایران
۳۷	۱۰	— به سنن بهمن وفاداریم (بمناسبت ۳۱ — مین سالگرد ۲ بهمن ۱۳۲۴)
۱۸	۸	— بیست و یک آذر
۲۵	۱	— بیست و یک اردیبهشت، روز یگانگی قلبها و دستها برای دفاع از زندانیان سیاسی
۱۵	۶	— پشتیبانی حزب توده ایران از میهن پرستان لبنان و جنبش آزاد بخش فلسطین
۴۸	۹	— پنجاه سال از قیام پادگانهای سلما و مراوه تپه میگذرد — پیوند کارپنهانی و کار آشکار تبلیغاتی و تشکیلاتی یگانه شیوه درست مبارزه در شرایط اختناق سیاسی است
۲	۸	— ترور، شیوه لنینی مبارزه مسلحانه نیست
۲	۳	— تلاش همه جانبه برای تشکیل جبهه ضد دیکتاتوری مبرمترین وظیفه همه مخالفان استبداد محمد رضا شاه است
۶	۴	— تهنیتی از ایران بمناسبت سی و پنجمین سالگرد تأسیس حزب توده ایران
۸	۹	— جبهه ضد دیکتاتوری — مخالفتها و پرسشها
۲	۱۰	— "جنبش نوین کمونیستی ایران" بچه معناست ؟
۱۴	۱۲	— حزب توده ایران، پرچم مبارزه علیه امیرالیمم و در راه استقلال ملی
۳۶	۵	

- حزب توده ایران ، بهگیرترین نیروی ضد امپریالیستی و دموکراتیک  
کشور هم‌نیروهای ضد رژیم رابوحدت عمل در جنبه ضد دیکتاتوری  
فرامیخواند !
- ۱۰۳ ۵ — حزب توده ایران در دفاع از ضایع طبقاتی دهقانان زحمتکش  
و بخاطر رحل بنیادی مسئله ارضی
- ۶۹ ۵ — حزب توده ایران ، مبارز بهگیر علیه فاشیسم و امپریالیسم
- ۵۸ ۳ — حزب توده ایران و جوانان و دانشجویان
- ۸۹ ۵ — حزب توده ایران و حل مارکسیستی — لنینیستی مسئله ملی
- ۷۹ ۵ — حزب توده ایران و مبارزه در راه دموکراسی
- ۴۳ ۵ — حزب توده ایران و نهضت زن در ایران
- ۵۶ ۵ — حزب توده ایران و نیروهای مسلح
- ۹۸ ۵ — حزب طبقه کارگر و مبارزان دارای اعتقادات مذهبی میدان وسیعی  
برای همکاری انقلابی به منظور برانداختن رژیم استبدادی و بدست  
آوردن عدالت اجتماعی بسود توده‌های وسیع مردم دارند
- ۲ ۹ — در راه سازمانگری انقلابی و علیه ویرانگری ضد انقلابی مبارزه کنیم
- ۲ ۱۱ — روزنامه " مردم " در جشن‌های " ثومانیته " و " اونیتا "
- ۵۲ ۸ — زند : با دانتروناسیونالیسم پرولتری — درفش شکست ناپذیر
- ۶۳ ۵ — مبارزه در راه صلح ، دموکراسی ، استقلال ملی و سوسیالیسم
- ۴۰ ۱ — سخنانی چند در باره زنان
- سخنی چند در باره نتایج شیوه " مبارزه مسلحانه " در شش‌سالگی  
که گذشت
- ۲۱ ۱۰ — شاد باش رفیق سیروس بهرام
- ۸۸ ۵ — شهیدان دیروز ، پیروزمندان فردا ! یاد آنان را گرامی داریم
- ۹ ۱۰ — طبقه کارگر ایران و متحدینش در مرحله کنونی مبارزه انقلابی
- ۲ ۳ — کمیته مرکزی حزب توده ایران از همه مخالفان رژیم ترور و اختناق  
کنونی ایران دعوت میکند برای برانداختن استبداد محمد رضا
- ۲ ۴ — شاه در یک جنبه ضد دیکتاتوری همکاری نمایند
- نبرد حزب توده ایران علیه انحرافهای راست و " چپ " و در دفاع  
از مارکسیسم — لنینیسم و در راند وین شی درست انقلابی
- ۲۲ ۵ — نظری به برخی جوانب نوشته‌های جریک‌های فدائی خلق
- ۱۱ ۲ — نقش حزب توده ایران در شناسائی و دفاع از ضایع طبقه کارگر
- ۱۱ ۵ — نکاتی چند پیرامون مسائل حاد جنبش خلق کرد
- ۳۳ ۴ — نکاتی چند در باره تحول حزب توده ایران به مثابه حزب طراز نوین  
طبقه کارگر
- ۳ ۵ — وظائف عملی مبارزان توده‌ای در مرحله کنونی
- ۲ ۷

## ۲ - اوضاع سیاسی ، اقتصادی و اجتماعی ایران

سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم

۳۱	۸	- اعتراف رژیم به شکست " انقلاب آموزشی "
۲۶	۳	- " پنجاه و پنج " در هشتاد و یک
۳۶	۱۲	- پیرامون ایجاد " نظمهوا مضابط " و مبارزه با " کم کاری " در کارخانه ها
۱۸	۴	- پیرامون " مبادله نفت با اسلحه "
۴۱	۱۰	- تغییر ارتجاعی تقویم در ایران اقدامی است برخلاف روح زمان
۳۱	۱	- تقویم و تاریخ
۳۷	۹	- تکرار تاریخ ( رابرتان امریکائی و پلیس جنوب )
۸	۱۱	- توطئه امپریالیستی علیه اوپک و نفت ایران
۴۲	۱۲	- جامعه روستائی ایران در آستانه اصلاحات ارضی
۹	۱۲	- چهره سیاه رژیم استبدادی را با سبلی سرخ نتوان کرد !
۱۹	۱۱	- حقایقی درباره موضع کارگران و دعاوی رژیم
۶۳	۲	- حوزة علمیه قم توطئه تازه شاه را افشا میکند
		- خاتمه دادن به تسلط غارتگرانه و اسارتبار امپریالیسم بر ایران
۱۹	۲	شرط استقلال واقعی است
۲۳	۲	- خیمه شب بازی مبارزه با فساد
۳۱	۱۱	- درباره برخی ویژگیهای رشد سرمایه داری در ایران در دهه اخیر
۳۹	۹	- درباره گسترش اعتصاب های کارگری در ایران
۵	۱۰	- در جستجوی یک چیستان
۳۳	۶	- راه خطرناک ( درباره سیاست نظامیگری دولت ایران )
۳۸	۴	- رژیم استبدادی شاه و وام های اسارت آورا امپریالیستی
۲۹	۱۲	- رژیم برای تامین برابری زن و مرد چه کرده است ؟
۳۹	۷	- روزنامه " جمهوریت " رژیم شاه را افشا میکند
۴۷	۴	- سومین کنفرانس پیمان همکاری و عمران منطقه ای در ازمیر
۳۶	۸	- سیاست تسلیم حاشی رژیم ، سیاستی است ضد ملی و خطرناک
۲	۱۲	- سیاست تسلیم حاشی و نظامی رژیم ایران بسوی ورشکست
		- شیوه های فاشیستی علیه مردم غیر نظامی در عمان . مبارزه ادامه دارد
۵۳	۱	- صنعت قالی بافی و مشکلات آن
۵۳	۶	- غولهای نفت خوار در خلیج فارس
۶۰	۷	- قرارداد ایران و آمریکا - نمونه بارز یک قرارداد نواستعماری
۲۰	۷	- قصه پرفرضه زندگی کودکان ما ، بد فاع از کودکان خود برخیزیم !
۲۱	۳	- کارگران و قانون کار
۳۶	۶	- کنفرانس جهانی خلع سلاح در هلسنکی . سیاست نظامیگری
۲۴	۷	- دولت ایران در مرکز توجه کنفرانس

٤٥	١٠	— گستاخ تراز همیشه
٥٨	٧	— مائوئیست ساواکی
٤١	٣	— مبارزه ادامه دارد
٥٢	١١	— مبالغه گزافی که ایران به کارشناسان نظامی و غیر نظامی امریکائی میبرد از
٤٢	٨	— مجله " نول کریتیک " بایک روشنفکر ایران گفتگو میکند
٥١	٤	— مزدوران " ساواک " در اتریش
٤٧	١١	— مسئله مسکن و کارگران
٢٣	١٢	— معضل مسکن و عوامل بنیادی موجد آن
٤٧	٨	— منشور جهانی حقوق بشر و تنبیه کارمندان شاه
٣٣	٣	— نظریه اجمالی به وضع عمومی کشور ( واقعیات و دعاوی رژیم راد می کند )
٢٥	٤	— نکاتی درباره سیاست کارگری رژیم
٢٨	٧	— نویسندگان و هنرمندان در بند شاه
١٤	١٠	— وضع درآمد کارگران و گوشه‌های از سیاست رژیم
١٧	٩	— وضع کارگران ساختمانی
٨	٣	— ویژگیهای بودجه ١٣٥٥ و مسائل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مربوط به آن

### ٣ — مسائل ایدئولوژیک

١٩	٦	— بینش‌های ایدئولوژیک زمامداران ایران
٤٦	٣	— پیروزی مائوئیستی پیگیر لنینیست
٣٠	٣	— تشدید مبارزه در راه قدرت در رهبری مائوئیستی
٥٢	١٢	— جنجال " حقوق بشر " (!)
٢٦	١١	— درباره جزوه " فلسفه انقلاب ایران "
٤٧	١	— درباره دوا انحراف مهم در مارکسیسم — لنینیسم ( ناسیونال کمونیسم و لیبرال کمونیسم )
٦٠	٢	— در جستجوی عبت " راه سوم "
٥٠	٧	— دینامیسم انقلاب جهانی ( درباره یک نشریه تروتسکیستی )
٣٠	٢	— " دیالکتیک " اعلیحضرتی
٢٥	٨	— سختی درباره مفروضه‌های " چپ "
٢٤	١	— سیاست جنگ افروزی و ضد صلح مائوئیست هاشمید میشود
٥٣	٩	— کمونیسم و آنتی کمونیسم
٣١	٢	— کمینچرو و فلسفه تاریخ
٤٥	٩	— مارکسیسم و آزادی
١٠	٨	— مذہب و ملتگرایی
٢٨	٢	— معمای " اندیشه مائوئیست دین "
٢٩	٦	— نظریه به برخی قانونمندیهای پراتیک انقلابی
٥٥	١	— همزیستی مسالمت آمیز و پیشرفت اجتماعی

## ۴ - درجهان چه میگذرد

## الف - در کشورهای سوسیالیستی

۱۹	۱۲	- اکتبر در ابعاد زمان ( بمناسبت آغاز ۶۰ - مین سالگرد انقلاب اکتبر )
۴۹	۶	- به دیدار صمد ورفزون
۳	۱	- بیست و پنجمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی
		- کنفرانس احزاب کمونیست و کارگری اروپا در راه صلح ، امنیت
۹	۶	همکاری و ترقی اجتماعی
		- گامهای استوار اکتبر کبیر در راه صلح و سازندگی ( بمناسبت
۱۵	۷	پنجاه و نهمین سالگذشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکتبر )
۱۵	۱۱	- گرد همائی نیروهای جهانی صلح در مسکو برای تفاهم و همکاری
		- معلول ، یتیم ، بیمار ، فاحشه ، معتاد - چنین است میراث
۵۸	۶	هولناک استعمار و تجاوزا میسرالیسم در رویتنام

## ب - در کشورهای سرمایه داری

		- انقلاب امریکا و محتوی طبقاتی آن ( بمناسبت ۲۰۰ سالگی
۵۲	۲	انقلاب امریکا )
۵۷	۴	- ایالات متحده امریکا - کشوری ، که همه افراد آن تحت پیکرند
۵۳	۴	- بحران اقتصادی سرمایه داری در دهه هفتاد
۴۴	۱۱	- تقلائی هواداران " جنگ سرد "
۹	۸	- تندپیش انگلس میهن خود را بازی یابد !
۵۴	۱۱	- مثلث سازشها و تضادها
۴۷	۲	- يك آشنائی با اتل و ژولیموس روزنبرگ

## ج - در "جهان سوم"

۲۲	۹	- از مسائل کشورهای روبه توسعه ( پیرامون راه رشد )
۴۱	۲	- انور السادات در سرانجام
		- با تمام قوا بیاری جنبش مقاومت فلسطین و نیروهای مترقی لبنان
۱۴	۸	بشتابیم
		- حل بحران خاور نزدیک بدون تأمین حقوق ملی خلق عرب فلسطین
۴۹	۳	در میهن خود ممکن نیست
۲۹	۹	- جوانی از ویائی سیاسی کشورهای در حال رشد
۳۴	۲	- در باره برخی جهات استعمارنو
		- در راه گسترش مبارزه ملی رهائی بخش خلق های عرب ( کنفرانس
۵۸	۱۱	احزاب کمونیست عربی )
۲۹	۷	- فاجعه لبنان چرا و چگونه آغاز شد
۳۳	۷	- کنفرانس کشورهای غیر متعهد در کلمبو
		- گرد نه های بد و ن راه ، دوستان ما هستند . پیروز یابا پیکار
۵۶	۷	رهائی بخش خلق بلوچ

٥ - نامهائی از ایران

٦٣	٤	- انقلاب سفید یعنی چه ؟
٦٢	١	- " تمدن بزرگ " به سبک شاهانه
٥٤	١٠	- چرا خجالت نمی کشند
٦١	٨	- حیلله های کثیف برای تشدید استعمار
٥٦	١٠	- خانه های مردم را بر سرشان خراب میکنند
٥٧	١٠	- دانشکده های علوم فنی ومد رسه عالی پارس تعطیل شد
٥٢	١٠	- درآمد سرانه
٥٩	٤	- در دشت مغان چه میگذرد ؟
٦٠	٦	- دستچینی از نامه های ایران
٦٢	٤	- سخنی باترانه ساز
٥٥	١٠	- سلطنت آباد ، کوچه فرزانه ، شماره ١٥ - یکی از صد ها خانه ساواک !
٥٥	١٠	- کارگران معادن زغال سنگ شاهرود روزانه ١٤ ساعت در اختیار کارفرما هستند
٥٩	٨	- کارگران و دانشجویان بهما رزات خود ادامه میدهند
٦٢	٨	- لحظاتی از زندگی قهرمان شهید حکمت جود رزندان
٥٦	١٠	- ماموریت خارج از کشور ، پاداش شکنجه گران ساواک !
٥٨	٨	- مردم شعار جبهه واحد ضد دیکتاتوری را تائید میکنند
٥٧	١٠	- معضل مسکن وزمین
٦٢	١٠	- نظام مامور ساواک میخواند ، نهم ملام
٥٣	١٠	- نود و شش تومان از ١٧ میلیون تومان !

٦ - شعروطنسز و تفریط

٥٢	٩	- ای دلت لبریز از اندوه
١٩	٧	- باور
١٣	٨	- باید که دستها همه در دست هم دهیم !
٥٧	٨	- بوطلی
٣٠	١	- بیاد روز سه
٦١	١٠	- پژوهش دانشمندان تاجیک در باره فرهنگ مشترک ایران و تاجیک
١٣	١١	- بهای ازدور
٨	١٠	- ترانه مرد اسپر
٣٠	٤	- خسرو گل سرخی در باره صد بهرنگی
٥٥	١٢	- در باره دستهایت و دروغ ها
٥١	٥	- در سبای پیکار
٢٩	١٠	- ز ابر تیره باران خواهد آمد
٥٠	٨	- زندان اوین - دخمه مرگ

٦٢	٦	— ساواک
٦٢	٩	— شاه
٥٥	٨	— صیغه برادری
٤٨	٧	— کاروان امید
٢٩	٨	— گل سرخی که شکفت
٢	١	— نوروزنامه
١٢	١٠	— نوشیاد به رزمندگان
٦١	١٢	— هنرمردم داری
٥٩	١٠	— یکنلوحه

#### ٧ - یادبودها

٢٨	٧	— درگذشت رفیق فواد نصر
٥١	١	— درگذشت رفیق هماهوش سعدی

#### ٨ - واقعات ها ، نکته ها و اشاره ها

٢٨	٢	— اظهارات کیسون فم ویکان
٥٧	٦	— " اقتصاد و موکراتیک " شاهانه
٤٨	٦	— اینهمه عدالت اجتماعی شاهانه
٣٩	١	— " پراودا " خرید تسلیحات ایران از آمریکا را افشا میکند
٤٦	٤	— پول نفت و اسلحه
٣٦	١٠	— " تمام تقصیر بمقال سرمحلله است "
١٦	٩	— جلاری شاه ادامه دارد
٩	١	— دستاوردهای عظیم اتحاد شوروی
٨	١٢	— رژیم شاهوسو* استفاده از معاملات اسلحه
٣٢	٤	— رژیم شاه و کتب ضاله
٢٢	١٢	— روزنامه " تاجز " گزارش تبلیغاتی ضد شوروی را افشا میکند
٥٩	٧	— زایمان در فاضلاب در آستانه " تمدن بزرگ " !
٦٣	١	— سرمایه داری چیست ؟
٥٤	١	— سوداگران مرگ در خلیج فارس
٤٤	١٠	— معمر قذافی درباره کمک شوروی
٥٠	١	— ملك المتكلمين در سال ١٩٠٧ درباره لندن چنین گفت
٤٦	١	— واگرداندن پول نفت

D O N Y A  
Political and Theoretical Organ of  
the Central Committee of the  
Tudeh Party of Iran  
March 1977, No. 12

Price in :	بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها :
U.S.A. ....	0.4 dollar
Bundesrepublik ....	1.00 Mark
France ....	2.50 franc
Italia ....	250 Lire
Österreich ....	7.00 Schilling
England ....	4 shilling

بها برای کسانی که محله زاد و خراج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند  
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

« دنیا » را بخوانید و به پنخش آن یاری رسانید !

حساب بانکی ما :

Sweden  
Stockholm  
Stockholms Sparbank  
N: 0 400 126 50  
Dr. Takman

با ما هم آدرس زیر مکتب کنید :

Sweden  
10028 Stockholm 49  
P.O.Box 49034

دنیا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران  
چاپخانه "زالتر لاند" ۳۲۵ شتاسفورت  
بهدار ایران ۱۵ ریال

Index 2